

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۱۳۶۵  
دانشگاه جامع امام حسین (ع)  
پروژه شبکه و مخابرات شهید صدر

# افول موریانه وار آمریکا

کاری از

اندیشکده مطالعات آمریکا

پژوهشکده مشترک شهید صدر



## فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	۱. طرح بحث
۱۴	۲. افول آمریکا در آثار صاحبان اندیشه
۱۵	۱-۲. آثار و تألیفات اقتصادی
۱۶	۱-۲-۱. آمریکا و رقابای بین‌المللی
۱۷	۱-۲-۲. چرخه تمدنی
۱۷	۱-۲-۳. اقتدار مالی
۱۸	۱-۲-۴. آثار حوزه اخلاق و اجتماع
۱۹	۱-۲-۵. نو مارکسیست‌ها
۲۰	۱-۲-۶. آثار حوزه سیاسی و بین‌الملل
۲۱	۱-۲-۷. نوام چامسکی
۲۲	۱-۲-۸. موریس برمن
۲۴	۱-۲-۹. مایک شارپ
۲۵	۱-۲-۱۰. جان مایکل
۲۶	۱-۲-۱۱. جف مدریک
۲۶	۱-۲-۱۲. آلفرد مک کوی
۲۸	۱-۲-۱۳. رابرت پاتنام
۲۸	۱-۲-۱۴. علی‌جاه محمد
۲۹	۱-۲-۱۵. نیل فرگوسن
۳۰	۱-۲-۱۶. چارلز کوپچان
۳۱	۱-۲-۱۷. جیمی کارتر
۳۱	۱-۲-۱۸. ریچارد هاس
۳۱	۱-۲-۱۹. پاراگ خانا
۳۲	۱-۲-۲۰. ایسنمن و هرتز
۳۳	۱-۲-۲۱. اد متسون
۳۳	۱-۲-۲۲. شمیر
۳۳	۱-۲-۲۳. ادوارد لوک

۳۴	<b>۳. ادبیات نظری افول قدرت آمریکا</b>
۳۶	۱-۳. کنت والتز؛ توازن با رقیب
۳۶	۲-۳. نوآم چامسکی؛ امپراطوری در حال سقوط
۳۶	۳-۳. جان آیکن بری؛ ثبات هژمونیک
۳۷	۴-۳. جوزف نای؛ بن بست سیاسی و افزایش بدهی
۳۷	۵-۳. فرید زکریا؛ جهان پسا آمریکایی
۳۷	۶-۳. برژینسکی؛ ضعف های ساختاری در اقتصاد آمریکا
۳۸	۷-۳. رابرت پیت؛ رویکرد یکجانبه گرایی تهاجمی آمریکا
۳۸	۸-۳. مک کوی؛ مرگ ایالات متحده آمریکا
۳۹	۹-۳. میشل کاکس و افول دنیای غرب
۳۹	۱۰-۳. پاتریک بوجانان؛ افول آمریکا
۳۹	۱۱-۳. راشمن؛ چالش های اقتصادی- اجتماعی آمریکا
۴۰	۱۲-۳. ارگانسکی؛ انتقال قدرت
۴۰	۱۳-۳. گیلپین؛ عدم تعادل در نظام بین الملل
۴۰	<b>۴. عوامل افول آمریکا در ادبیات دانشگاهی</b>
۴۰	۱-۴. عوامل درونزا
۴۲	۲-۴. عوامل برونزا
۴۴	<b>۵. افول اقتصادی آمریکا</b>
۴۴	۱-۵. مراحل تاریخی افول اقتصادی آمریکا
۴۶	۲-۵. تولید ناخالص داخلی و سهم آمریکا از اقتصاد جهانی
۴۷	۳-۵. سبقت تولید ناخالص داخلی چین از آمریکا
۴۹	۴-۵. بدهی های دولت آمریکا
۵۱	۵-۵. افول فکری پیشاهنگی آمریکا در اقتصاد آزاد
۵۳	۶-۵. افزایش نابرابری اقتصادی
۵۷	۷-۵. زیرساخت های اقتصادی
۶۲	۸-۵. شاخص فقر در آمریکا
۶۳	۹-۵. کاهش ارزش دلار
۶۴	<b>۶. افول نظامی</b>

۶۸	۱-۶. نیروی انسانی
۷۰	۲-۶. نیروی دریایی
۷۱	۳-۶. نیروی هوایی
۷۲	۴-۶. فرا منطقه‌ای
<b>۷۳</b>	<b>۷. افول دموکراسی</b>
۷۳	۱-۷. کاهش اعتقاد به دموکراسی در جوانان
۷۴	۲-۷. افول لیبرالیسم
<b>۷۶</b>	<b>۸. افول رهبری جهانی آمریکا</b>
<b>۷۷</b>	<b>۹. افول اجتماعی - فرهنگی</b>
۷۸	۱-۹. افزایش جرم و جنایت در آمریکا
۸۳	۲-۹. کم‌رنگ شدن نقش دین
۹۵	۳-۹. افول ملی‌گرایی
۹۸	۴-۹. کاهش سرانه مطالعه
۱۰۰	۵-۹. افول دانشگاهی
۱۰۵	۶-۹. کاهش رضایت‌مندی در آمریکا
۱۰۹	۷-۹. افول خانواده در آمریکا
۱۰۹	۱-۷-۹. فرزندان نامشروع
۱۱۳	۲-۷-۹. کاهش ازدواج
۱۱۵	۳-۷-۹. هم‌جنس‌گرایی
۱۱۶	۴-۷-۹. ایدز
۱۱۷	۵-۷-۹. خشونت علیه زنان
۱۱۷	۶-۷-۹. موضوعیت کودکان
۱۱۸	۸-۹. افول تعلق خاطر به جامعه و ظهور فردگرایی افراطی
۱۱۸	۱-۸-۹. مصادیق فردگرایی
۱۲۰	۳-۷-۹. دلایل افول هویت ملی
<b>۱۲۱</b>	<b>۱۰. نتیجه‌گیری</b>



## پیشگفتار

«این را من عرض می‌کنم که امروز، جبهه مقاومت در منسجم‌ترین وضعیت خود در چهل سال گذشته است؛ در منطقه و حتی در مراکز فراتر از منطقه. این امر، یک واقعیت است. نقطه مقابل نیز قدرت استکباری است؛ در واقع، قدرت استکباری آمریکا و قدرت فتنه‌انگیزی و خباثت رژیم صهیونیستی، از چهل سال قبل به این طرف، به مراتب تنزل پیدا کرده و پایین رفته است که ما باید در محاسبات خود، این امور لحاظ کنیم. اینکه در وضع سیاسی آمریکا یا در وضع اجتماعی و اقتصادی آنان چه اتفاقاتی افتاده و در حال اتفاق است، باید وارد محاسبات ما شود. بعضی از آمریکایی‌ها نیز، خود به این امر اذعان داشته‌اند. بعضی‌ها می‌گویند: «افول موریانه‌وار»؛ که این تعبیر را یک نویسنده آمریکایی می‌گوید. او در مورد افول اقتدار آمریکایی، تعبیر «افول موریانه‌وار» را به کار می‌برد؛ یعنی آمریکا مانند چوبی است که موریانه آن را از درون، خالی و پوک کرده است. خود نهادهای درون آمریکا، این تعبیر را به کار می‌برند. در عرصه اقتصادی، اجتماعی و همچنین در عرصه سیاسی نیز این‌گونه است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۴ خرداد

اندیشکده مطالعات آمریکا، یکی از اندیشکده‌های پژوهشکده شهید صدر (ره)، به‌عنوان پژوهشکده مشترک دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران و نیز دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام محسوب می‌شود که در منظومه اقدامات و مأموریت‌های خود، نقطه تمرکز را به شناسایی و مطالعات همه‌جانبه ایالات متحده آمریکا با تکیه بر نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این کشور اختصاص داده است.

در این میان، به‌کارگیری نیروهای خبره، متعهد و متخصص در حیطه مذکور، در کنار استفاده از نظرات کارشناسان و نخبگان آشنا با ابعاد مختلف موضوعات مرتبط با ایالات متحده آمریکا، زوایای جدیدی را از این تلاش‌های فکری و مطالعاتی پیش روی ما خواهد گذاشت. از سوی دیگر، این اندیشکده با توجه به سیر تحولات نظری پیرامون آینده تحولات ایالات متحده آمریکا و طرح نظریه افول آمریکا - که چندی است، محور مباحث نظری بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران بین‌المللی پیرامون آینده آمریکا شده - سعی می‌کند تا آن را مبنای تفسیر و تحلیل این مطالعات قرار دهد، از این‌رو، گسست‌ها و شکاف‌های گوناگون در

جامعه آمریکایی و همچنین انواع سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا را در عرصه‌های داخلی و خارجی، مبتنی بر این رویکرد، بازخوانی، ارزیابی و تفسیر نماید. لذا چنین مجموعه‌هایی با همین هدف و در این راستا، تولید و تدوین شده است، اما قطعاً نظرات و دیدگاههای مخاطبان ارجمند درباره این اثر، میتواند به غنی شدن و ارتقای این سطوح مطالعاتی بیانجامد. و در پایان لازم است تا از کلیه عزیزانی که در مراحل مختلف آماده‌سازی و انتشار این اثر، ما را یاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مجتبی صمدی

اندیشکده مطالعات آمریکا

پژوهشکده شهید صدر رحمته الله علیه

دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام



## ۱. طرح بحث

یکی از مباحث مسئله‌ساز و پرسش‌برانگیزی که همواره در فضای داخلی کشور ایران، مطرح بوده و هست، بحث «سقوط و فروپاشی آمریکا» است. سؤالات زیادی نیز در این زمینه مطرح است که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- آیا واقعاً آمریکا در حال فروپاشی است؟
  - اگر جواب آری باشد، این فرآیند، چگونه و در چه حوزه‌هایی در حال تحقق است؟
  - آیا نشانه‌هایی از این سقوط و فروپاشی به چشم می‌خورد یا خیر؟
  - آیا طرح این بحث و مسئله، پایه علمی دارد یا زاده خیال‌پردازی ذهن‌هایی است که به دلایل متفاوت، از آمریکا تنفر دارند؟
  - آیا این تفکر - که روزی کشور آمریکا دچار سقوط و فروپاشی می‌شود - در سطح نخبگان آمریکایی نیز وجود دارد؟
- در پاسخ به این سؤالات و به‌عنوان شروع در باب مبحث سقوط آمریکا، یادآوری دو نکته حائز اهمیت است:

اول اینکه مباحث مربوط به سقوط آمریکا در آثار اندیشمندان، متفکران و نخبگان سیاسی این کشور مطرح شده و البته طبیعی است که پیگیری این

مباحث، بیشتر در سطوح دانشگاهی و روشنفکری آمریکایی صورت بگیرد. لذا فروپاشی یا سقوط آمریکا، یک مسئله کاملاً آمریکایی بوده و حاصل توهّمات عده‌ای مخالف آمریکا نیست.

دومین نکته بسیار مهم در این زمینه، به الگوی فروپاشی آمریکا مربوط می‌شود که این الگو، حاکی از سقوط آمریکا از جایگاه فعلی خود و تنزل یافتن به سطوح پایین‌تر قدرت، در رده‌بندی قدرت‌های جهانی است. بدین معنا که با شروع عصری نو در سیاست بین‌الملل و قدرت‌گیری قطب‌های جدید در عرصه بین‌المللی، جایگاه آمریکا در روابط بین‌الملل، تنزل پیدا خواهد کرد که این امر، سقوط از جایگاه ابرقدرتی معنا می‌شود.

الگوی دیگری نیز سقوط آمریکا را در بستر تحلیل وضعیت آمریکا در حوزه‌های اخلاق، فرهنگ و اقتصاد تبیین می‌کند که درون‌مایه این آثار، واقعیت‌های جامعه آمریکا است و نویسندگان با استناد به آمار و ارقام، از فروپاشی درونی جامعه آمریکا سخن می‌گویند.

پس سقوط آمریکا دو سطح دارد:

یک سطح بین‌المللی و از دست دادن ابرقدرتی و سلطه جهانی؛ دیگری سطح داخلی و بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌ای که در درون جامعه آمریکا وجود دارد که از نگاه متفکران آن حوزه، نشانه‌هایی از فروپاشی جامعه آمریکا تلقی می‌شود.

آنچه در ادامه می‌آید، اشاره‌ای به ادبیات تئوریک افول آمریکا در آثار اندیشمندان این کشور دارد.

## ۲. افول آمریکا در آثار صاحبان اندیشه

ادبیات مربوط به سقوط آمریکا، اولین بار توسط خود آمریکایی‌ها و در بازه

زمانی بعد از جنگ جهانی دوم مطرح شد. براساس نظر ساموئل هانتینگتون<sup>۱</sup>، آمریکا از آغاز جنگ جهانی اول تا زمان انتشار کتاب معروف پل کندی<sup>۲</sup> («ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ: تحولات اقتصادی و درگیری‌های نظامی از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰»)<sup>۳</sup> در سال ۱۹۸۸، پنج موج را از سرگذرانده است که هر یک از این موج‌ها، مرحله‌ای از سقوط برای این کشور تلقی می‌شود. این کتاب، اولین اثری بود که به صورت جدی در مورد سقوط آمریکا صحبت کرد. بی‌مناسبت نیست، اگر این کتاب را نقطه آغازی برای تولد جریانی بدانیم که در ادبیات سیاسی آمریکا از آن، به «افول‌گرایان»<sup>۴</sup> نام برده می‌شود. در حقیقت، پس از چاپ این کتاب، این بحث در میان نخبگان آمریکایی، حالت علنی به خود گرفت و شروعی بود میان دودسته از متفکران، با دیدگاه‌های متضاد و متناقض در مورد سقوط آمریکا<sup>۵</sup>.

در میان ابعاد مختلفی که برای سقوط آمریکا برشمرده شده، بعد اقتصادی توجه نویسندگان بیشتری را به خود جلب کرده است. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد، ذکر خواهد شد.

## ۲-۱. آثار و تألیفات اقتصادی

براساس بسیاری از داده‌ها و اطلاعات، اقتصاد آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج تضعیف شده که این امر، از دو منظر حائز اهمیت است:

---

1 Samuel P. Huntington (1927–2008)

2 Paul Kennedy

3 The Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military Conflict from 1500 to 2000

4 Declinists

5 <http://www.foreignaffairs.com/articles/43988/samuel-p-huntington/the-us-decline-or-renewal>

اول از دیدگاه قدرت ملی این کشور؛ چراکه اقتصاد، بعد اساسی قدرت ملی آمریکایی‌ها تلقی می‌شود. دوم، جایگاه بین‌المللی آمریکا در عرصه اقتصاد بین‌الملل است که در این مورد، بسیاری از نویسندگان به بحران‌هایی توجه می‌کنند که بر اثر توزیع نابرابر همین ثروت ملی، در جامعه آمریکا صورت گرفته است. در این حوزه، یک مسئله بسیار اساسی، نقش محوری «بازتوزیع ناعادلانه ثروت ملی» در همین اقتصاد رو به تضعیف آمریکا است.

از سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد، سرمایه‌داری مالی نیز با پیشی گرفتن از سایر ابعاد سرمایه‌داری تولیدی و خدماتی، بستری برای فروپاشی‌ها و سقوط فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی آمریکا فراهم آورد. لذا این مسئله که آمریکا در عرصه داخلی و بین‌المللی در حال فروپاشی است، طرفداران سرسختی از همه حوزه‌های سیاسی داخلی آمریکا دارد. در ادامه خواهیم دید که حتی متفکران راست‌گرای افراطی آمریکایی نیز به این سقوط، اذعان می‌کنند و آن را پایانی برابر قدرتی، امپراتوری و حتی اقتدار داخلی آمریکا می‌دانند. به عنوان مثال می‌توان از مؤسسه «Standard & Poor's» نام برد که به عنوان معتبرترین مؤسسه تحلیل ریسک و سرمایه‌گذاری در جهان، در سال ۲۰۱۱، با تنزل رتبه آمریکا در رتبه‌بندی جهانی، رتبه اعتباری اقتصاد این کشور را از AAA به AA+ تنزل داد. رئیس این مؤسسه از وطن پرست‌ترین نخبگان آمریکا است که به اذعان او، بهترین روش برای مقابله با این تنزل در فضای داخلی و بین‌المللی، آگاه کردن آمریکا از خطر سقوط است<sup>۱</sup>.

## ۲-۱-۱. آمریکا و رقبای بین‌المللی

وجه دیگر این متفکران در مورد سقوط آمریکا، این است که رقبای بین‌المللی آمریکا، اعم از اتحادیه اروپا، چین، کشورهای عضو بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) و سایر قدرت‌های نوظهور، بخش اعظمی از توان اقتصادی آمریکا را به دست می‌آورند و آمریکا در این فضا، با توسل بیش از اندازه

1 <http://www.standardandpoors.com/ratings/govs-main/en/us>

به قدرت نظامی و هزینه زیاد برای این بخش از قدرت ملی، خود را ضعیف و ناتوان کرده است. در این راستا به بررسی دقیق‌تر کتاب‌های تدوین شده از سوی متفکران آمریکایی می‌پردازیم.

## ۲-۱-۲. چرخه تمدنی

همان‌طور که گفته شد، اولین و مهم‌ترین کتابی که در خصوص سقوط آمریکا نوشته شده است، کتاب پل کندی است. اثر او با نام « ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ: تحولات اقتصادی و درگیری‌های نظامی از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰»، فتح بابی برای توجه به روند سقوط آمریکا بوده است. از دید او همه تمدن‌ها چرخه خاصی از ظهور و کسب قدرت و در ادامه، سقوط و از دست دادن قدرت را دارند و آمریکا نیز از این موضوع مستثنا نیست. او با ذکر مثال‌هایی از فرانسه و انگلستان، به بحث در مورد آمریکا می‌پردازد و با عنوان دلایل خود، بیان می‌کند که آمریکا نیز با گذار از نقطه اوج قدرت خود، سقوط خواهد کرد. او در مورد خاص آمریکا، تأکید زیاد بر نظامی‌گری را عامل اصلی سقوط این کشور می‌داند. او معتقد است که تعریف مؤسسه آمریکا از امنیت ملی خود در سراسر جهان و تلاش برای تأمین آن با ابزار نظامی، فراتر از منابع این کشور است؛ لذا این امر، آمریکا را در چرخه تمدنی‌اش، به سمت سقوط سوق می‌دهد. پس با این توجه، او مدعی می‌شود که در حال حاضر، آمریکا در حال سقوط است. با توجه به جایگاه بالای علمی این فرد در جامعه دانشگاهی آمریکا، به عنوان استاد دانشگاه ییل (یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا)، کتاب مذکور، آغازگر فصل جدیدی از شروع گفتمان سقوط در داخل فضای سیاسی و دانشگاهی آمریکا بوده است.<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۳. اقتدار مالی

دومین کتابی که در این حوزه حائز اهمیت بوده و جزء کتاب‌های جدید

---

1 Paul Kennedy, The Rise and Fall of Great Powers

در حوزه سقوط آمریکا محسوب می‌شود، تحت عنوان «وقتی غولها سقوط می‌کنند: یک نقشه راه اقتصادی برای پایان عصر آمریکا» متعلق به مایکل پنزر<sup>۲</sup> است. نویسنده در این کتاب مدعی می‌شود که آمریکا، کشوری است که اولاً بر مبنای برتری و اقتدار مالی - که در سطح جهانی دارد- به ابرقدرتی رسیده است؛ لذا مزیت اصلی قدرت آمریکا نسبت به سایر هم‌پیمانان و رقبایش، سلطه مالی آن کشور است. از دید این نویسنده، سلطه مالی، ارتباط بسیار تنگاتنگی با مسئله رشد و شکوفایی اقتصادی آمریکا دارد. پس با توجه به بحران‌های مالی که این کشور در دهه‌های اخیر و همچنین در سال‌های بسیار نزدیک داشته است، آمریکا را در زمره کشورهایی قرار می‌دهد که با از دست دادن اقتدار مالی خود، به چرخه سقوط وارد می‌شود.

بر اساس این، مبنای فروپاشی شوروی نیز (همان‌طور که بسیاری از صاحب‌نظران به آن اذعان دارند) مسئله ضعف اقتصادی این کشور، در رقابت تسلیحاتی با غرب بوده است. به بیان ساده‌تر، شوروی توان مالی رقابت با آمریکا را از دست داد؛ که این عدم توان مالی، موجب از بین رفتن تعادل اجتماعی شد. وضعیت فوق به لایه‌بندی ناعادلانه اقتصادی ختم و در نهایت، به فروپاشی رقیب دیرین آمریکا، یعنی شوروی منجر شد؛ لذا خطر مذکور برای آمریکا نیز به وجود آمده و ترس این‌که آمریکا نیز از لحاظ مالی خطر سقوط داشته باشد، بسیار بالا است.

## ۲-۲. آثار حوزه اخلاق و اجتماع

کتاب «نبرد برای روح سرمایه‌داری»<sup>۳</sup> اثر جان بگل<sup>۴</sup> نیز از جمله کتاب‌هایی است که در آن، ضمن وارد کردن نقدهایی به سرمایه‌داری روز آمریکا، از اخلاقیات

1 . When Giants Fall: An Economic Roadmap for the End of the American Era

2 Michael J. Panzner

3 The Battle for the Soul of Capitalism

4 John C. Bogle

ایجاد شده توسط سرمایه داری مالی در درون این جامعه انتقاد می کند و همچنین با برشمردن ضررهای این بخش از سرمایه داری برای بدنه جامعه آمریکا، به تأثیرات منفی بورس بازی و عملکرد سرمایه داری مالی در وال استریت، بر اقتصاد آمریکا اشاره دارد. در ادامه نویسنده این کتاب به نابرابری های اجتماعی در درون جامعه آمریکا می پردازد و استدلال می کند که با گذشت زمان و به مرور، فاصله طبقاتی درونی جامعه آمریکا - که بسیار زیاد شده است - منجر به برتری غیرقابل چشم پوشی عده ای از افراد، بر سایرین شده است؛ لذا این وضعیت نیز موجب از بین رفتن تعادل در درون جامعه آمریکا شده است و در نهایت، آمریکا را در مسیر سقوط قرار می دهد<sup>۱</sup>.

## ۲-۱. نو مارکسیست ها

در اینجا، این نکته لازم به ذکر است که از نگاه بسیاری از اندیشمندان چپ و اقتصاددانان نو مارکسیستی، وقایع سال های اخیر وال استریت<sup>۲</sup> در سراسر آمریکا، بیانگر این ضعف ذاتی سرمایه داری در برقراری تعادل در جامعه آمریکا است که ضمن سست کردن پایه های آن، موجب بروز شکاف های عمیق اجتماعی در داخل جامعه می شود و در نهایت، ادامه کارکرد و عملکرد سرمایه داری در این کشور را با بحران های جدی مواجه می کند.

این دسته از اقتصاددانان، ضمن نقد به سیستم سرمایه داری، به این نکته تأکید می کنند که تظاهرات اخیر در آمریکا، نشانه هایی از پیش بینی کارل مارکس<sup>۳</sup> در مورد آینده سرمایه داری است که از آن، تحت عنوان «اشباح مارکس» یاد می کنند. البته اصل درستی همین تحلیل مارکسیستی نیز، با تردیدهای جدی مواجه است.

---

1 John.G Beigel, A Battle for The Soul of Capitalism

2 Wall Street

3 Karl Marx (1818-1883)

مستند «سرمایه‌داری: یک داستان عاشقانه»<sup>۱</sup> محصول سال ۲۰۰۹ نیز از جمله آثار «مایکل مور»<sup>۲</sup> است که مسئله بی‌عدالتی نظام‌مند، در آمریکا را به تصویر می‌کشد. از نظر وی، به دلیل ساختار مبتنی بر سرمایه‌داری در این کشور، قانون، متأثر از سرمایه‌سالاری بوده و این امر، موجب تضییع حقوق اکثریت آمریکایی‌ها شده است. مور با تمرکز بر بحران اقتصادی اواخر سال ۲۰۰۰، به این نکته می‌پردازد که تأثیر کمپانی‌هایی مانند «گلدمن ساکس»<sup>۳</sup> به عنوان شرکت خدمات مالی و بانکداری آمریکایی، بر سیستم تصمیم‌گیری در واشنگتن، موجب تحت‌انقیاد قرار گرفتن مردم عادی، از سوی کمپانی‌های بزرگ می‌شود. این واقعیت در آمریکا، موجب حاکمیت «حرص»<sup>۴</sup> بر طبقه پولدار آمریکایی برای استثمار سایر افراد جامعه شده است که ادامه کار این سیستم را با مشکل مواجه می‌کند.

از دید این کارگردان مشهور، فرایند فوق در جامعه آمریکا، به بی‌عدالتی و نابرابری ختم شده و موجب تغییرات گسترده در داخل جامعه آمریکا می‌شود. با توجه به دیدگاه او، هرچند که جزء افراد بسیار جدی در ادبیات افول‌گرایان به حساب نمی‌آید، اما با توجه به جایگاه اجتماعی و رسانه‌ای اش در داخل جامعه آمریکا، مستند او بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

## ۲-۳. آثار حوزه سیاسی و بین‌الملل

یکی دیگر از افرادی که به فروپاشی آمریکا در سطح جهانی اشاره دارد، «ارن فرایدبرگ»<sup>۵</sup> است. او ضمن بررسی شالوده‌های فعلی قدرت‌های جهانی و توجه به قدرت‌های در حال ظهور و سهم‌خواهی آن‌ها از نظام بین‌الملل، به

1 Capitalism: A Love Story

2 Michael Francis Moore

3 Goldman Sachs

4 greed

5 Aaron Friedberg

بررسی سیاست‌های آمریکا در سطح بین‌المللی می‌پردازد و استدلال می‌کند که آمریکا به دلیل سیاست‌های یک‌جانبه جهانی و همچنین کاهش قدرت کلی این کشور از ابعاد مختلف، در چرخه نزول قدرت در سطح بین‌المللی قرار می‌گیرد. از دید او بسیاری از هم‌پیمانان سابق آمریکا، علاوه بر اینکه در زمره رقبای این کشور قرار دارند، از وضعیت بین‌المللی مدیریت شده توسط آمریکا ناراضی هستند و این مسئله، افول آمریکا در سطح بین‌المللی را تسریع می‌نماید. از نگاه او این وضعیت، در آینده نیز تشدید خواهد شد.

اِرن این استدلال را در سال ۱۹۹۴ و در یک مجله بسیار معروف آمریکایی بیان کرد که گذر زمان، این حقیقت را برای تحلیل‌گران مسائل آمریکا و امور بین‌المللی بیشتر آشکار نمود.<sup>۱</sup> در حال حاضر این استدلال، می‌تواند این‌گونه توجیه شود که حتی مجله آمریکایی فوربس نیز برای اولین بار، از «ولادیمیر پوتین» به عنوان قدرتمندترین شخصیت جهان یاد کرد و در این انتخاب، بر این استدلال اصرار نمود که آمریکا در بسیاری از مسائل جهانی، توان مدیریتی خود را از دست داده است؛ زیرا در سال‌های گذشت این رتبه همواره در دست رؤسای جمهور آمریکا بوده است.<sup>۲</sup>

## ۲-۳-۱. نوام چامسکی<sup>۳</sup>

«نوام چامسکی»، یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین متفکران آمریکا است که به صورت بسیار وسیعی به فروپاشی و سقوط آمریکا اشاره می‌کند. او در کتاب‌های بسیار زیادی که نوشته است، ضمن وارد کردن نقدهایی به سیستم سیاسی آمریکا و بیان نابرابری‌های موجود در این سیستم، به سقوط چنین نظم ناعادلانه‌ای نیز اشاره نموده است. او در کتاب خود تحت عنوان «تسخیر<sup>۴</sup>»،

---

1 Noam Chamskey, occupy

2 <http://www.forbes.com/profile/vladimir-putin/>

3 Noam Chomsky

4 Occupy

ضمن بررسی مجدد ساختار اقتصادی و سیاسی نابرابر جامعه آمریکا، به موضوع ماهیت جنبش وال استریت در این کشور می‌پردازد و معتقد است که توده‌های مردم از این ظلم و نابرابری تاریخی که در ۳۰ سال اخیر به اوج خود رسیده است، خسته شده‌اند؛ اما نکته جدید و مهم در این اظهار نظر جدید چامسکی، دال بر این مطلب است که فناوری‌های ارتباطاتی این فرصت را که همه مردم به صورت برابر به اطلاعات دست پیدا کنند، افزایش داده است و به همین دلیل، خودآگاهی در میان طبقات مختلف جامعه آمریکا افزایش یافته و جنبش‌هایی نظیر وال استریت، نمادی از خودآگاهی طبقاتی جامعه آمریکا، نسبت به «ماهیت سرکوبگر ساختار سرمایه‌داری» این کشور است.

از دید چامسکی برتری یک درصد از جامعه بر ثروت و قدرت، در مقابل ۹۹ درصدی که فاقد آن هستند، در آینده منجر به تغییراتی در ساختار جامعه آمریکا می‌شود؛ تغییراتی که فرایند سقوط و فروپاشی نظم فعلی را فراهم می‌آورد. از دید چامسکی - که استاد بازنشسته دانشگاه بسیار معروف MIT نیز بوده است - نبود ساختار مساعد تأمین اجتماعی و خدمات درمانی در این کشور، در مقابل کشورهای هم‌تراز، از یک سو و ظهور و شکل‌گیری اجتماعات جدید از سوی دیگر، منجر به تسریع فرایند سقوط یا فروپاشی در این کشور خواهد شد.

## ۲-۳-۲. موریس برمن<sup>۱</sup>

یکی دیگر از نویسندگان بسیار تأثیرگذار در مورد سقوط آمریکا، «موریس برمن» است. او در سه کتاب خود تحت عناوین «چرا آمریکا شکست خورد: ریشه‌های فروپاشی امپراطوری<sup>۲</sup>»، «سپیده‌دم فرهنگ آمریکایی<sup>۳</sup>» و «قرون تاریک آمریکا: مرحله نهایی امپراطوری<sup>۴</sup>» که به چاپ رسانده، به مسئله سقوط آمریکا

1 Morris Berman

2 Why America Failed: The Roots of Imperial Decline

3 The Twilight of American Culture

4 Dark Ages America: The Final Phase of Empire

توجه وافر نشان داده است. از دید او آمریکا از دو جهت دستخوش سقوط خواهد شد.

از نظر او این سقوط، هم در عرصه داخلی مورد توجه است و هم از بعد بین‌المللی، آمریکا را به ورطه سقوط نزدیک می‌کند. در نظرات او در مورد سقوط آمریکا، یک جریان خطی از سقوط تمدن‌ها از روم تا آمریکا مورد توجه بوده است که در آن، از «سرمایه‌داری» و «تجارت آزاد»، به عنوان عوامل درونی و «قدرت گرفتن سایر رقبا» در برابر امپراتوری آمریکا، به عنوان عاملی بیرونی یاد کرده است. او در حال حاضر آمریکا را ناتوان از کنترل و مدیریت خود و مشکلات بین‌المللی پیش روی می‌داند و دقیقاً با این کلمات، به توصیف آمریکا می‌پردازد: «آمریکا از لحاظ اقتصادی ضعیف، از لحاظ سیاسی عقب‌افتاده، از لحاظ اجتماعی پراکنده و شاخه‌شاخه شده و از لحاظ فرهنگی سرگردان است.»

از دید او و در مجموعه آثارش، این نکته همواره مورد توجه بوده است که کنترل و بقای یک امپراتوری در پرتو قدرتمندی عناصر امپراتوری است؛ لذا با توجه به ضعف نسبی در برخی زمینه‌ها و ضعف مطلق در سایر زمینه‌ها، این کشور شرایط لازم برای بقای یک امپراتوری را نداشته و سقوط خواهد کرد. بر این عقیده است که آمریکا در چرخه سقوط قرار دارد و استدلال پایدار او نیز این است که آمریکا طبق اصولی که سایر امپراتوری‌ها را به ورطه سقوط و تباهی کشاند، کشیده خواهد شد.

این آمار در درک آنچه بر من از آن، تحت عنوان سقوط - البته با بعد اقتصادی و خارجی آن - یاد می‌کند، کمک‌کننده به نظر می‌رسد. آمریکا در سال ۱۹۶۹، حدود ۳۶٪ سهم تجارت جهانی را در اختیار داشت. این رقم از سهم تجارت جهانی در سال ۲۰۰۰، به ۳۱٪ رسید که در ادامه نزول، سهم آمریکا از تجارت جهانی در سال ۲۰۱۰، به ۲۳٪ از تجارت جهانی تنزل یافت. بر اساس این شواهد، افول اقتصادی آمریکا کاملاً مشهود است. آمریکا در طی یک دهه،

حدود ۷٪ از این سهم را از دست داد که شامل بخش بزرگی از اقتصاد این کشور بوده است. از سوی دیگر، در بخش خارجی تحلیل او نیز چین را به عنوان نمونه معرفی می‌کند. چین به عنوان رقیب اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۰، اقتصادی داشت که حدود هشت برابر از اقتصاد آمریکا کوچک‌تر بود و این در حالی است که اقتصاد چین در حال حاضر، ۴۱٪ اقتصاد آمریکا است که این رشد، تنها مربوط به چین، به عنوان یکی از رقبای آمریکا است. این نکته را هم باید در نظر داشت که کشورهای عضو بریکس نیز رشد قابل توجهی را در مدت زمان مشابهی تجربه کرده‌اند که کاملاً از یک جهت، ضعف اقتصادی آمریکا و از جهت دیگر، قدرت گرفتن رقبای خارجی این کشور را به نمایش گذارده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۳-۳. مایک شارپ

کتاب «آمریکا در سقوط»، نوشته مایک شارپ،<sup>۲</sup> با جمع‌آوری ۹۱ مطلب در مورد وضعیت نامطلوب جامعه آمریکا، به بررسی این واقعیت می‌پردازد که آمریکا از جهات گوناگون، در حال سقوط است و بیشتر از همه نیز تأکید خود را بر درآمد نابرابر، در ساختار اقتصادی آمریکا برای بخش اعظمی از مردم این کشور می‌داند. لذا بررسی اقتصادی این کتاب، با در نظر گرفتن این نکته محوری گسترش می‌یابد و به سایر حوزه‌های سیاسی و فرهنگی - اجتماعی نیز تسری می‌یابد. از دید این نویسنده، آمریکا از سال ۱۹۲۰ به بعد، توسط سرمایه‌داران تصاحب شده است و این امر، بعد داخلی سقوط آمریکا را به نمایش می‌گذارد. همچنین این کتاب، به بررسی سقوط امپراتوری‌های اروپا و روسیه پرداخته و علل آن را در درون جامعه آمریکا، در خلال مطالب جمع‌آوری شده جستجو می‌کند. از بعد دیگر، مشکل ظهور چین را برای این کشور، مسئله‌ای بسیار حیاتی می‌داند و ضمن بررسی بسیاری از مؤلفه‌های این ظهور، به مسئله مبهم «بهار عربی» به عنوان نقطه‌ای تعریف نشده برای آمریکا می‌پردازد.

1 <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/8268fb6e-4e65-11e1-aa0b-00144feabdc0.html>

2 Michael Sharp, America in Decline

۲-۳-۴. جان مایکل<sup>۱</sup>

جان مایکل گریر، نویسنده دیگری است که به مسئله سقوط آمریکا پرداخته است. او در کتاب «سقوط و افول: پایان امپراتوری و آینده دموکراسی در قرن بیست و یکم<sup>۲</sup>»، به بررسی مسئله سقوط آمریکا پرداخته و مدعی شده که آمریکا از سال ۱۹۷۰، سه دهه سقوط را پشت سر گذاشته است و این مسئله، موضوع حمایت از دموکراسی را در جهانی آنارشیک، به خطر می‌اندازد. از دید او - که یک آمریکایی وطن‌پرست نیز است - آمریکا منجی دموکراسی، در سطح بین‌المللی است؛ لذا با فروپاشی امپراتوری آمریکا در سطح جهانی، مسئله دموکراسی، بدون کنترل و هدایت‌کننده می‌شود.

از دید او این روند سقوط، قابل‌تغییر است اگر آمریکا به شواهد اقتصادی و سیاسی خود توجه کند. در این بحث، این نکته مدنظر است که حتی وطن‌پرست‌ترین آمریکایی‌ها نیز به سقوط این کشور در سطح جهانی، واقف و مطلع هستند. از دید او آمریکا که متولی دموکراسی در سطح جهانی است، از لحاظ قدرت سیاسی و اقتصادی در این سطح، به حاشیه رانده می‌شود و یکی از اثرات مخفی این امر، نداشتن مدیریت دموکراسی در سطح جهانی است. او به عنوان دلسوز دموکراسی به این نکته اشاره می‌کند که آمریکا باید با بازتوزیع مناسب ثروت در سطح جهانی و عبور از «جهانی صنعتی شده»، به بازیابی قدرت خود، هم در داخل و هم در سطح جهانی بپردازد و مانع از نابودی بسترهای تحقق رؤیای آمریکایی شود. لازم به ذکر است که آمریکایی‌ها در درون جامعه خود، از یکسری هنجارها و ارزش‌ها، تحت عنوان رؤیای آمریکایی یاد می‌کنند؛ رؤیایی که در آن، ثروت و قدرت مادی در اولویت قرار دارد و آزادی برای استفاده از آن ثروت نیز، با دموکراسی محقق می‌شود.

---

1 John Michael Greer

2 Decline and Fall: the End of Empire and the Future of Democracy in the 21st Century

### ۲-۳-۵. جف مدریک

جف مدریک در کتابی با عنوان «دوران حرص و طمع: پیروزی سرمایه داری مالی و سقوط آمریکا از ۱۹۷۰ تا حال حاضر»، به تحلیل چگونگی سقوط آمریکا از نظر خود پرداخته است. از دید این اقتصاددان، گسترش سرمایه داری مالی در جامعه آمریکا، موجب شیوع گسترده بیکاری و بی اخلاقی های اجتماعی در این کشور می شود؛ لذا در حال حاضر، توجه بیش از حد بسیاری از سیاستمداران آمریکا به «حفظ و حراست از نظم فعلی اقتصادی»، موجب فروپاشی می شود. از دید او، این حمایت نه به نفع عامه مردم است و نه به نفع آمریکا؛ چراکه آمریکا با این تعهد اخلاقی به سرمایه داری، به سمت سقوط هدایت می شود. او در این خصوص، اذعان می کند که ویژگی های آمریکای کنونی در چند مسئله خلاصه می شود که اول نابرابری، دوم بی عدالتی و سوم بی ثباتی است. از دید او این مسائل، در نهایت آمریکا را به سمت سقوط رهنمون می نمایند، چراکه افرادی مانند فریدمن و سایر طرفداران بازار آزاد، با تمرکز بر آزادی، از آن سوء استفاده می کنند و سرمایه، در دستان گروه کوچکی از سرمایه داران مالی (بورس بازها، بانکدارها و دلال های مالی) جمع می شود.

### ۲-۳-۶. آلفرد مک کوی

آلفرد مک کوی از دیگر نویسندگانی است که به سقوط آمریکا توجه نشان داده است. او در کتاب «امپراتوری بی پایان: انزوای اسپانیا، عقب نشینی اروپا و سقوط آمریکا»، ضمن نشان دادن دلسوزی وطن پرستانه خود برای امپراتوری آمریکا، عنوان می کند که در حال حاضر کشورهای دیگر، نظیر روسیه، چین، برزیل، هند و اتحادیه اروپا، در حال ارتقاء جایگاه خود در نظام بین الملل هستند. از دید او این کشورها ضمن بررسی تاریخ سقوط دیگر کشورها، در حال برنامه ریزی برای به سقوط کشاندن آمریکا در صحنه بین المللی هستند. به نظر او این کشورها از راه های مختلف، تلاش می کنند تا این مسئله، یعنی

سقوط آمریکا را محقق سازند<sup>۱</sup>. بر اساس دیدگاه او، از این روش‌ها برای به سقوط کشاندن آمریکا استفاده می‌شود:

- تخریب توان مالی و اقتصادی آمریکا که بر اساس آن، به نیروهای نظامی خود جنبه بین‌المللی می‌دهد؛
  - سوءاستفاده از قدرت نظامی آمریکا، برای بحران‌های کوچک و حوادثی که ارزش به‌کارگیری قدرت نظامی آمریکا را ندارند.
  - از کار انداختن هم‌پیمانان آمریکا در میان قدرت‌های بزرگ جهانی.
  - کم کردن کنترل آمریکا بر مهره‌هایی که به کمک آن‌ها، منافع جهانی خود را هدایت می‌کند (منظور، نخبگانی هستند که آمریکا با توسل به آن‌ها، قدرت خود را اعم‌ال می‌نماید).
  - به‌کارگیری نیروهای خود در راستای استفاده از خلاقیت‌های درون‌زا در خود این کشورها، برای بهره‌وری از آن‌ها در زمان مناسب علیه آمریکا.
- همان‌طور که مشخص و واضح است، این نویسنده، ضمن شناسایی فرآیندی با عنوان سقوط آمریکا، اول‌ازهمه به شناسایی آن پرداخته و درجه بعدی، به آسیب‌شناسی آن همت گماشته است.
- نکته دیگری که می‌توان از این بخش به دست آورد، این است که مک کوی فردی میهن‌پرست است که برای علاج سقوط آمریکا، دست به شناسایی روش‌های مقابله با این سقوط زده است.

### ۲-۳-۷. رابرت پاتنام

کتاب دیگری که به فروپاشی آمریکا از بعد دیگری اشاره می‌کند، اثر جامعه‌شناس بزرگ آمریکایی «رابرت پاتنام»<sup>۱</sup> است. او ضمن پرداختن به فروپاشی فزاینده جامعه آمریکایی از منظر جامعه‌شناسانه، به آنچه خود از آن به «فروپاشی و تجدید حیات جامعه آمریکا» نام می‌برد، اشاره می‌کند. از منظر او، جامعه آمریکا به شدت از هم‌گسیخته شده و ارتباطات میان فردی از این جامعه، رخت بریسته است. ارتباطات میان کلیساها و حتی احزاب سیاسی نیز از بین رفته که این وضعیت، جامعه آمریکا را به شدت به بحران واگرایی کل جامعه، نزدیک کرده است. همچنین آمریکایی‌ها به شدت به واسطه این از هم‌گسیختگی اجتماعی، به لحاظ سلامت اجتماعی دستخوش مشکل شده‌اند. وی معتقد است که در حال حاضر، آمریکایی‌ها در درون خود قدرتی را که بتوانند یک جامعه وابسته، همگرا و قدرتمند ایجاد کنند، نمی‌بینند و به همین دلیل، بحران مذکور به صورت جدی در رابطه با جامعه آمریکا وجود دارد. پاتنام نیز مانند سایر اندیشمندان وطن‌پرست آمریکا در مجموعه کارهای خود، ضمن شناسایی این فروپاشی اجتماعی در درون جامعه آمریکا به تجویز راه‌حل‌هایی برای بهبود این فروپاشی اشاره می‌کند. نکته‌ای که در این نوشتار مهم است، شناسایی فروپاشی جامعه در آمریکا، از سوی یکی از جامعه‌شناسان بزرگ آمریکایی است.<sup>۲</sup>

### ۲-۳-۸. علی‌جاه محمد

کتاب دیگری که در مورد سقوط آمریکا نوشته شده، کتاب «سقوط آمریکا» اثر علی‌جاه محمد -مسلمان سیاه‌پوست درون جامعه آمریکا- است. در واقع علی‌جاه محمد، با نگارش این کتاب، به بررسی متفاوت تاریخ آمریکا از دید یک مسلمان سیاه‌پوست می‌پردازد و در نهایت، آمریکا را به دلیل رفتار نژادپرستانه

1 Robert D. Putnam

2 Robert D. Putnam, Bowling Alone

با جمعیت مسلمان و سیاه‌پوست خود، مشمول قاعده افول تمدن‌ها می‌داند. از دید او - که بیشتر دیدگاهی الهیاتی است - آمریکا سقوط خواهد کرد، چراکه سنت‌های خداوند را در مورد برابری و عدالت نقض کرده است.<sup>۱</sup>

این فرد، تأثیرات بسیار زیادی در جامعه آمریکا داشته و شاگردان بسیار تأثیرگذاری نیز در جامعه سیاه‌پوستان آمریکا تربیت کرده است. به‌رحال نظر او در کنار سایر نظرات مادی اندیشمندان آمریکایی، وجهه متفاوتی از سقوط آمریکا را به ما نشان می‌دهد.

## ۲-۳-۹. نیل فرگوسن

«نیل فرگوسن»، از دیگر نویسندگانی است که در مورد سقوط آمریکا، اظهار نظر کرده است. او در کتاب خود با نام «غول‌پیکر؛ ظهور و سقوط امپراتوری آمریکا»، به بررسی ریشه‌های ظهور امپراتوری آمریکا می‌پردازد و در بخش بعدی کتابش، زمینه‌های فروپاشی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. او در ابتدا ضمن قبول امپراتوری بودن آمریکا، اذعان می‌دارد که «آمریکا یک امپراتوری است، فقط همین». منظور او از این نوع بیان مطالب، این بوده که آمریکا چیزی بیشتر از آنچه انگلستان و فرانسه در گذشته بوده‌اند، نیست و همان خطراتی که آن‌ها را در گذشته تهدید می‌کرده است، در حال حاضر، این کشور را نیز تهدید می‌کند. پس آمریکا باید ظرفیت‌های خود را انسجام ببخشد. منظور او از طرح این بحث، توجه به این نکته است که آمریکا باید توان نظامی خود را با مسئولیت‌های جهانی‌اش تنظیم کند.<sup>۲</sup>

در حال حاضر، براساس آمارهای که فرگوسن بیان می‌کند، آمریکا در دو سوم کشورهای جهان، پایگاه نظامی دارد؛ که رقمی حدود ۷۵۰ پایگاه در سطح جهان را در برمی‌گیرد. براساس آمار او، این امر، بسیار هزینه‌بر است و در نهایت، این هزینه‌بر بودن، به سقوط آمریکا منجر خواهد شد. همچنین از دید او، آمریکایی‌ها

1 Elijah Muhammad, The Fall of America

2 Niall Ferguson, Colossus: The Price of America's Empire

از پذیرش این نکته که مسئولیت‌پذیری جهانی (به‌عنوان یک قدرت جهانی)، تبعات زیادی برای آن‌ها دارد، گریزان هستند و از همین رو، وی منشأ اصلی سقوط را از درون خود جامعه آمریکا می‌داند.

## ۲-۳-۱۰. چارلز کوپچان

«چارلز کوپچان»، یکی از اساتید دانشگاه جرج واشنگتن است که در کتابی با عنوان «پایان عصر آمریکایی»، به قضیه سقوط آمریکا از بعد ژئوپلیتیکی می‌نگرد. از دید کوپچان، آمریکا در حالی رو به سقوط می‌رود که اتحادیه اروپا با گسترش خود، روسیه با روی کار آمدن پوتین و عمل‌گرایای همراهش، چین با سیاست رشد اقتصادی بدون توقف و هند با سیاست‌های توسعه صادرات خود، پا به عرصه ظهور نهادند. همان‌طور که بیان شد، این رقابت‌ها از دید کوپچان، در واقع، پایانی بر عصر برتری مطلق آمریکایی بود. او در کتاب خود، به ایده فرید زکریا، در رابطه با جهان پسا‌آمریکایی ارجاع می‌دهد و می‌گوید، در شرایطی که بقیه جهان به سمت صعود گام برمی‌دارند، آمریکا به سمت سقوط هدایت می‌شود.<sup>۱</sup>

بعد از بررسی کتاب‌هایی که به مسئله سقوط جامعه آمریکا پرداخته‌اند، نوبت به کسانی می‌رسد که صاحب ایده‌هایی در مورد آنچه از آن به سقوط آمریکا یاد می‌شود، هستند اما موفق به چاپ کتاب در این راستا نشده‌اند. در این خصوص، بیشتر افراد غیردانشگاهی منظور نظر هستند، زیرا افرادی که در دایره دانشگاهیان قرار دارند، اکثراً اثری در مورد گفتمان مربوطه را به چاپ رسانده‌اند. با این تفاسیر، در بخش شخصیت‌ها دو نوع شخصیت مدنظر می‌باشند:

اول، کسانی که دارای اندیشه هستند اما دانشگاهی نیستند یا کسانی که دانشگاهی هستند اما کتابی چاپ نکرده‌اند و دوم، کسانی که جزء نخبگان سیاسی و اقتصادی هستند اما اظهار نظرات آن‌ها شکل دانشگاهی به خود

1 Charles. K Kupchan, The End of American Era

نمی‌گیرد. در ادامه بخشی از این نظرات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۲-۳-۱۱. جیمی کارتر

جیمی کارتر از اولین شخصیت‌های سیاسی بوده است که به صورت غیرمستقیم و در بحبوحه ظهور ادبیات سقوط آمریکا، گفته که قدرت اقتصادی آمریکا در حال تنزل است. او گفته است که در حال حاضر در آمریکا، بیکاری، تورم و بی‌ثباتی رو به افزایش بوده و هدف از سخنرانی او نیز، پایین آوردن انتظارات اقتصادی مردم بوده است. البته هیچ رئیس‌جمهور یا مقام سیاسی بلندپایه آمریکا تاکنون به این مفهوم، آن‌هم به طور صریح اذعان نکرده است.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۱۲. ریچارد هاس

«ریچارد هاس»، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا نیز، بارها و بارها به این نکته اذعان کرده است که برای آمریکا، ادامه دادن نقش ابرقدرتی در سطح جهان، ممکن نیست و این مسئله برای این کشور، عواقب نامطلوبی به دنبال خواهد داشت. او در کتاب خود با عنوان «سیاست خارجی در خانه» و همچنین در مقالات خود - که در آن‌ها به مسئله سقوط آمریکا اشاره کرده است - اذعان می‌کند که با رشد بازیگران چندجانبه بین‌المللی، زمان ابرقدرتی آمریکا از بین رفته است و ما وارد جهانی چندقطبی شده‌ایم. از دید افول‌گرایان، این تکرار قدرت، به معنای سقوط تدریجی آمریکا از وضعیت سابق، به وضعیت پایین‌تر است.<sup>۲</sup>

### ۲-۳-۱۳. پاراگ خانا

«پاراگ خانا» نیز در مقاله‌ای که در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رساند، عنوان کرد که آمریکا، لحظه اوج قدرت خود را که به لحظه تک‌قطبی معروف است،

1 <http://www.worldaffairsjournal.org/article/falling-upwards-declanism-box-set>

2 <http://www.cfr.org/politics-and-strategy/foreign-policy-begins-home/p29767>

پشت سر گذاشته و وارد چرخه سقوط شده است. او در مقاله خود استدلال می‌کند که وضعیت بد اقتصادی و رکودی که آمریکا به آن گرفتار شده است و همچنین بدهی‌های بسیار زیاد مالی و بسیاری از نارسایی‌های مدیریتی در حل مسائل جهانی، به دلیل ورود آمریکا به چرخه سقوط است و آمریکا، باید به فکر ایجاد نظم جدید بین‌المللی باشد.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۱۴. ایسنمن و هرتز

در مقاله‌ای در سایت تحلیلی هافینگتون پست، «کارولینا ایسنمن» و «امی هرتز» با بیان اینکه سیاست‌های اقتصادی سه دهه اخیر، موجب از بین رفتن ساختار اقتصادی آمریکا، به خصوص طبقه متوسط شده است، دست به جمع‌آوری کتاب‌هایی زدند که تقریباً در همه آن‌ها، یک ویژگی به‌عنوان وجه بارز وجود داشت که آن، «فروپاشی یا سقوط اقتصادی ایالات متحده آمریکا با از بین رفتن طبقه متوسط» بوده است. این دسته از اقتصاددانان، در کتاب‌هایشان به‌صورت جداگانه با آمار و ارقام، به فروپاشی طبقه متوسط استدلال می‌کنند و همچنین با استفاده از این منابع، از آمریکا به‌عنوان کشوری که در حال گذار به جهان سوم است، یاد کردند؛ چراکه بنا بر تفسیر این دو نویسنده، جهان سوم جایی است که در آن، طبقه متوسط وجود ندارد. از نظر این نویسندگان، فروپاشی طبقه متوسط در آمریکا و گذار به جامعه جهان‌سومی، در بهترین حالت، به معنای سقوط این کشور است.<sup>۲</sup>

از منظری دیگر، بسیاری از افراد راست‌رادی‌کال در آمریکا نیز سیاست‌های رئیس‌جمهور سابق، یعنی باراک اوباما در خصوص ارائه خدمات اجتماعی بیشتر به مردم این کشور را ادامه سقوط آمریکا تلقی می‌کردند. این دسته از راست‌گراهای رادی‌کال در آمریکا، نه تنها منکر فرایند سقوط آمریکا نمی‌شوند،

1 [http://www.nytimes.com/2008/01/27/magazine/27world-t.html?pagewanted=all&\\_r=0](http://www.nytimes.com/2008/01/27/magazine/27world-t.html?pagewanted=all&_r=0)

2 [http://www.huffingtonpost.com/2010/08/09/third-world-america-11-bo\\_n\\_672280.html](http://www.huffingtonpost.com/2010/08/09/third-world-america-11-bo_n_672280.html)

بلکه بحث آن‌ها در مورد اقداماتی است که آن را سرعت بخشد یا کند، نماید.

### ۲-۳-۱۵. اد متسون

«اد متسون»، روزنامه‌نگار و تحلیل‌نویس آمریکایی در مورد وضعیت آمریکا در مقاله‌ای با عنوان «ادامه حماسه سقوط آمریکا»، می‌گوید که این کشور از لحاظ سیستم آموزش و پرورش، بسیار تنزل پیدا کرده است؛ بنیان‌های خانواده سست شده‌اند و سیاست‌های توزیع درآمد اوپاما نیز موجب حرکت جامعه به سمت سوسیالیستی شدن است.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۱۶. شمیر

بسیاری از روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران تندرو در داخل خاک آمریکا نیز معتقدند، بحران سوریه، مانند دیوار برلین بوده و نمادی از شکستن هژمونی آمریکا است. از دید افرادی مانند شمیر، آمریکا در بحران اخیر سوریه، با حمله نکردن به این کشور، دچار عدم کنترل بحران در خاورمیانه شده است. نقش آفرینی سایر بازیگران مهم در خاورمیانه، مانند ایران، روسیه و چین، مانع از آن شد تا آمریکا، مانند سابق، به یک جانبه‌گرایی خود ادامه دهد و بتواند، تصمیمات خود را در سطح بین‌المللی به مرحله اجرا برساند. از منظر این افراد، این موضوع، نمادی از سقوط آمریکا است؛ سقوطی که ابرقدرتی آمریکا در حل مسائل بین‌المللی را به چالش می‌کشاند.<sup>۲</sup>

### ۲-۳-۱۷. ادوارد لوک

ادوارد لوک از دیگر تحلیل‌گرانی است که در مورد سقوط آمریکا، تحلیل‌های

---

1 <http://www.veteranstoday.com/2013/10/06/the-continuing-saga-of-the-decline-of-america-as-we-know-it/>

2 <http://www.counterpunch.org/2013/10/08/russia-syria-and-the-decline-of-american-hegemony/>

آماري جالبی ارائه می دهد. او در دایره ادبیاتی که افول‌گرایان در درون آمریکا تولید کرده اند، دست به ارائه شواهدی از سقوط آمریکا می زند و مدعی می شود که آمریکا، بر اساس شاخص های اقتصادی و سیاسی دچار سقوط شده است. او در مقاله خود، به نظرات کیگان اشاره می کند که در کتاب های قبلی اش، به سقوط آمریکا اشاره کرده بود اما در شرایط کنونی، از موضع مخالف با مسئله سقوط برخوردار می کند. لوک در بررسی خود، نظرات فعلی کیگان را رد می کند و معتقد است که آمریکا در حال افول است؛ افولی که به تدریج در حال رخ دادن است.<sup>۱</sup>

### ۳. ادبیات نظری افول قدرت آمریکا

به طور کلی تاکنون سه موج از نظریه ها درباره افول قدرت آمریکا مطرح شده است؛

موج اول: فقدان توازن بین منافع خود خوانده آمریکا و فقدان تخصیص منابع قدرت

یک موج به دهه ۱۹۸۰ مربوط می شود که پل کندی، کتاب «فراز و فرود قدرت ها» را می نویسد و در آنجا به زوال نسبی قدرت آمریکا اشاره می کند و دلیل آن را نیز فقدان توازن میان منافع جهانی خود خوانده آمریکا و امکان تخصیص همزمان منابع قدرت، به همگی آن ها ذکر می کند. کندی معتقد است که پر کردن شکاف میان دنبال کردن هدف گسترش استیلاجویانه و نظامی، از یک طرف و از طرف دیگر، اختصاص منابع محدود اقتصادی و مالی به همه آن ها، دشوار و حتی غیرممکن است.

موج دوم: پس از یازده سپتامبر (درگیری در افغانستان و عراق)

1 <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/8268fb6e-4e65-11e1-aa0b-00144feabdc0.html#axzz2jQHvQ300>

دومین موج، نظریه‌های افول قدرت آمریکا است که به دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ برمی‌گردد. پس از یازده سپتامبر، به دلیل اینکه آمریکا به نام مبارزه با تروریسم در مناطق مختلف، از جمله افغانستان و عراق درگیر شد و اقداماتی برخلاف حقوق بین‌الملل، همچون نقض برخی از قوانین و مقررات بین‌المللی مانند منع کاربرد شکنجه که اتفاقاً توسط خود آنها هم پذیرفته شده بود، اما در زندان ابوغریب و گوانتانامو، به صورت گسترده از شکنجه استفاده و در نتیجه، موجب کاهش مقبولیت آمریکایی‌ها در صحنه بین‌المللی شد و یک نوع تباین میان تصویری که آمریکایی‌ها از خودشان ارائه می‌دادند و تصویری که دیگران از آنان داشتند، پدید آمد که این برداشت منفی نیز برای قدرت آمریکا، بازخوردی منفی داشت.

موج سوم: دهه دوم قرن ۲۱ (بعد از تحولات بیداری اسلامی) و افزایش مقبولیت چین و جنبش وال استریت و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه ترامپ

موج سوم نظریه‌ها به دهه دوم قرن ۲۱ مربوط می‌شود. پس از تحولات موسوم به بهار عربی در دوره باراک اوباما، گرچه آمریکایی‌ها تلاش‌های خوبی را برای رشد چندجانبه‌گرایی و قائل شدن نقش بیشتر برای سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی انجام دادند، اما به دلیل اینکه هدف آمریکایی‌ها از سیاست چرخش به سوی آسیا، مهار چین بود و با توجه به افزایش مقبولیت چین در صحنه بین‌المللی و پس از آن هم تحول مربوط به جنبش وال استریت، بسیاری معتقدند که آن زمان، دوباره بحث‌های افول قدرت آمریکا مطرح شد.

در ادامه و در دوره ترامپ، نظریات مربوط به افول قدرت آمریکا به اوج می‌رسد، زیرا ترامپ با درپیش گرفتن سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و نفی هنجارهای بین‌المللی، تأکید بر اهمیت ملی‌گرایی و همچنین بر قدرت سخت‌افزاری، عملاً موجب افول تصویر آمریکا در نظام بین‌الملل شد و اقداماتی که در زمینه محدودیت پذیرش مهاجران انجام داد و همچنین، اقداماتی از قبیل پرهیز از اعطای ویزای دانشجویی، کاری و توریستی به متقاضیان، منجر به کاهش قدرت نرم آمریکا در صحنه بین‌الملل و در ادامه، نوعی انزواگرایی برای این

کشور را به بار آورد. به نحوی که نظرسنجی مؤسسه تحقیقاتی «PO» در سال ۲۰۱۷، نشان داد که ۵۲ درصد اروپایی‌ها معتقدند در دوره ترامپ، قدرت آمریکا رو به افول گذاشته و ۷۵ درصد مردم جهان نیز نسبت به توانایی ترامپ برای اداره امور جهانی، اعلام بی‌اعتمادی کردند.

### ۳-۱. کنت والتز؛ توازن با رقیب

نظریه‌پردازانی نیز در رابطه با افول قدرت آمریکا، دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله کنت والتز، نظریه‌پرداز نو واقع‌گرا یا واقع‌گرایی ساختاری در روابط بین‌الملل معتقد است، به دلیل اینکه اقدامات استیلاجویانه آمریکا دیگران را به اقدام متقابل وادار می‌کند، نوعی توازن متقابل میان آمریکا و رقبایش، به ویژه چین، در حال بروز است و چون توان اقتصادی، نظامی، جمعیتی و سیاسی این کشورها در آینده از آمریکا پیشی خواهد گرفت، بنابراین به جهانی می‌رسیم که آمریکا در مقایسه با چین، تضعیف خواهد شد. هرچند که والتز بیان نکرده است، اما نظریه‌های دیگری وجود دارند که معتقدند، نظام آینده جهانی به سوی دو یا چند قطبی رهنمون می‌شود. همچنان که هانتینگتون در دوران پسا جنگ سرد، سخن از نظام تک - چند قطبی رانده بود، نظام دو- چند قطبی نیز مطرح شد.

### ۳-۲. نوآم چامسکی؛ امپراطوری در حال سقوط

چامسکی معتقد است که آمریکا امپراتوری در حال سقوط است و در داخل و خارج، در وضعیت سقوط قرار دارد، زیرا نظم جهانی جدیدی شکل گرفته که در آن، قدرت چین افزایش پیدا کرده و یک جنگ سرد جدید میان آمریکا و چین، در حال رخ دادن است.

### ۳-۳. جان آیکن بری؛ ثبات هژمونیک

جان آیکن بری که از نظریه‌پردازان ثبات هژمونیک است، بر افزایش نفوذ

چین به ویژه در آسیای شرقی تأکید می‌کند و آن را تهدیدی امنیتی برای آمریکا می‌داند و معتقد است که درنهایت، نوعی نبرد در مورد قوانین و رهبری نظام جهانی میان آمریکا و چین درخواهد گرفت.

### ۴-۳. جوزف نای؛ بن بست سیاسی و افزایش بدهی

جوزف نای، واضع نظریه قدرت نرم معتقد است که بحران اقتصادی ۲۰۰۸ نظام سرمایه‌داری، مقدمه شروع افول آمریکا است. البته وی معتقد است، افول آمریکا نسبی بوده و دلیل آن را از یک طرف، ظهور قدرت‌های جدید و از طرف دیگر، ناکارآمدی و ضعف در حوزه‌هایی داخلی این کشور، مانند موضوع افزایش بدهیهای دولتی، سیستم آموزشی و وجود برخی بن‌بست‌های سیاسی می‌داند.

### ۵-۳. فرید زکریا: جهان پسا آمریکایی

فرید زکریا در کتابی به نام «جهان پسا آمریکایی»، جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن، آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپولیتیکی آن را برعهده خواهد داشت و نه فرهنگ آمریکایی در آن، مسلط خواهد بود و بنابراین از یک جابه‌جایی بزرگ خبر می‌دهد. فرید زکریا معتقد است که در طی پانصد سال گذشته، جهان سه جابه‌جایی ساختاری بزرگ را از سرگذرانده است؛ نخست پیدایش جهان غرب بود که در قرن پانزدهم آغاز شد و اواخر قرن هجدهم، شتاب خارق‌العاده‌ای گرفت و مدرنیته را به وجود آورد. جابه‌جایی دوم، به سال‌های پایانی قرن هجدهم مربوط می‌شود که آمریکا بعد از صنعتی شدن به قدرتمندترین کشور بعد از امپراتوری روم تبدیل می‌شود. جابه‌جایی سوم که از آن با عنوان «خیزش دیگر قدرت‌ها»، مانند چین یاد می‌شود؛ بنابراین نای از جهان پسا آمریکایی سخن به میان می‌آورد که در آن، کشورهایی مثل چین و هند، قد علم می‌کنند.

### ۶-۳. برژینسکی: ضعف‌های ساختاری در اقتصاد آمریکا

زبیگنیو برژینسکی در مورد آمریکا معتقد است: بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷،

نشان داد که آمریکا یک قدرت در حال کاهش است که ضعف‌های ساختاری موجب شده است تا این کشور در عرصه جهانی، به سمت نظامی‌گری پیش رود که این نظامی‌گری، می‌تواند موجب هدر رفت منابع آمریکا شود.

### ۳-۷. رابرت پیت؛ رویکرد یکجانبه‌گرایی تهاجمی آمریکا

رابرت پیت نیز در قالب نظریه موازنه تهدید، معتقد است که راهبرد یک‌جانبه‌گرایی تهاجمی آمریکا، موجب شده است تا قدرت‌های بزرگ دیگر نسبت به آن، بی‌نیاز شوند و رویکرد موازنه متقابل را در برابرش در پیش گیرند که در نتیجه، آمریکا را به صورت فزاینده در انزوا قرار خواهد داد.

### ۳-۸. مک کوی؛ مرگ ایالات متحده آمریکا

آلفرد مک کوی، بحث مرگ ایالات متحده آمریکا را به عنوان ابرقدرت جهانی مطرح می‌کند و معتقد است، این مرگ تا سال ۲۰۲۵ کامل می‌شود و جهان، شاهد انتقال قدرت و ثروت اقتصادی از غرب به شرق خواهد بود. مک کوی معتقد است، به تدریج که سلطه واشنگتن به پایان می‌رسد، حداقل یک نسل نابرابری اقتصادی را به ارمغان می‌آورد و موجب افزایش ناآرامی داخلی و افزایش رشد منفی قدرت جهانی آمریکا می‌شود. این روند، مشخصاً در سال ۲۰۳۰، به صورت بحرانی بزرگ برای آمریکا ظاهر می‌شود. مک کوی با تأکید بر اینکه جهت حرکت جهان از غرب به شرق است، عامل سقوط آمریکا را نظامی‌گری آن می‌داند. او سخن از دوره نووستفالیایی به میان می‌آورد که در آن، هژمون‌های منطقه‌ای ایجاد می‌شوند و هر هژمونی بر منطقه خود مسلط می‌شود؛ مانند برزیل در آمریکای لاتین، آمریکا در آمریکای شمالی، هند در جنوب آسیا، چین در آسیای شرقی، روسیه در اوراسیا، آفریقای جنوبی در آفریقا؛ بنابراین کنترل اداره جهان، کاملاً از دست آمریکا به عنوان پلیس جهانی خارج می‌شود و در اختیار قدرت‌های منطقه‌ای قرار می‌گیرد.

### ۳-۹. میشل کاکس و افول دنیای غرب

میشل کاکس<sup>۱</sup> معتقد است که در قرن بیست و یکم، استیلای دنیای غرب به سرعت از بین خواهد رفت و روزی چین می‌تواند بر جهان حکومت کند. در این حالت، با توجه به شکل‌گیری گروه بریکس، نوعی توازن نرم در قبال هژمونی آمریکا شکل می‌گیرد که در آن، قدرت‌های نوظهور می‌توانند با ایجاد یک نظام پساغربی به مقابله با نظام تک قطبی آمریکا بپردازند.

### ۳-۱۰. پاتریک بوچانان؛ افول آمریکا

پاتریک بوچانان، سیاستمدار جمهوری خواه آمریکا - که از افول آمریکا سخن گفته - معتقد است: اکنون که کره شمالی به سلاح هسته‌ای دست پیدا کرده؛ چین به ابرقدرت تبدیل شده، روسیه ناوگان‌ها و هواپیماهای خود را روانه حریم هوایی ناتو کرده و تنها سایه‌ای از ناتو باقی مانده، تروریسم در مناطق مختلف مانند لیبی، سوریه و عراق در حال فعالیت است، دوران هژمونی آمریکا به سر آمده است و با نیروهای جدیدی که نامتقارن هستند، قدرت آمریکا رو به کاهش می‌گذارد.

### ۳-۱۱. راشمن؛ چالش‌های اقتصادی - اجتماعی آمریکا

گیدون راشمن<sup>۲</sup> از تحلیل‌گران انگلیسی و کسی که در سال ۲۰۱۶، جایزه جورج اورول را به خاطر کار روزنامه‌نگاری سیاسی به دست آورد، معتقد است که چالش‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی ۲۰۰۸، عامل سقوط و ضعف موقعیت جهانی آمریکا است. وی همچنین رشد اقتصادی چین را یکی از تهدیدهای راهبردی آمریکا می‌داند و معتقد است، قدرت‌های نوظهوری مانند چین، برزیل، ترکیه، هند و ایران، می‌توانند قدرت آمریکا را در نظام جدید به چالش بکشند.

1 Michael Cox

2 Gideon Rachman

### ۳-۱۲. ارگانسکی؛ انتقال قدرت

دیگر نظریه قابل ذکر در حوزه افول قدرت آمریکا، نظریه آبرامو ارگانسکی<sup>۱</sup> است. ارگانسکی بیشتر بر انتقال قدرت تمرکز می‌کند و معتقد است، آمریکا مدعی قدرت هژمون است اما وارد عرصه منازعه با قدرت‌های دیگر مانند چین می‌شود و یک نوع موازنه تقریبی میان آمریکا و چین شکل می‌گیرد.

### ۳-۱۳. گیلپین؛ عدم تعادل در نظام بین‌الملل

رابرت گیلپین نیز معتقد است، نوعی عدم تعادل و بحران در نظام بین‌الملل بروز می‌کند و در نتیجه این عدم تعادل، توزیع مجدد قدرت به شکل متوازی میان آمریکا و چین شکل خواهد گرفت و در این صورت نظام بین‌الملل، شاهد یک نوع پوست‌اندازی مجدد خواهد بود.

### ۴. عوامل افول آمریکا در ادبیات دانشگاهی

به‌طور کلی دودسته عوامل «درونزا» و «برونزا» برای افول قدرت آمریکا ذکر شده است:

#### ۴-۱. عوامل درون‌زا

عوامل درون‌زا، شامل درگیر شدن آمریکا با مشکلات و اختلافات سیاسی و ناآرامی‌های داخلی است که به‌ویژه در دوره ترامپ، افزایش پیدا کرده و می‌تواند به افزایش ضعف درونی آمریکا منجر شود. رویکردهای درون‌گرایانه و ملی‌گرایانه مبتنی بر خودبزرگ‌بینی توهم آمیز و رویکردهای منفعت‌محور مرکانتیلیستی، به انزوای آمریکا منجر شده و این کشور به خود مشغول می‌شود زیرا اولویت را به داخل می‌دهد. نکته دیگر کاهش رفاه عمومی برگرفته از افزایش دیون و بدهی‌های اقتصادی آمریکا بوده که ناشی از نظامی‌گری و افزایش بودجه نظامی است. در واقع، هر میزان کشوری به سمت نظامی‌گری سوق پیدا کند، کاهش

1 Abramo Fimo Kenneth Organski

رفاه اجتماعی را در پی دارد. مواضع ترامپ در مورد دوران اوباما، بیانگر این است که این موضوع در آمریکا، موضوع روز است. افزایش ناامیدی‌های اجتماعی و در نتیجه سست شدن بنیادهای لیبرال دموکراسی، عدم ثبات دموکراتیک و ظهور دیدگاه‌های افراطی ساده‌انگارانه، مورد دیگری است که به خصوص خود ترامپ در مبارزات انتخابی اش، به این نقاط ضعف اشاره می‌کند. کاهش رضایتمندی مردم در اثر زلزله بنیادهای سیاسی - مشروعیتی، فرهنگی - اجتماعی و هویتی، مقوم لیبرال دموکراسی آمریکا و رشد آمارها در مورد کاهش درصد رضایتمندی مردم است که نشان می‌دهد، رضایت مردم نسبت به سیستم آمریکا، رو به کاهش است. کاهش تحرک اجتماعی و انسجام داخلی و نوعی بی‌تعادلی در نظام اجتماعی، از مواردی است که ذیل دلایل درون‌زای افول ذکر شده است. کاهش شاخص بازدهی آموزشی و سطح پایین اطلاعات عمومی مردم درباره مسائل روز که برآمده از ناکارآمدی نظام آموزشی آمریکا است و اینکه بسیاری از مردم آمریکا در مورد برخی از مسائل روز، اطلاع چندانی ندارند و بسیاری معتقدند که نظام آموزشی آمریکا، نتوانسته است سطح اطلاعات مردم کشورش را افزایش دهد؛ به‌عنوان مثال، گاهی اوقات شهروندان آمریکایی، فرق میان ایران و عراق را نمی‌دانند یا هنوز در مورد ایران، اطلاعات سطح پایینی دارند.

سلطه دولت بر اقتصاد، افزایش یافته و هزینه‌های بخش دولتی رشد کرده است؛ بنابراین به‌رغم اینکه اعلام می‌شود، دولت آمریکا دولتی است لیبرال که به بخش خصوصی اهمیت می‌دهد اما دولت، وارد عرصه تصدی‌گری شده که موجب رشد منفی تراز بازرگانی آمریکا شده است. تسلط نظام سیاسی و کاهش نقش نخبگان مختلف در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اعم از نخبگان علمی، فرهنگی، مالی و تجاری، به‌نوعی افزایش نفوذ لابی‌ها و گروه‌های خاص انحصارطلب در سیاست‌گذاری و اداره امور آمریکا را نشان می‌دهد و اینکه آمریکا در انحصار عده‌ای خاص است و این موارد، از زمینه‌های افول آمریکا بیان شده‌اند.

## ۴-۲. عوامل برون‌زا

عوامل بیرونی افول آمریکا نیز عبارت‌اند از: به دلیل تشدید رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه تهاجمی و بی‌توجهی به چندجانبه‌گرایی و بین‌المللی‌گرایی، شاهد ناتوانی آمریکا در هدایت نظم جهانی هستیم. همچنین با توجه به بی‌اعتنایی آمریکا به اصول و هنجارهای چندجانبه‌ای بین‌المللی، رضایت جهانی از آمریکا رو به افول گذاشته است. عدم پایبندی آمریکا به تعهدات بین‌المللی خود، از جمله برجام و کاهش قدرت تأثیرگذاری آمریکا بر سازمان‌های بین‌المللی تا جایی که از یونسکو خارج می‌شود، به نوعی بروجبه ابرقدرتی‌اش، تأثیر منفی گذاشته و آن را کاهش داده است. از دیگر دلایل کاهش قدرت آمریکا، افزایش اقبال عمومی به دیگر کشورها است. زمانی که قدرت نرم کشورهای دیگر مانند اروپا یا چین، افزایش پیدا می‌کند، به دلیل اینکه قدرت، نسبی و سیال است، مسلماً قدرت آمریکا که با توجه به این شاخص‌های گفته‌شده رو به افول نهاده، تضعیف می‌شود و به نوعی، شاهد جابه‌جایی قدرت از غرب به شرق خواهیم بود که در این فضا، بازیگران نوظهور شرقی مانند چین، هند، روسیه و برزیل، به ایفای نقش می‌پردازند. ضعف آمریکا در حوزه مبادلات بین‌المللی در اثر اعمال محدودیت‌ها بر مهاجرت و تحصیل نخبگان مهاجر، موجب شده است تا آمریکا از جذب نیروی انسانی نخبه جهان محروم شود. آمارها نیز حکایت از کاهش ۴۰ درصدی ورود نخبگان به آمریکا در سال‌های اخیر دارد که به نوعی نشان از فرار مغزها به صورت پنهان از این کشور بوده است. سیاست‌های ماجراجویانه و مداخلات لجام‌گسیخته و نافرجام نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان، مانند خاورمیانه و آمریکای لاتین نیز یکی دیگر از عواملی است که موجب شده است تا آمریکا در موارد مختلف، زمین‌گیر شود و هزینه‌های نظامی آن را افزایش دهد. مخالفت صریح ملت‌ها و دولت‌های اروپا، چین، روسیه، هند، آفریقا و آمریکای لاتین با ترسیم‌های آمریکا، آن‌گونه که مقام معظم رهبری نیز در بیاناتشان بر روی این نکته تأکید کردند، دلیل دیگر بیرونی افول است.

نقش آفرینی بازیگران نوین منطقه‌ای در نظم جهانی نووستفالیایی نیز در دسته دلایل بیرونی، قابل اشاره است. اکنون در نظام بین‌الملل، شاهد نقش بازیگران منطقه‌ای هستیم و دیگر روند تصمیم‌گیری، چندان از بالا به پایین نیست، بلکه از پایین به بالا است. ناتوانی آمریکا در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، به دلیل افزایش تهدیدات نامتقارن به‌ویژه نقشی که بازیگران مسلح غیردولتی معارض آمریکا در لیبی، سوریه، عراق، افغانستان، یمن، نیجریه و سومالی دارند، بیانگر افول قدرت آمریکا است. با توجه به افزایش خشم بین‌المللی از رویکردهای تنش‌آفرین این کشور، اقتدار اخلاقی آمریکا از دست رفته است؛ روحیه توسعه‌طلبانه و مداخله‌جویانه آمریکا موجب افزایش انزجار و نفرت بین‌المللی شده است. سرانجام، افزایش نهضت‌های مردم و قومیت‌ها در واکنش به سیاست‌های تنش‌آفرین قومی، قبیله‌ای و مذهبی آمریکا که در مناطق مختلف جهان در صدد تفرقه‌افکنی است که در نتیجه، نوعی نفرت عمومی نسبت به این سیاست‌ها رشد کرده است.

با توجه به مواردی که در بالا ذکر شد، شاهد افول قدرت آمریکا در صحنه بین‌المللی هستیم که پیامد کاهش ورود نخبگان، افزایش احساسات ضدآمریکایی، تسهیل و رشد جذب نیرو از سوی گروه‌های تروریستی و مخدوش شدن تصویر آمریکا، ناشی از توسل به زور و رویکردهای سخت‌افزاری است. به‌گونه‌ای که بسیاری معتقدند، آمریکا عملاً از عرصه دیپلماسی عمومی بیرون رانده شده و افول قدرت نرم آن، موجب فروغ روند ضدآمریکایی و جذابیت آترناتیوهای اسلام‌گرا در مناطق و جهان شده است. اکنون که شاهد افول قدرت آمریکا و برآمدن بازیگران منطقه‌ای هستیم، جمهوری اسلامی ایران باید بتواند الگو و گفتمان الهام‌بخش خود را ارائه نماید. این کار نیازمند آن است که اسلام عقلانی و تمدنی خودمان را به جهانیان، به‌گونه‌ای عرضه کنیم که در عین حفظ تنوع فرهنگی، جوامع مختلف نیز بتوانند این الگورا پیاده کنند.

## ۵. افول اقتصادی آمریکا

افول اقتصادی، یکی از جنبه‌های گفتمان افول ایالات متحده آمریکا است که حتی می‌توان آن را مهم‌ترین جنبه آن دانست. در این بخش، به دنبال ارائه اسناد، مدارک و شواهدی هستیم که به صورت کاملاً عینی و ملموس، ابعاد این اصول اقتصادی را نمایان سازد. در این مسیر، می‌توان خاطر نشان کرد که اعداد و ارقام مطرح شده از معتبرترین پایگاه‌های علمی این کشور جمع‌آوری و تلاش شده است تا از هرگونه توضیح و تفسیر اضافه در بیان آن خودداری شود. در این خصوص، ابتدا به بررسی دوره‌های رکود اقتصادی آمریکا پرداخته خواهد شد، سپس مهم‌ترین شاخص‌هایی که در آن‌ها پول (دلار)، به صورت عددی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، بیان می‌شود. براساس این، این نوشتار، به بررسی مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی آمریکا می‌پردازد.

### ۵-۱. مراحل تاریخی افول اقتصادی آمریکا

اولین مرحله افول آمریکا در دهه ۱۹۳۰ و بحران بزرگ اقتصادی آن دوره صورت گرفت. در بحران اقتصادی، ارزش سهام آمریکا به طور میانگین، از ۳۶۵ دلاریه ۸۱ دلار کاهش یافت. در این بحران، آمریکا ۸۴ میلیارد دلار که بیش از بودجه سال ۱۹۲۸ بود، دچار زیان شد. در سال ۱۹۳۳، قریب به ۱۰۵۰۰ بانک و مؤسسه مالی آمریکایی ورشکسته شد. تولیدات صنعتی آمریکا، ۶۵٪ کاهش پیدا کرد که این میزان کاهش، برای صنایع اتومبیل‌سازی، بیش از ۹۲٪ بوده است. در خلال این بحران، بیش از ۱۳۰ هزار شرکت اقتصادی در آمریکا تعطیل شد. در واقع این بحران، اولین ضربه به اقتصاد آمریکا بوده است.<sup>۱</sup>

مرحله دوم این افول، در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، به دلیل فرآیند عدم رقابت‌پذیری کالاها و سرمایه‌های آمریکا در اقتصاد جهانی صورت گرفت. در این بحران، سهم آمریکا از اقتصاد جهانی ۱۳/۷٪ بوده است که نصف شش کشور عضو جامعه

1 [http://www.ciis.org.cn/english/2011-11/18/content\\_4635120.htm](http://www.ciis.org.cn/english/2011-11/18/content_4635120.htm)

اروپا، با ۲۶٪ محسوب می‌شده است. در بحران ذکرشده آمریکا ۲/۲ میلیارد دلار، کسری در تراز تجاری خود داشت و ذخایر طلای این کشور نیز ۲۹/۹٪ ذخایر طلای بین‌المللی را شکل می‌داد؛ درحالی‌که این میزان برای اروپا، بیش از ۳۶/۹٪ بوده است. در این بحران، ژاپن و آلمان غربی به‌عنوان بخش‌هایی از بلوک غرب، جایگاه بهتری در اقتصاد جهانی پیدا کردند. در این خصوص، در دهه ۱۹۸۰، ۱۰ بانک اول دنیا ژاپنی بودند و از میان ۲۵ بانک اول دنیا، ۱۷ بانک ژاپنی بودند و هیچ‌کدام از آن‌ها آمریکایی نبودند.

سومین مرحله افول اقتصادی آمریکا را می‌توان به بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ مربوط دانست. در اواسط سپتامبر تا اواخر اکتبر سال ۲۰۰۸، بحران مالی با جلوه‌ای دیگر، افول اقتصادی آمریکا را به رخ کشید. بانک «لمن برادرز»، سومین بانک مهم آمریکا ورشکسته شد و مؤسسات «گلدمن ساکس» و «مورگان استنلی»، با یکدیگر ادغام شدند. براساس این، همه ۵ بانک اصلی سرمایه‌گذاری آمریکا ورشکست شدند. ۱۰ ماه اول سال ۲۰۰۹، ۱۱۵ بانک آمریکایی ورشکست شدند و بیش از ۴۰۰ بانک دیگر نیز، به‌عنوان بانک‌های مشکل‌دار معرفی شدند. به همین دلیل، اتحاد مبتنی بر ائتلاف اقتصادی آمریکا نیز به شدت تضعیف شد و سهم گروه «G۷» متشکل از کشورهای آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، ایتالیا و کانادا از ۶۲٪ سال ۱۹۸۹ به ۵۵/۸٪ در سال ۲۰۰۷ و به ۵۲/۸٪ در سال ۲۰۰۸ رسید. این در حالی است که سهم مجموع کشورهای رو به رشد غیر غربی، شامل روسیه، چین، برزیل، مکزیک، هند و آفریقای جنوبی از ۸٪ اقتصاد جهان در سال ۱۹۸۹، به ۱۵/۲٪ در سال ۲۰۰۷ و در نهایت، به ۱۶/۷٪ در سال ۲۰۰۸ رسید که نشان‌دهنده افول اقتصادی غرب و به‌خصوص آمریکا است.<sup>۱</sup>

مؤسسه پرایس واترهاوس کوپرز،<sup>۲</sup> پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۳۰ میلادی، آمریکا برتری خود را در حوزه اقتصاد جهانی از دست می‌دهد و تا سال ۲۰۵۰ میلادی، چین فاصله خود را با آمریکا به طرز قابل توجهی افزایش می‌دهد؛

1 [http://www.ciis.org.cn/english/2011-11/18/content\\_4635120.htm](http://www.ciis.org.cn/english/2011-11/18/content_4635120.htm)

2 PricewaterhouseCoopers

این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود، تولید ناخالص داخلی چین تا سال ۲۰۵۰ میلادی، به ۵۸ تریلیون و ۵۰۰ میلیون دلار، هند به بیش از ۴۴ تریلیون دلار و آمریکا نیز به ۳۴ تریلیون و یک صد میلیارد دلار برسد. براساس این امر، افول اقتصادی آمریکا دارای تئوری تأییدشده با اعداد بوده و مراحل مختلف خود را پشت سر گذاشته است. در ادامه به صورت جزئی‌تر به شاخص‌های افول این کشور خواهیم پرداخت.

## ۵-۲. تولید ناخالص داخلی و سهم آمریکا از اقتصاد جهانی

مهم‌ترین شاخص تأثیرگذار برای درک افول اقتصادی آمریکا، سرعت رشد تولید ناخالص داخلی در سطح بین‌المللی است. بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۲۰۱۴، تولید ناخالص داخلی آمریکا ۱۲/۵ برابر شده، درحالی‌که این رقم برای سایر کشورهای جهان، بیش از ۲۶ برابر بوده است؛ تقریباً دو برابر آنچه برای آمریکا رخ داده است. اعداد نشان می‌دهند که سرعت افول اقتصادی آمریکا در دهه‌های اخیر، بیشترنیز شده است، چراکه در سال ۱۹۸۷، زمانی که پل‌کندی کتاب «ظهور و افول قدرت‌های بزرگ» را می‌نوشته است، تولید ناخالصی آمریکا نسبت به سال ۱۹۴۰، ۶ برابر شده بود، درحالی‌که بقیه کشورهای دنیا، ۷/۵ برابر شده بود. به همین دلیل نیز، کندی استدلال کرد که آمریکا در حال افول است؛ اما همان‌طور که بیان شد، سرعت این افول و فاصله آمریکا با بقیه دنیا، در حال حاضر بسیار بیشتر است!

در سال ۱۹۶۰، تولید ناخالص داخلی آمریکا، ۵۳۴ میلیارد دلار بوده و تولید ناخالص داخلی همه دنیا، ۱۳۶۷ میلیارد دلار بوده است؛ به عبارت دیگر در سال ۱۹۶۰، تولید ناخالص داخلی آمریکا ۴۰٪ اقتصاد جهانی بوده است، درحالی‌که در سال ۲۰۱۴ این میزان، به ۲۰٪ اقتصاد جهانی تقلیل یافت. در سال ۱۹۶۹، این رقم برای آمریکا به ۳۸٪ از اقتصاد جهانی رسید و در سال ۱۹۸۰، ۲۶٪ از

اقتصاد جهانی به آمریکا تعلق داشت. تلاش ریگان و کلینتون برای ارتقاء سهم آمریکا از اقتصاد جهانی موفق نبود و در سال ۲۰۱۶، سهم آمریکا از اقتصاد جهانی نسبت به سال ۱۹۶۰، نصف شده است.<sup>۱</sup> براساس برآورد صندوق بین‌المللی پول در اکتبر سال ۲۰۱۷، نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال ظهور، از ۴/۳٪ در سال ۲۰۱۶، به ۴/۶٪ در سال ۲۰۱۷ رسیده است و این در حالی است که نرخ رشد اقتصادی آمریکا به ترتیب ۱/۸٪ و ۲/۳٪ در سال‌های ذکر شده بوده است. رشد اقتصادی چین، سه برابر آمریکا تخمین زده می‌شود. از نظر اقتصاددانان منتقد، نتیجه سیاست‌های اقتصادی واشنگتن، منجر به این پیامد شده است و علی‌رغم اینکه آمریکا همچنان قدرت اول اقتصادی جهان شناخته می‌شود اما به سرعت در حال از دست دادن این برتری است. از سوی دیگر، خطر بزرگ‌تر برای اقتصاد آمریکا، این است که سرعت رشد اقتصادی چین سه برابر آمریکا بوده و در سال‌های ذکر شده به ترتیب ۶/۷٪ و ۶/۸٪ بوده است. امری که بیش از هر چیز دیگر، افول اقتصادی آمریکا را برای آمریکایی‌ها و همه دنیا نوید می‌دهد.<sup>۲</sup>

### ۳-۵. سبقت تولید ناخالص داخلی چین از آمریکا

سیستم ارزیابی تولید ناخالص داخلی در اقتصاد بین‌الملل، براساس دو معیار است:

اول براساس ارزش اسمی<sup>۳</sup> اقتصاد است که در این خصوص، آمریکا کماکان اولین اقتصاد جهانی را با حاشیه بسیار کمتر از گذشته، نسبت به چین دارد.

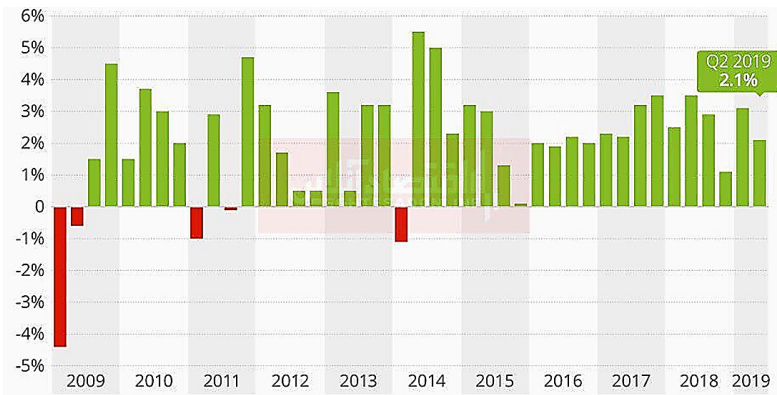
1 <https://www.forbes.com/sites/mikepatton/2016/02/29/u-s-role-in-global-economy-declines-nearly-50/#2203f94f5e9e>

2 <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/Issues/2017/09/19/world-economic-outlook-october-2017>

3 GDP at exchange rate or Nominal GDP

دومین معیار براساس توان قدرت خرید در اقتصاد ملی<sup>۱</sup> است که در این خصوص، چین توانسته آمریکا را در سال ۲۰۱۴ پشت سر بگذارد. براساس آمار به دست آمده از صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۸، تولید ناخالص داخلی چین براساس قدرت خرید، از آمریکا کماکان بیشتر است و آمریکا در رده دوم قرار دارد؛ امری که بیش از هر چیزی از دید منتقدان اقتصادی آمریکا، نشانه‌ای از افول اقتصادی این کشور محسوب می‌شود.

نمودار شماره ۱- رشد فصلی تولید ناخالص داخلی ایالات متحده از سال ۲۰۰۹-۲۰۱۹



منبع: (<https://www.eghtesadonline.com>)

حتی در سطح تولید ناخالص اسمی نیز فاصله چین که اکنون و در سال ۲۰۱۸، ۶۳۲۰ میلیارد دلار ارزیابی می‌شود، در سال ۲۰۲۳، به رقم ۲۹۶۳ خواهد رسید که این امر برای آمریکا به مفهوم نزدیک‌تر شدن به مرحله از دست دادن جایگاه نخست اقتصادی خواهد بود.<sup>۲</sup>

1 GDP at Purchasing Power Parity (PPP)

2 <http://statisticstimes.com/economy/projected-world-gdp-ranking.php>

جدول شماره ۱- موازنه تجاری آمریکا با چین در سال های ۲۰۰۰ - ۲۰۱۶ (میلیارد دلار)

سال	صادرات آمریکا به چین	واردات آمریکا از چین	موازنه تجاری
۲۰۱۶	۱۱۵۷۷۵۱	۴۶۲۸۱۳۰	-۳۴۷۰۳۷۹
۲۰۱۵	۱۱۶۰۷۱۸	۴۸۳۲۴۴۷	-۳۶۷۱۷۲۹
۲۰۱۴	۱۲۳۶۲۰۷	۴۶۸۴۸۳۹	-۳۴۴۸۶۳۲
۲۰۱۳	۱۲۱۷۴۶۲	۴۴۰۴۳۰۰	-۳۱۸۶۸۳۸
۲۰۱۲	۱۱۰۵۱۶۶	۴۲۵۶۱۹۱	-۳۱۵۱۰۲۵
۲۰۱۱	۱۰۴۱۲۱۵	۳۹۹۳۷۱۲	-۲۹۵۲۴۹۷
۲۰۱۰	۹۱۹۱۱۱	۳۶۴۹۵۲۶	-۲۷۳۰۴۱۶
۲۰۰۸	۶۹۷۳۲۸	۳۳۷۷۷۲۶	-۲۶۸۰۳۹۸
۲۰۰۷	۶۲۹۳۶۹	۳۲۱۴۴۲۹	-۲۵۸۵۰۶۰
۲۰۰۶	۵۳۶۷۳۰	۲۸۷۷۷۴۴	-۲۳۴۰۱۰۳
۲۰۰۵	۴۱۹۱۲۰	۲۴۳۴۷۰۱	-۲۰۲۲۷۸۱
۲۰۰۴	۳۴۴۲۷۸	۱۹۶۶۸۲۰	-۱۶۲۲۵۴۳
۲۰۰۳	۲۸۳۶۷۹	۱۵۲۴۳۶۱	-۱۲۴۰۶۸۹
۲۰۰۲	۲۲۱۲۷۷	۱۲۵۱۹۲۶	-۱۰۳۰۶۴۹
۲۰۰۱	۱۹۱۸۲۳	۱۰۲۲۷۸۴	-۸۳۰۹۶۱
۲۰۰۰	۱۶۱۸۵۲	۱۰۰۰۱۸۲	-۸۳۸۳۳۰

#### ۴-۵. بدهی های دولت آمریکا

یکی از مهم ترین شاخص های افول اقتصادی آمریکا، افزایش بدهی های این دولت، نسبت به تولید ناخالص داخلی است. در این رابطه نسبت بدهی های دولت آمریکا در بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و قبل از رکود بزرگ، ۱۶٪ تولید ناخالص داخلی آمریکا رسیده است. این رقم در سال ۱۹۴۱، به ۴۵٪ تولید ناخالص داخلی کشور رسیده است و در سال پایان ریاست جمهوری اوپاما، به ۱۰۶/۷٪ از تولید ناخالص اقتصاد داخلی ایران رسیده بود. رشد فزاینده ای که افزایش بدهی های آمریکا داشته است، یکی از نشانه های اصلی تضعیف اقتصاد آمریکا محسوب می شود، به خصوص اینکه بخش اعظم این بدهی، یعنی حدود ۶۳۴۹ میلیارد دلار، از ۲۲ تریلیون دلار بدهی آمریکا به کشورهای خارجی است که بیش از ۳۳٪ بدهی های دولت این کشور است. در این خصوص، چین ۱۱۸۹ میلیارد دلار

و ژاپن ۱۰۹۴ میلیارد دلار از بدهی‌های خارجی آمریکا را در اختیار خود دارند. در سال ۲۰۱۷، دولت ژاپن ۱۰٪ هزینه‌های عمومی دولت آمریکا را پوشش داده است.<sup>۱</sup>

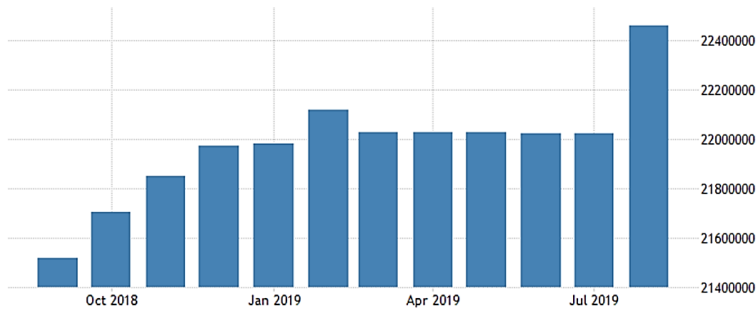
بر اساس آمار وزارت خزانه‌داری آمریکا در ۲۸ اکتبر ۲۰۱۸، بدهی عمومی آمریکا بالغ بر پانزده هزار میلیارد و هشتصد میلیون دلار است و بدهی میان دولتی این کشور نیز بالغ بر پنج هزار و هشتصد میلیارد دلار است. مجموع این بدهی‌ها - که بدهی ملی آمریکا نامیده می‌شود - بالغ بر ۲۱ هزار میلیارد و ششصد میلیون دلار است. این رقم شامل بدهی‌های داخلی و بدهی‌های موسوم به بدهی‌های نهادی نمی‌شود. بدهی‌های نهادی، بدهی‌های نهادهای فدرال و مؤسسات مورد حمایت دولت است که در رقم، بدهی کل آورده نمی‌شود. بر اساس ارزیابی‌ها تا پایان سال مالی ۲۰۱۹، بدهی‌های نهادی به ۹ هزار میلیارد و پانصد و هفتاد میلیون دلار می‌رسد. بر اساس گزارش وزارت خزانه‌داری آمریکا تا پایان مالی سال ۲۰۱۸، بدهی دولتی در آمریکا که شامل مجموع بدهی‌های فدرال، ایالتی و محلی است تا ۲۴ هزار میلیارد و پانصد و هفتاد میلیارد دلار می‌رسد.

در حال حاضر بدهی عمومی آمریکا برابر با ۷۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است که در میان ۲۰۷ کشور جهان، در رتبه چهل و سوم قرار دارد. دفتر بودجه کنگره آمریکا در آوریل سال ۲۰۱۸، پیش‌بینی کرد که بدهی عمومی آمریکا تا سال ۲۰۲۸، به صد درصد تولید ناخالص داخلی این کشور خواهد رسید. این رقم، زمانی معنای بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم، رقم بدهی عمومی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، برابر با ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بوده است تا ماه دسامبر سال ۲۰۱۷، شش هزار و سیصد میلیارد دلار از بدهی آمریکا به دولت‌های خارجی بود که ۴۵ درصد بدهی عمومی این کشور است.

---

1 <http://www.zocalopublicsquare.org/2018/03/09/americas-decline-relative-real-potentially-dangerous/ideas/essay/>

نمودار شماره ۲- حجم بدهی دولت آمریکا در سال ۲۰۱۸



منبع: (<https://tradingeconomics.com>)

## ۵-۵. افول فکری پیشاهنگی آمریکا در اقتصاد آزاد

مورد دیگری که بیش از هر چیزی نویددهنده افول اقتصادی آمریکا است، مسئله عدم پایبندی آمریکا به قوانین اقتصاد آزاد است. اصول و مبانی امپراتوری اقتصادی آمریکا در قرن‌های اخیر، تئوری «اقتصاد آزاد» بوده است؛ بنابراین از دید صاحب نظران، اگر خود آمریکا، در به کار بستن این مبانی کوتاهی کند، موجب تضعیف نظام اقتصادی بین‌المللی خواهد شد که این مسئله، یکی از اصلی‌ترین دلایل افول آمریکا در حوزه اقتصاد خواهد بود.

در سال ۲۰۰۸، دولت اوپاما بیش از ۳۱۷ قانون حمایتی از اقتصاد ملی این کشور را وضع کرد که بیش از ۲۰٪ از محدودیت‌های تجارت بین‌الملل را به خود اختصاص داده بود. این میزان از قوانین محدودکننده، شش برابر بیشتر از هند، به عنوان کشور دوم حمایت‌کننده از اقتصاد ملی بوده است. در سال ۲۰۱۶ نیز هر دو کاندیدای ریاست جمهوری معتقد بودند، برای حفاظت از اقتصاد آمریکا، باید از پیمان‌های تجاری بین‌المللی، نظیر نفتا خارج شد.

ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از بدو ورود به کاخ سفید، «حمایت‌گرایی یک‌جانبه اقتصادی» را در دستور کار خود قرار داده است. تلاش برای

اعمال تعرفه‌های گمرکی کلان بر برخی محصولات خارجی و حمایت از نیروی کار آمریکایی و انتقال کارخانه‌های آمریکایی آن سوی مرزها به داخل کشور، از جمله اقدامات رئیس جمهوری جدید آمریکا در این خصوص است. شرکای سنتی ایالات متحده، دولت ترامپ را به عدول از قواعد جاری در حوزه تجارت آزاد متهم کرده و خواستار تجدیدنظر اساسی در رویکرد اقتصادی دولت وی شده‌اند. در دوران رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۶، ترامپ وعده داد، به مانور اقتصادی شرکای وارداتی واشنگتن در اقتصاد آمریکا پایان خواهد داد. حضور ترامپ در کاخ سفید، مولد نوعی دیالکتیک فکری. عملی در مناسبات اقتصادی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بوده است. در یک سوی این معادله، «حمایت‌گرایی یک‌جانبه اقتصادی» و در سوی دیگر آن، «تجارت آزاد» و دیگر مفاهیم و مصادیق جاری در ذیل اقتصاد عصر جهانی‌سازی به چشم می‌خورد.

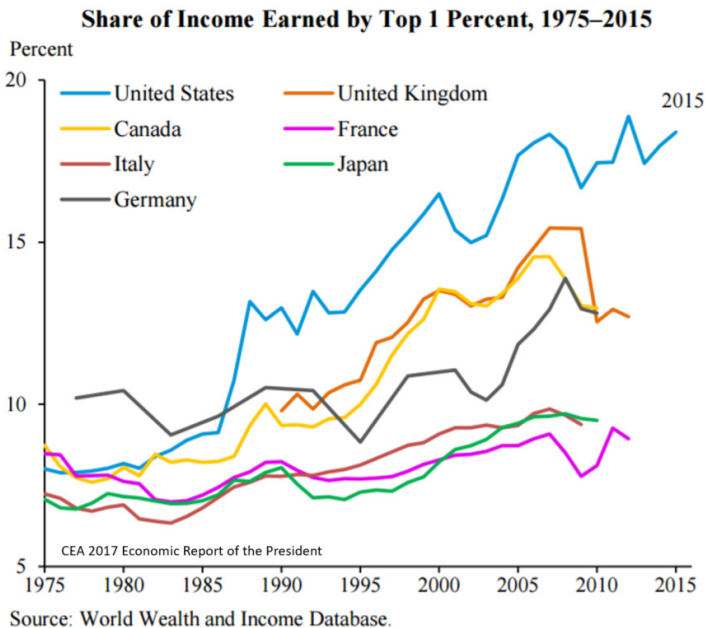
اگر مشخصه اصلی نظم بین‌المللی حاکم پس از جنگ جهانی دوم را نظمی مبتنی بر «لیبرال دموکراسی» بخوانیم و ایالات متحده آمریکا را اصلی‌ترین حامی، حافظ و کنشگر این نظم بدانیم؛ آنگاه بدون تردید می‌توان دونالد ترامپ را نظم‌گریزترین و آنارشویست‌ترین رهبر ابرقدرت دنیای غرب دانست که با سیاست‌ها، مواضع و رفتارهایش، پایه‌های این نظم بین‌الملل هفتادساله را به لرزه درآورده است. فوکویاما معتقد است که پیروزی خیره‌کننده ترامپ، نقطه عطفی نه‌تنها برای سیاست آمریکا، بلکه برای کل نظم جهانی است. فوکویاما در مقاله‌ای در فایننشال تایمز، با عنوان «آمریکا علیه جهان؟ ترامپ آمریکا و نظم نوین جهانی»، همین نکته اساسی را متوجه قرار داده است. وی بر این باور است که نتیجه انتخابات سال ۲۰۱۶ در آمریکا، یعنی پیروزی ترامپ و شعار محوری وی یعنی «اول آمریکا»، به تضعیف رهبری آمریکا در جهان می‌انجامد. به اعتقاد فوکویاما به‌طور سنتی تجارت آزاد و سیستم سرمایه‌گذاری جهانی، بستگی به شناور ماندن قدرت هژمونیک آمریکا دارد. اگر آمریکا به‌طور یک‌جانبه بخواهد شرایط معامله را تغییر دهد، بازیکنان قدرتمند متعددی در

دنیا وجود دارند که با خوشحالی بخواهند، متقابلاً انتقام بگیرند و یک پروسه نزول اقتصادی مشابه سال ۱۹۳۰ کلید بزنند.

### ۵-۶. افزایش نابرابری اقتصادی

نابرابری اقتصادی یکی از شاخص‌های مهمی است که نرخ آن در طول تاریخ، به تدریج بیشتر شده و اصولاً یکی از دلایل جنبش اشتغال‌وال استریت، عدم توازن رشد درآمدهای بخش صنعت و خدمات، نسبت به بخش مالی است. در این رابطه براساس تحقیقی که در دانشگاه برکلی کالیفرنیا، صورت گرفته، در بازه زمانی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ بیش از ۵۰ درصد از درآمدهای آمریکا، نصیب ۱٪ از ثروتمندترین افراد این جامعه شده است.

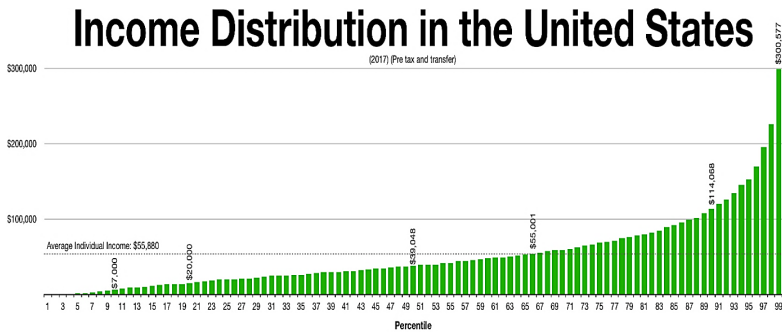
نمودار شماره ۳- مقایسه سطح درآمد در آمریکا و کشورهای منتخب



منبع: (https://upload.wikimedia.org)

بر اساس تحقیق دیگری که روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۶ انجام داده است؛ از سال ۲۰۰۰، هزینه آموزش ۱۲۸٪، هزینه منزل ۵۹٪، هزینه مراقبت های بهداشتی ۵۳٪ و هزینه غذا ۵۱٪، رشد داشته است. این در حالی است که میزان درآمدهای هر فرد تمام وقت آمریکایی، تنها ۴/۸٪ رشد داشته است. این امر موجب شده است تا زندگی در جامعه آمریکایی، نسبت به سال ۱۹۹۰، بسیار دشوارتر باشد.

نمودار شماره ۴ - وضعیت توزیع درآمد در آمریکا (۲۰۱۷)

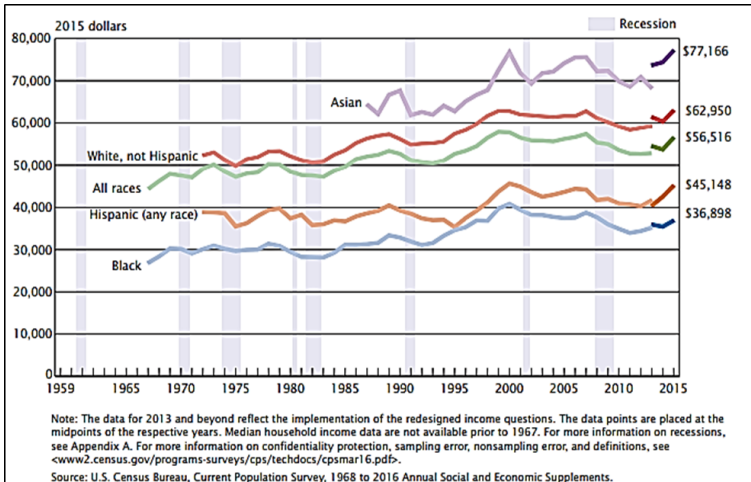


منبع: (<https://www.census.gov>)

بر اساس تحقیقی که در سال ۲۰۱۶ از سوی محققان دانشگاه پنسیلوانیا صورت گرفته، در سال ۲۰۰۹، عدم ثبات در زندگی اجتماعی هر فرد به دلیل حوادثی نظیر از دست دادن شغل یا بیماری، به ازای هر ۸۷ روز یک بار بوده است، در حالی که در سال ۲۰۱۶، این میزان به هر ۳۰ روز یک بار کاهش یافت.<sup>۱</sup>

1 <https://www.cnbc.com/2018/07/10/strong-gdp-and-jobs-numbers-dont-tell-the-whole-story-about-americas.html>

نمودار شماره ۵- متوسط درآمد واقعی خانوار براساس نژاد و ریشه (۱۹۶۷ تا ۲۰۱۵)



منبع: (<https://www.census.gov>)

براساس آماری که در جریان جنبش اشغال وال استریت در آمریکا تولید شده است، از سال ۱۹۸۰، نابرابری میان میزان درآمد طبقه متوسط (۶۰٪ افراد جامعه) به علاوه طبقه فقیر (۲۰٪ افراد جامعه)، نسبت به طبقه اول درآمدی (۲۰٪ افراد جامعه)، رشد قابل توجهی داشته که گویای افزایش شکاف طبقاتی در جامعه آمریکا است. به این مفهوم که ۲۰٪ اول درآمدی در آمریکا، رشد درآمد بسیار بیشتری از دیگران داشته‌اند. علاوه بر این، رشد اقتصادی ۱٪ در همین طبقه اول درآمدی نیز بسیار بیشتر از ۱۹٪ دیگران بوده است. بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۹، یک درصد بالای جامعه، به تنهایی ۷۰٪ افزایش درآمدی داشته است در حالی که این رشد برای طبقه پایین، بسیار کمتر بوده است.<sup>۱</sup> در این خصوص باید گفت که ۱٪ اول درآمدی آمریکا با رشد ۲۲۸٪ نسبت به ۱۹٪ باقیمانده

1 <https://www.theguardian.com/business/2018/apr/28/america-long-slow-boom-recovery-last-economics>

طبقه بالا با رشد ۷۳٪، نمونه دیگری از شکاف عمیق درآمدی و بی عدالتی منابع در آمریکا است.<sup>۱</sup> این رشد فزاینده درآمد ۱٪ از افراد جامعه، از دید بسیاری از تحلیل‌گران، نشان از قطبی شدن اقتصاد در این کشور و تسریع فرایند افول اقتصادی این کشور است.

در حال حاضر آمریکا بعد از شیلی، مکزیک و ترکیه، چهارمین کشور در جهان است که در آن نابرابری درآمدی وجود دارد. این میزان از نابرابری درآمدی بدترین نتیجه در کشورهای «OECD» محسوب می‌شود و در طول زمان برای طبقات پایین، به شدت بیشتر نیز شده است. به گونه‌ای که نسبت میانگین پرداختی کارگران آمریکا نسبت به مدیران در کشورهای OECD، از ۱:۲۴ در سال ۱۹۶۱ به ۱:۲۶۱ در سال ۲۰۰۵، تنزل کرده است؛ یعنی اگر در سال ۱۹۶۱ یک مدیر ۲۴ برابر یک کارگر درآمد داشته، در سال ۲۰۰۵ این مدیر، ۲۶۱ برابر همان کارگر درآمد داشته است؛ که نشان‌دهنده کاهش شدید درآمد کارگران آمریکا نسبت به مدیران در تمام کشورهای OECD است<sup>۲</sup>؛ به عبارت دیگر فاصله میان کارگران با مدیران در کشورهای OECD، بیش از همه کشورهای دنیا بوده است که نشان از افزایش نابرابری در توزیع درآمدها در آمریکا دارد.<sup>۳</sup>

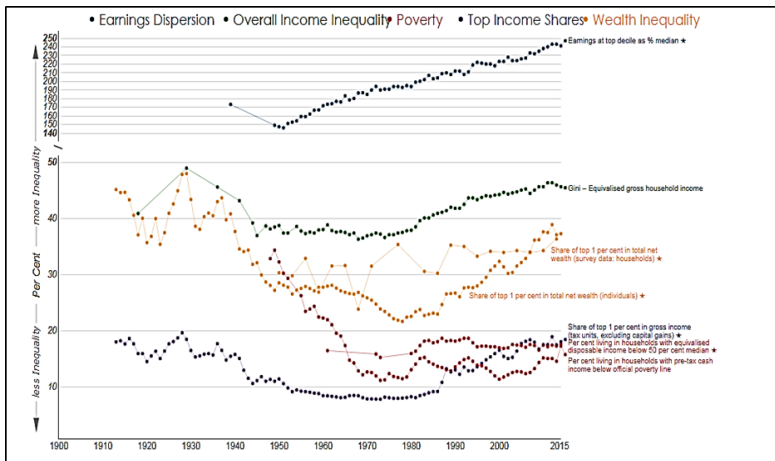
---

1 <https://www.cbpp.org/research/poverty-and-inequality/a-guide-to-statistics-on-historical-trends-in-income-inequality>

2 <http://fortune.com/2015/07/20/united-states-decline-statistics-economic/>

3 <http://fortune.com/2015/07/20/united-states-decline-statistics-economic/>

## نمودار شماره ٦- نابرابرى در اقتصاد آمريكا



منبع: (<https://www.chartbookofeconomicinequality.com>)

### ٥-٧. زيرساخت هاى اقتصادى

يکى از اصلى ترين نشانه هاى افول اقتصادى آمريكا که ترامپ نيز در مناظرات انتخاباتى خود، بر آن به شدت تاکيد داشت؛ افول زيرساخت هاى اقتصادى آمريكا است. اصولاً زيرساخت هاى اقتصادى نشان دهنده وضعيت آينده اقتصادى هر کشورى از جمله آمريكا است. در اين رابطه ترامپ بيان داشت که بايد ١/٥ تریلیون دلار براى بازسازى زيرساخت هاى آمريكا هزينه کرد و اين در حالى است که هزينه بازسازى تمام زيرساخت هاى آمريكا، ٤/٥ تریلیون دلار تا سال ٢٠٢٥ ارزيابى شده است. با وضعيت اقتصادى فعلى آمريكا و قرضى که هر سال دولت براى بهبود وضعيت خود برده مى ٢٠ تریلیون دلارى آمريكا اضافه مى کند، به نظر نمى رسد که اين کشور توان بازسازى زيرساخت هاى اقتصادى خود را داشته باشد. در ادامه به بررسى برخى از اين موارد خواهيم پرداخت.

بر اساس گزارش سالانه انجمن مهندسان عمران آمريكا، فرودگاه هاى اين

کشور در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۵، به بیش از ۴۲ میلیارد دلار بودجه نیاز دارند و ۲۴ فرودگاه از ۳۰ فرودگاه اصلی، باید مورد بازسازی قرار بگیرند، زیرا تراکم مسافران حداقل هفته‌ای یک بار در آن‌ها رخ خواهد داد.<sup>۱</sup>

بر اساس آمار اداره فدرال بزرگراه‌های آمریکا در این کشور، از میان ۶۱۴۳۸۷ پل موجود، ۲۰۰ هزار پل، بیش از ۵۰ سال عمر دارند و ۵۶ هزار پل نیز کارآمد نیستند. این اداره برای بازسازی این پل‌ها، ۱۲۳ میلیارد دلار هزینه پیش‌بینی کرده است.<sup>۲</sup>

سیستم آب‌رسانی آمریکا نیز با مشکل جدی مواجه است و از ۱ میلیون لوله‌ای که انتقال آب را در این کشور انجام می‌دهند، بخش اعظم آن بیش از ۱۰۰ عمر دارند که این مسئله، موجب هدررفت بیش از ۲ تا ۳ تریلیون لیتر آب در سال می‌شود.<sup>۳</sup>

بخش اعظم خطوط انتقال انرژی آمریکا در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ساخته شده‌اند که اکنون حدود ۵۰ سال سن دارند و نیاز به بازسازی در آن‌ها، کاملاً عیان است. از طرف دیگر، بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۵ این بخش، نیازمند سرمایه‌گذاری ۱۷۷ میلیارد دلاری برای حمایت از الکتریسیته، نیروگاه‌های برق و خطوط برقی است.<sup>۴</sup>

ضایعات خطرناک، مسئله دیگری از زیرساخت‌های آمریکا است، زیرا در آمریکا ۸۹ هزار هکتار، به این ضایعات اختصاص دارد و بیش از نصف جمعیت آمریکا در سه مایلی یکی از مکان‌های نگهداری این ضایعات خطرناک زندگی می‌کنند.

راه‌های آبی داخلی آمریکا نیز به دلیل خرابی پل‌ها، گذرگاه‌ها و سایر

1 <https://www.infrastructurereportcard.org/>

2 <https://www.infrastructurereportcard.org/cat-item/bridges/>

3 <https://www.infrastructurereportcard.org/cat-item/drinking-water/>

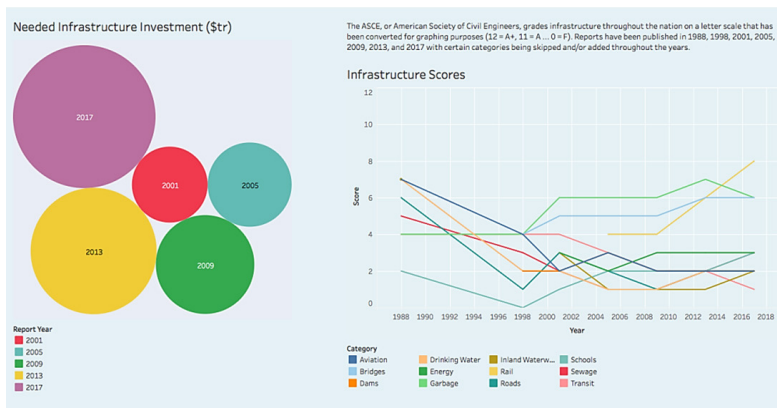
4 <https://www.infrastructurereportcard.org/cat-item/energy/>

زیرساخت‌های موردنیاز، ۵۰٪ تأخیر در بهره‌برداری داشته است.

خاک‌ریزه‌هایی که مانع ورود سیل می‌شوند، به شدت قدیمی و در معرض تخریب قرار دارند و در ۱۰ سال آینده به بیش از ۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد<sup>۱</sup>.

پارک‌ها و مکان تفریحی در آمریکا، نیاز به بازسازی دارند و این در حالی است که در سال ۲۰۱۵، تنها اداره ملی خدمات پارک‌ها، بیش از ۱۱/۹ میلیارد دلار، بدهی معوق داشته است<sup>۲</sup>.

نمودار شماره ۷- سرمایه‌گذاری موردنیاز برای بهبود زیرساخت‌های اقتصادی آمریکا



منبع: <https://datapic054261170564.wordpress.com>

۹۲۶ بندر در آمریکا وجود دارد که بیش از ۵ تریلیون دلار فعالیت اقتصادی از طریق آن‌ها انجام می‌شود. بنادر آمریکا نیاز دارند تا هرچه کشتی‌ها بزرگ‌تر

1 [https://www.businessinsider.com/asce-gives-us-infrastructure-a-d-2017-](https://www.businessinsider.com/asce-gives-us-infrastructure-a-d-2017-3#levees-d-8)

3#levees-d-8

2 [https://www.businessinsider.com/asce-gives-us-infrastructure-a-d-2017-](https://www.businessinsider.com/asce-gives-us-infrastructure-a-d-2017-3#bridges-c-2)

3#bridges-c-2

می شوند، کانال های تردد آن ها را عمیق تر نمایند که این موضوع، نقطه ضعف بنادر آمريکا است.<sup>۱</sup>

خط آهن آمتراک در شمال شرقی آمريکا، بیش از ۱۱۱ سال عمر دارد و ساير خطوط ریلی در آمريکا نیز از وضعیت بهتری برخوردار نیستند. از این رو در حال حاضر نیاز به سرمایه گذاری ۲۵ میلیارد دلاری برای بهره وری دارند.

وضعیت جاده های آمريکا نیز در وضعیت بدی قرار دارند و ۳۲٪ جاده های شهری و ۱۴٪ جاده های روستایی باید مورد بازسازی قرار بگیرند. بر اساس گزارش اداره حمل و نقل آمريکا، باید ۸۳۶ میلیارد دلار در این رابطه سرمایه گذاری شود. همچنین در این رابطه جاده های نامناسب در آمريکا تنها در سال ۲۰۱۴، موجب هدر رفت ۱۶۰ میلیارد دلار سوخت، در این کشور شده است.<sup>۲</sup>

۲۴٪ مدرسه های عمومی آمريکا نیز از شرایط مناسبی برخوردار نیستند و نیاز به بازسازی های اساسی دارند.<sup>۳</sup>

حمل و نقل عمومی نیز در آمريکا نیاز به بازسازی دارد و تنها ۵۱٪ مردم می توانند برای رفع نیازهای روزمره خود، از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنند. بر اساس ارزیابی های انجام شده، آمريکا نیاز به ۹۰ میلیارد دلار برای بازسازی این بخش از زیرساخت های خود دارد. این رقم برای سال ۲۰۳۲، معادل ۱۲۲ میلیارد دلار معرفی شده است.<sup>۴</sup>

جمع آوری آب های سطحی در آمريکا نیز تا سال ۲۰۳۲ به ۵۳۲ طرح جدید نیاز دارد و برای ۲۵ سال آینده نیز، به ۲۷۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری در این حوزه

1 <https://www.infrastructurereportcard.org/cat-item/ports/>

2 <https://www.foxbusiness.com/features/amtrak-names-former-delta-exec-as-new-ceo>

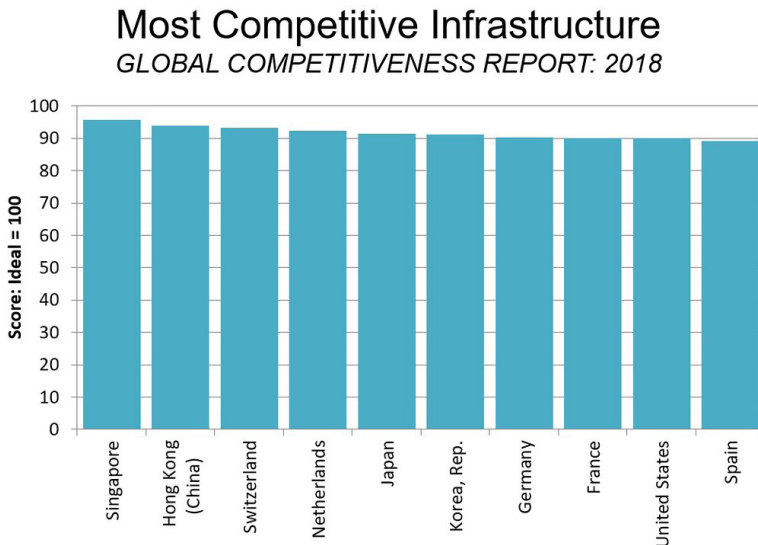
3 <https://www.infrastructurereportcard.org/cat-item/hazardous-waste/>

4 US Department of Transportation, This 2015 Status of the Nation's Highways, Bridges, and Transit: Conditions and Performance, 2016.

نیازمند است<sup>۱</sup>.

آمریکا از نظر صندلی‌های خالی هوایما، مقام نخست و از نظر کیفیت ساختار حمل و نقل هوایی، مقام پنجم را دارد. هرچند، جایگاه آمریکا برای اشتراک تلفن همراه ۹۹ است. مضاف بر آن، زیرساخت‌های راه‌آهن و کیفیت جاده‌هایش، به ترتیب مقام پانزدهم و چهاردهم را دارد. در گزارش WEF آمده که ظرف دهه اخیر، از زمان بحران مالی، «کیفیت زیرساخت‌ها در آمریکا رو به افول است» و همچنین در سایر اقتصادها، توسعه صورت گرفته است.

نمودار شماره ۸- جایگاه جهانی اقتصاد آمریکا در شاخص زیرساخت



From Global Competitiveness Report 2018

**Figure 4**

منبع: (<http://www.newgeography.com>)

1 <https://www.businessinsider.com/asce-gives-us-infrastructure-a-d-2017-3#wastewater-d-16>

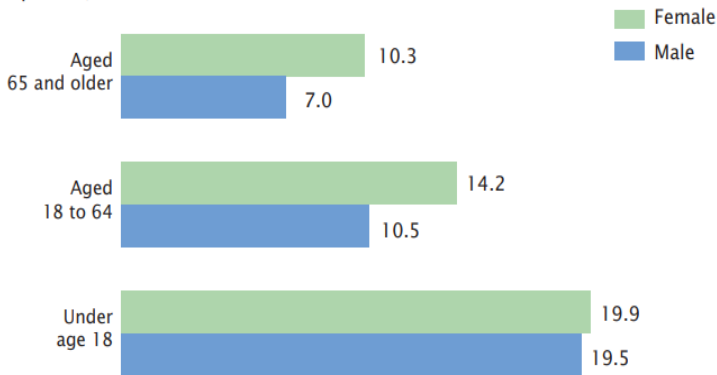
## ۵-۸. شاخص فقر در آمریکا

یکی از شاخص‌هایی که نشان‌دهنده افول اقتصادی آمریکا بوده و بر آن بسیار تأکید شده است، شاخص «فقر» و افزایش آن در بازه زمانی مشخصی است. بر اساس تحقیقی که سازمان یونیسف در مورد نرخ فقر کودکان در آمریکا، اتحادیه اروپا، کانادا، استرالیا، نیوزلند و ژاپن انجام داده است که در آن، ۳۵ کشور مورد بررسی قرار گرفت؛ در این میان، آمریکا در رتبه ۳۴ قرار گرفت و وضعیت فقر کودکان در این کشور، فقط از کشور رومانی بهتر بود<sup>۱</sup>.

نمودار شماره ۹- وضعیت فقر در آمریکا بر اساس سن و جنس (مرد و زن)

### Poverty Rates by Age and Sex: 2015

(In percent)



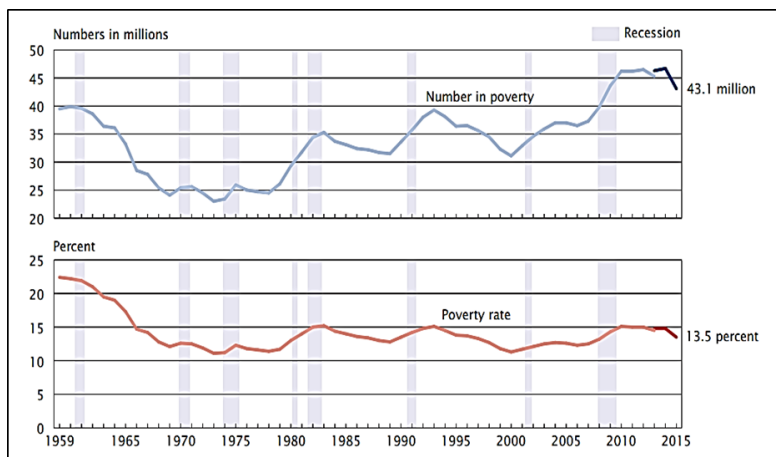
منبع: (Annual Social ۲۰۱۶, U.S. Census Bureau, Current Population Survey) and Economic Supplement

نرخ فقر بزرگسالان نیز در آمریکا وضعیت بهتری ندارد و تعداد فقرای آمریکا از ۳۹ میلیون نفر در سال ۱۹۶۰، به ۴۶/۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۷ رسیده است.

1 <http://fortune.com/2015/07/20/united-states-decline-statistics-economic/>

این عامل در کاهش ازدواج در میان فقرای آمریکا تأثیر گذاشته و از ۷۵٪ به ۵۰٪ کاهش پیدا کرده است<sup>۱</sup>. شاخص فقر در آمریکا هرچند با نوسانات زیادی همراه بوده اما هیچ‌گاه زیر ۱۱٪ نیامده است و همواره بین عدد ذکرشده و ۱۵٪ نوسان داشته است که این امر، به مفهوم حداقل ۴۰ میلیون جمعیت زیرخط فقر در آمریکا است و آمریکا رتبه ۳۶ از ۱۶۲ کشور را به خود اختصاص داده که این رتبه، از مراکش و آلبانی هم پایین‌تر بوده است<sup>۲</sup>. آمریکا در زمینه فقر کودکان نیز رتبه اول را میان کشورهای پیشرفته دارد. گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۹، حاکی از آن است که ۲۳ درصد از کودکان آمریکایی زیر ۱۷ سال، در فقر زندگی می‌کنند.

نمودار شماره ۱۰- وضعیت فقر در آمریکا (۱۹۵۹-۲۰۱۵)



منبع: (<https://www.census.gov>)

## ۹-۵. کاهش ارزش دلار

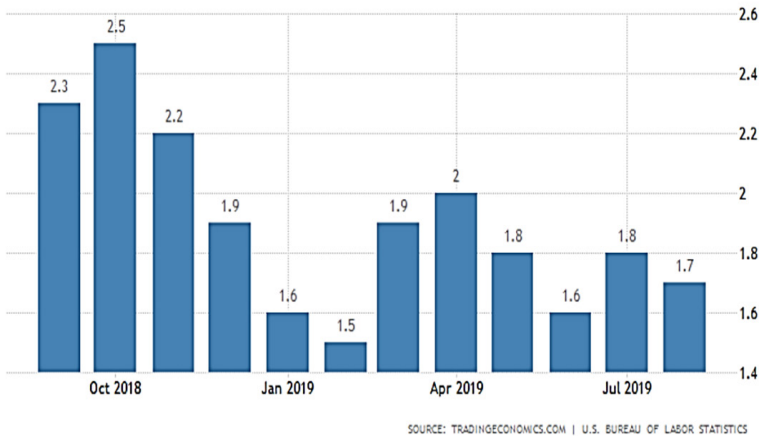
کاهش ارزش پول ملی نیز می‌تواند، یکی از دلایل افول اقتصادی آمریکا باشد؛

1 <https://www.socialworkdegreecenter.com/poverty-in-america/>

2 <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/>

امری که بیش از هر چیز دیگری در اقتصاد آمریکا خودنمایی می‌کند. قدرت خرید ۱ دلار در سال ۱۹۰۰، برابر با قدرت خرید ۲۸/۵۷ دلار در سال ۲۰۱۶ است که در سال ۲۰۱۸، این قدرت خرید به ۳۰/۰۲ دلار رسیده است. در مجموع نیز دلار آمریکا از سال ۱۹۰۰ تا سال ۲۰۱۶، معادل ۲۷۵۷/۳ تورم را تجربه کرده است. این تورم در حوزه غذا ۳۶۵۰/۵۲٪، در حوزه مسکن ۱۰۸۵۴/۱۸٪ و در حوزه انرژی نیز ۷۱۳۱/۷۸٪ بوده است که ارقام، بیانگر این مسئله است که زندگی در آمریکا به واسطه تورم، گران‌تر شده است و تضعیف قدرت اقتصادی آمریکا، دلیل اصلی این گرانی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

نمودار شماره ۱۱- نرخ تورم در اقتصاد آمریکا (۲۰۱۸-۲۰۱۹)



منبع: (<https://tradingeconomics.com>)

## ۶. افول نظامی

بنا بر اظهار نظر بخش اعظمی از کارشناسان نظامی آمریکایی، علی‌رغم هزینه‌های نظامی بسیار بالای آمریکا برای ارتش این کشور، توان نظامی آن در

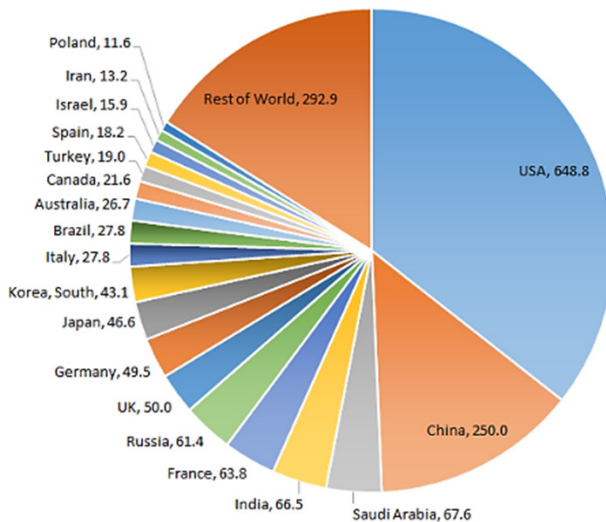
<sup>1</sup> <http://www.in2013dollars.com/1900-dollars-in-2016?amount=1>

حوزه‌های مختلف در یک فرآیند تنزلی قرار دارد و براین اساس، آمار و اعداد به دست آمده نیز تا حدود زیادی این فرض را اثبات می‌کند.

نیروی نظامی آمریکا در حال حاضر ۱/۴ میلیون نفر نیروی فعال و ۸۵۰ هزار نفر نیز نیروی ذخیره دارد. در حال حاضر برخلاف همه کشورهای دنیا که ۲٪ درآمدهای خود را در بخش نظامی هزینه می‌کنند، آمریکا ۴٪ از درآمدهای خود را در حوزه نظامی هزینه می‌کند که به مفهوم سنگینی ۱۰۰٪ هزینه‌های نظامی بر اقتصاد ملی این کشور است<sup>۱</sup>.

نمودار شماره ۱۲- بودجه نظامی آمریکا (۲۰۱۸)

**Military Expenditures by Country  
(in US\$ billions) 2018**



Source: Stockholm International Peace Research Institute

منبع: (<https://www.sipri.org/databases/milex>)

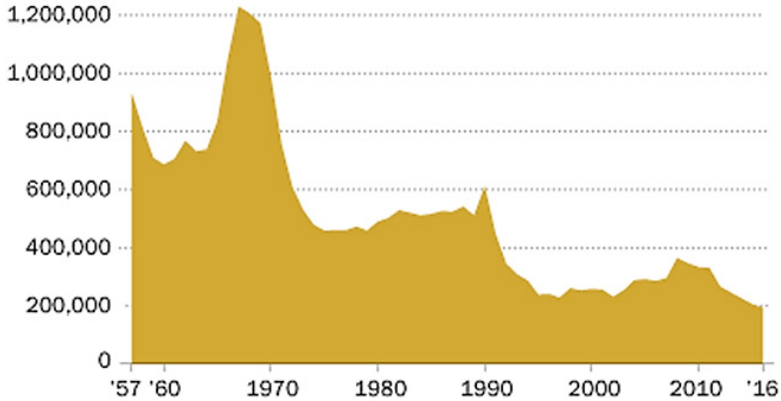
1 <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2015/01/the-tragedy-of-the-american-military/383516/>

برخلاف بودجه بسیار بالای نظامی این کشور، کارشناسان نظامی آمریکایی معتقدند که این کشور در یک فرآیند منتهی به ضعف در تناسب قدرت نظامی قرار دارد. هزینه‌های نظامی برخاسته از خوی تجاوری این کشور، قطعاً یکی از ریشه‌های مشکلات اخیر آمریکا است. آمریکا سالانه مبالغ هنگفتی را به بخش نظامی اختصاص می‌دهد تا بتواند به اهداف مداخله‌جویانه خود در دیگر کشورهای جهان دست یابد. این کشور سال ۲۰۱۵، بالغ بر ۵۹۶ میلیارد دلار در بخش نظامی هزینه کرد که این مقدار، از مجموع هزینه‌های نظامی هفت کشور ژاپن، فرانسه، هند، انگلیس، روسیه، عربستان سعودی و چین بیشتر است. باین حال، شکست سنگین این کشور در افغانستان و عراق، موجب شده است تا بسیاری از مردم آمریکا اقدام دولت‌های این کشور را در صرف شش هزار میلیارد دلار در این درگیری‌ها محکوم نمایند. رئیس‌جمهور منتخب این کشور این موضوع را به یکی از ابزارهای تبلیغاتی خود، برای جلب آراء مردم تبدیل کرد.

نمودار شماره ۱۳ - حضور نظامیان امریکا در جهان (۱۹۵۷-۲۰۱۶)

## U.S. military overseas presence is at a 60-year low

*Number of active-duty personnel overseas*



Notes: Estimates are as of Sept. 30 in each year. Figures represent U.S. active-duty Army, Navy, Marine Corps and Air Force personnel overseas. They exclude the U.S. Coast Guard, National Guard, reserve and civilian personnel, as well as troops in the U.S. and its territories.

Source: Defense Manpower Data Center.

PEW RESEARCH CENTER

منبع: (<https://www.pewresearch.org>)

این هزینه سنگین موجب شده است تا آمریکا نتواند در حوزه نظامی به تعهدات بین‌المللی تعریف شده برای خود عمل کند. به عنوان مثال، در حالی که روسیه در شرق اروپا به بازسازی نظامی خود در مقابل ناتو پرداخته، آمریکا در ضعیف‌ترین حالت خود از ۱۹۴۰ در قبال روسیه قرار گرفته است. تأمین قطعات مورد نیاز ارتش بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵، از ۳۵٪ کاهش خبر می‌دهد و ارتش آمریکا در حال حاضر، کوچک‌تر از سال ۲۰۰۱ شده است.

## ۶-۱. نیروی انسانی

بر اساس آمار نیروهای نظامی آمریکا از تعداد ۲/۹۲ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰، به ۲,۰۶۵,۵۹۷ نفر در سال ۱۹۹۰ و به ۱,۳۴۰,۵۳۳ نفر در سال ۲۰۱۵ رسید. این موضوع یکی از دغدغه‌های اساسی ترامپ در مناظرات انتخاباتی و سیاست‌های نظامی پس از انتخاب به عنوان رئیس جمهور آمریکا نیز بوده است. علاوه بر این شاخصه، سن افرادی که در ارتش به استخدام درمی‌آیند، در سال ۲۰۱۵ نیز نسبت به ۱۹۷۳، افزایش داشته است. به این مفهوم که در سال ۱۹۷۳ میانگین افرادی که وارد ارتش می‌شده‌اند، ۳۲ سال بودند، در حالی که در سال ۲۰۱۵، این سن به ۳۵ افزایش یافت. افرادی که در ارتش ثبت نام می‌کردند نیز از ۲۵ سال در ۱۹۷۳ به ۲۷ سال در ۲۰۱۵ رسیدند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، بر اساس پژوهش سال ۲۰۰۸ مؤسسه رند، افرادی که در ارتش ثبت نام کردند و در جنگ‌ها نیز مشارکت داشته‌اند تا حدود زیادی درگیر اثرات جانبی حضور در جنگ هستند که در طول تاریخ، اثرات جانبی آن رو به افزایش است. برای مثال ۱۰/۱٪ از افراد، گرفتار اثرات جانبی جنگ در سال ۱۹۹۰ به ۱۳/۸٪ برای شرکت‌کنندگان در جنگ عراق و افغانستان رسیده است<sup>۲</sup>؛ بنابراین هرچه به تاریخ امروز نزدیک‌تر می‌شویم، آثار جانبی جنگ برای سربازان حاضر در آن بیشتر خواهد بود. این در حالی است که بر اساس آمار، مردم آمریکا درک درستی از نظامی‌گری ندارند و اصولاً ۷۷٪ آمریکایی‌ها در نظرسنجی خود، بر این دیدگاه صحه گذاشته‌اند.

1 <https://www.cnas.org/publications/reports/is-the-u-s-military-getting-smaller-and-older>

2 <http://www.pewsocialtrends.org/2011/10/05/chapter-6-a-profile-of-the-modern-military/>

3 [https://www.rand.org/pubs/technical\\_reports/TR562z14/analysis-of-comparative-effectiveness.html](https://www.rand.org/pubs/technical_reports/TR562z14/analysis-of-comparative-effectiveness.html)

انگیزه حضور در ارتش برای آمریکایی‌ها بعد از یک بحران نظامی نیز کاهش یافته است؛ بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، ۴ میلیون نفر وارد ارتش شدند که این میزان، کمتر از نصف ۸/۷ میلیون نفری است که در خلال جنگ ویتنام، وارد ارتش شدند. همچنین این میزان، بسیار کمتر از ۱۶/۱ میلیون نفری بوده است که در جنگ جهانی دوم، وارد ارتش شدند.<sup>۱</sup>

۷۳٪ از جمهوری خواهان گفته‌اند که حداقل یکی از وابستگان خانوادگی نزدیکشان در ارتش خدمت کرده است<sup>۲</sup> و این برای دموکرات‌ها، تنها ۵۹٪ است و احتمالاً نشانه‌ای است که این حزب، تمایلات نظامی‌گری بیشتری دارد. از طرف دیگر، حضور اعضای ارتش در کنگره آمریکا و در نتیجه اثرگذاری بر سیاست در این کشور، در طول تاریخ کمتر شده است. در سال ۱۹۶۶ نزدیک به ۷۵٪ از اعضای کنگره و سنا، از اعضای سابق ارتش بوده‌اند و این در حالی است که در سال ۲۰۱۴، این عدد به ۲۰٪ رسیده است. از این جهت ارتش نه تنها در اندازه، نیروها و سایر مشخصات، افول پیدا کرده، بلکه در تأثیرگذاری سیاسی در داخل خاک آمریکا نیز کم‌اهمیت‌تر شده است.<sup>۳</sup>

---

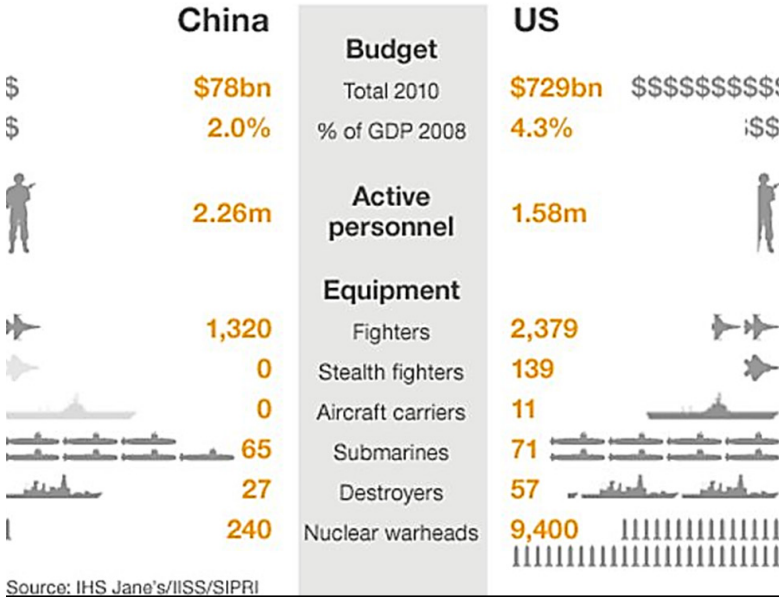
1 <http://www.pewsocialtrends.org/2011/10/05/chapter-6-a-profile-of-the-modern-military/>

2 <http://www.pewsocialtrends.org/2011/11/23/the-military-civilian-gap-fewer-family-connections/>

3 <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2013/09/04/members-of-congress-have-little-direct-military-experience/>

نمودار شماره ۱۴ - موازنه نظامی میان آمریکا و چین

### China-US military balance



منبع: (<https://ichef.bbci.co.uk>)

### ۲-۶. نیروی دریایی

در حال حاضر نیروی دریایی تنها با ۱۰ ناو هواپیمابر<sup>۱</sup> در حال فعالیت است که از حداقل قانونی خود که ۱۱ ناو است، ضعیف تر عمل می کند. حتی در قایق های جنگی کوچک<sup>۲</sup> نیز نیروی دریایی بر اساس نیازهای طراحی شده خود، به ۵۲ قایق نیاز دارد، در حالی که تنها ۱۷ قایق از این نوع در اختیار دارد. نیروی دریایی، ۱۳٪ کوچک تر از نیازهای ارزیابی شده، است که این میزان

1 aircraft carriers

2 small surface combatants

تجهیزات، کمتر از میزان تجهیزات آمریکا از سال ۱۹۱۶ تاکنون است. بر اساس آمار، آمریکا به ۳۵۰ کشتی در کل نیروی دریایی خود نیاز دارد، در صورتی که تنها ۲۷۲ کشتی در دست اقدام دارد. این کاهش از ۱۰۰۰ قایق در سال ۱۹۵۰ به ۵۷۶ قایق در سال ۱۹۷۰ و ۲۷۲ قایق در ۲۰۱۷ رسیده است. علاوه بر مسائلی که ذکر شد، میانگین سنی استفاده از تجهیزات نیروی دریایی نیز از ۱۳ سال در ۱۹۸۰، به ۱۷ سال در ۲۰۱۷ رسیده است.<sup>۱</sup>

تفنگداران دریایی<sup>۲</sup> نیز با چنین کمبودی مواجه هستند. به عنوان مثال، علی‌رغم نیاز به ۱۲۰۰ هواپیما برای تفنگداران دریایی، این نیرو تنها ۷۰۰ خلبان برای به‌کارگیری از این تجهیزات دارد که به مفهوم کمبود ۵۰۰ خلبان است. این یعنی توان عملیاتی این نیرو به دلیل کمبود خلبان، ۵۰٪ کمتر از تجهیزاتی است که آمریکایی‌ها می‌توانند استفاده کنند.<sup>۳</sup>

### ۳-۶. نیروی هوایی

تعداد هواپیماهای جنگی آمریکا از ۴۴۰۰ هواپیما در ۱۹۸۵، به ۲۵۰۰ هواپیما در سال ۲۰۰۰ رسیده که این تعداد تا سال ۲۰۱۷، در همین مقدار باقی مانده است. حال این کاهش تعداد، در کنار افزایش سن تجهیزات نیز قابل ملاحظه است. در سال ۱۹۸۰، میانگین سن تجهیزات نیروی هوایی زیر ۱۰ سال بوده، در حالی که اکنون و در سال ۲۰۱۷، بالای ۲۴ سال است. به همین شکل، میانگین سنی استفاده از هواپیماهای بمب‌افکن از ۲۰ سال در بازه زمانی ذکر شده، به ۳۹ سال افزایش یافته است. این نقاط ضعف را نباید تنها در مسائل ذکر شده خلاصه

---

1 <https://www.cnas.org/publications/reports/is-the-u-s-military-getting-smaller-and-older>

2 Marine Corps

3 <https://www.dailysignal.com/2016/11/16/new-numbers-show-continued-decline-of-us-military/>

4 "The Air Force in Facts and Figures," Air Force Magazine (May 2016), 30.

کرد، بلکه نیروی هوایی آمریکا در سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۵، ۱۳ نوع هواپیما تولید کرد که این رقم، برای بازه زمانی ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵، به ۵ نوع هواپیما تقلیل یافت و از آن زمان تا سال ۲۰۱۷، آمریکا توانست تنها ۲ نوع هواپیما تولید کند که از این جهت نیز نیروی هوایی در موضع ضعف، قرار گرفته است.

#### ۴-۶. فرامنطقه‌ای

کاهش ظرفیت نیروی نظامی فعال آمریکا در ورای مرزهای این کشور، به میزان ۲۰۰ هزار نفر، برای اولین بار در ۶۰ سال اخیر و در سال ۲۰۱۶ اتفاق افتاد. این میزان، ۱۵٪ از توان نظامی آمریکا را شامل می‌شود که تعداد ۱۹۳۴۴۲ نفر است. از سال ۱۹۵۷، نیروهای برون مرزی فعال ارتش آمریکا همواره بیش از ۲۰۰ هزار نفر بوده است.<sup>۱</sup> در ۶۰ سال گذشته، آمریکا بیشترین نیروهای نظامی خارجی خود را در سال ۱۹۶۷، به تعداد ۱,۲۲۸,۵۳۸ نفر داشته است که تنها ۴۵۰ هزار نفر آن‌ها در ویتنام حضور داشته‌اند. این تعداد، ۳۶٪ نیروهای نظامی خارجی آن‌ها بوده است. این تعداد در مقابل حضور نظامی آمریکا در افغانستان، با ۸۲,۱۷۴ نفر و در عراق با ۲۱۸,۵۰۰، رکورد حضور نظامی آمریکا در یک کشور خارجی در ۶۰ سال گذشته بوده است.<sup>۲</sup>

این کاهش نفرات در ارتش، علاوه بر ملاحظات فنی، به دلایل دیگری نیز می‌تواند باشد که یکی از مهم‌ترین این دلایل، کم شدن حضور آمریکایی‌ها در ارتش است. بر اساس آمار وزارت دفاع آمریکا و تحلیلی که مؤسسه پی‌و در مورد آن انجام داده است، حضور آمریکایی‌ها در ارتش، از ۵٪ جمعیت کل آمریکا در سال ۲۰۰۹، به ۴٪ در سال ۲۰۱۵ رسید. این در حالی است که بر اساس آمار، در دوره جنگ دوم جهانی، نزدیک به ۹٪ آمریکایی‌ها در ارتش حضور داشته‌اند و

1 <https://www.dmdc.osd.mil/appj/dwp/dwp-reports.jsp>

2 <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2017/08/22/u-s-active-duty-military-presence-overseas-is-at-its-smallest-in-decades/>

روند کاهشی حضور آمریکایی‌ها در ارتش در حال حاضر، در حال تسریع است<sup>۱</sup>.

## ۷. افول دموکراسی

در تقسیم‌بندی شاخصه‌هایی که در عرصه افول آمریکا قابل ارائه هستند؛ افول سیاسی و امنیتی نیز یکی از مهم‌ترین بخش این افول و همچنین نتیجه و تسریع‌کننده آن در سایر حوزه‌ها است. در این رابطه می‌توان، سیاست داخلی و خارجی را از هم جدا دانست؛ چراکه افول سرمایه اجتماعی در داخل، به عنوان شاخصه‌ای برای سیاست داخلی و افول نقش رهبری آمریکا در جهان، به عنوان نمودی از سراسیمگی آن کشور در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. یکی از پیامدهای ناکارآمدی سیستم سیاسی آمریکا، کاهش رضایتمندی مردم از اوضاع کشورشان است. طبق آمارهای سال ۲۰۱۴، تنها ۳۳ درصد آمریکایی‌ها از اوضاع کشورشان راضی هستند؛ اما در مقایسه، چین با ۸۷ درصد رضایتمندی مردمی، رتبه اول جهان را در اختیار دارد که این میزان رضایت‌مندی، حدود ۴۰ درصد بیشتر از آمار اوایل قرن ۲۱ است.

باید توجه داشت که یکی از ابعاد افول آمریکا، در حوزه سیاسی و به خصوص، سیاست داخلی است. در این حوزه آرمان اصلی سیاسی این کشور، یعنی دموکراسی در حال تضعیف است که برای آن، شاخصه‌های مختلفی مطرح شده و افراد بسیار مهمی نظیر اواما به عنوان رئیس‌جمهور سابق این کشور، زنگ خطر را برای دموکراسی در این کشور به صدا درآورده‌اند. در ادامه به بررسی آماری شاخصه‌های افول دموکراسی در آمریکا پرداخته می‌شود.

### ۷-۱. کاهش اعتقاد به دموکراسی در جوانان

شاید اولین و مهم‌ترین شاخصه دموکراسی را در نهادهای انتخابی و اعتماد

---

1 <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2013/09/04/members-of-congress-have-little-direct-military-experience/>

مردم به آن بتوان دید. براین اساس، آمریکایی‌ها به شدت به نهادهای انتخابی خود بی‌اعتماد شده‌اند و در مورد کنگره، اعتماد بیش از ۴۰٪ در سال ۱۹۷۲، به کمتر از ۱۰٪ در سال ۲۰۱۴ رسیده است. این بی‌اعتمادی با شیب بسیار تندی، روبه کاهش است.

یکی دیگر از شاخصه‌های افول دموکراسی در داخل آمریکا، کم‌رنگ شدن حضور آمریکایی‌های جوان در فرآیندهای انتخابی سیاسی است. به این مفهوم که آمریکایی‌ها، بسیار کمتر از متولدین دهه ۳۰ و ۴۰ میلادی، در فرآیندهای سیاسی شرکت می‌کنند. این تنزل در مشارکت سیاسی از ۸۰٪ در متولدین سال ۱۹۳۰، به ۴۰٪ در متولدین ۱۹۸۰، نشان‌دهنده روند کلان افول یکی از شاخصه‌های دموکراسی است. سرانجام، چیزی که بسیار در این رابطه حائز اهمیت است، روند کلان پشت کردن نسل‌های جدیدتر آمریکایی به دموکراسی و روی آوردن به روندهای غیردموکراتیک است.

در این خصوص، متولدین ۱۹۳۰ در آمریکا، ۷۰٪ به دموکراسی و مسائل مربوط به آن تقید دارند؛ در حالی که متولدین دهه ۱۹۸۰، کمتر از ۳۰٪ به اصول دموکراتیک معتقد هستند. در متولدین ۱۹۷۰ به بعد، روند بسیار سریع و شدیدی دراز دست دادن اعتماد به دموکراسی قابل مشاهده است؛ به این مفهوم که بیش از ۲۰٪ متولدین سال ۱۹۷۰، به فرآیندهای دموکراتیک بی‌اعتماد شده‌اند. همچنین روند از دست دادن اعتماد به جایگزین‌های غیردموکراتیک، هم‌زمان در جامعه آمریکا و با شیب بسیار تندی در حال افزایش است. این رقم که کمتر از ۸٪ در سال ۱۹۹۵ بود، به ۱۶٪ در سال ۲۰۱۱ رسیده و ۱۰۰٪ رشد را تجربه کرده است.

## ۲-۷. افول لیبرالیسم

یکی از شاخصه‌های اصلی دموکراسی در آمریکا لیبرالیسم است. در این کشور، سیاست‌گذاری عمومی در فضایی لیبرال-دموکراتیک انجام می‌گیرد و آمریکایی‌ها هیچ‌گاه این دورا جدا از یکدیگر تصور نمی‌کنند. با وجود این، در

نظرسنجی ارزش های جهانی، ۱۵٪ دهک های بالای جامعه آمريكا، به شدت به روش های غیر دموکراتیک اداره این کشور، علاقه مند شده اند و از ۲۰٪ در سال ۱۹۹۵، به بیش از ۴۰٪ در سال ۲۰۱۱ رسیده است. از این رو با رشد ۱۰۰٪ در لیبرال های ثروتمند، برای برقراری حکومت اقتدارگرا، شاهد دگردیسی عظیمی در ارزش های بنیادین جامعه آمريكا هستیم.

این آمار برای قوه مجریه به مراتب بدتر از کنگره است. اعتماد به دولت فدرال از ۷۷٪ در ۱۹۵۸، به ۱۹٪ در سال ۲۰۱۵ رسیده است؛ امری که بیش از هر چیز، بی اعتمادی به ساختار سیاسی و دموکراسی در آمريكا را نشان می دهد. بر اساس نظرسنجی پیو، ۷۴٪ از آمریکایی ها معتقدند که مقامات دولت آمريكا، منافع شخصی خود را بر منافع ملی برتری می دهند. علاوه بر این، بی اعتمادی به سیستم حزبی آمريكا باعث شده است تا اکثر دموکرات ها و جمهوری خواه ها، همواره معتقد باشند که حزب آن ها در انتخابات خواهد باخت. این احساس شکست، برای جمهوری خواهان، ۷۹٪ و برای دموکرات ۵۲٪ است. این مسئله نشان دهنده بی اعتمادی به سیستم و آرمان های حزبی در آمريكا است. از این رو به نظر می رسد که مردم در آمريكا، علاوه بر بی اعتمادی به دولت، کنگره و جریان کلان دموکراسی، حتی به حزب خود و سیاست های حزبی نیز بدبین شده اند.

علاوه بر این مسئله، احزاب نیز به قضاوت عقلانی مردم، به شدت بدبین شده و حزب جمهوری خواه از ۶۷٪ و حزب دموکرات از ۶۱٪ اعتماد به عقلانیت سیاسی مردم در سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۱۵، تنها به ترتیب ۳۶٪ و ۳۷٪ به قضاوت های سیاسی مردم اعتماد کرده اند.<sup>۲</sup>

اصل پیروزی ترامپ و تبعات و پیامدهای ناشی از انتخاب وی، گویای به

1 <https://www.vox.com/polyarchy/2015/12/18/9360663/is-democracy-in-trouble>

بی اعتمادی به دولت 7-3

2 PEW RESEARCH CENTER, Beyond Distrust: How Americans View Their Government, 2015, [www.pewresearch.org](http://www.pewresearch.org)

سخره گرفته شدن دموکراسی است. درست است که دموکراسی روشی معین با نتایجی نامعین است و همچنین، دموکراسی آمریکایی، متفاوت از دموکراسی اروپایی بوده که مبتنی بر رأی و نظر مردم است و در اساس، مبتنی بر پول، ثروت و محصول بازی پیچیده قدرت است؛ اما این دفعه و با انتخاب ترامپ، تمامی شاخص‌ها و معیارهای دموکراسی غربی زیر سؤال رفت. ریاست جمهوری ترامپ، با رشد گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی در گوشه و کنار اروپا مقارن شد، از جمله در انگلیس (برگزیت)، فرانسه، هلند، اتریش و مجارستان و بیشتر کشورهای مرکز و شرق اروپا؛ این امر بر پایان دوره‌ای دلالت دارد که در آن، آمریکا خود را سمبل دموکراسی برای کشورهای جهان قلمداد می‌کرد. گرایش قلبی ترامپ به سمت دیکتاتورها و رژیم‌های اقتدارگرا و غیر دموکراتیک نیز حکایت از آن دارد که دستکم آمریکای ترامپ، دیگر نمی‌تواند داعیه دار مهد دموکراسی باشد.

## ۸. افول رهبری جهانی آمریکا

در حال حاضر بخش اعظمی از سیاستمداران و مردم آمریکا، معتقدند که کشورشان از لحاظ رهبری جهانی، در فرآیند افول قرار دارد و آمریکا جایگاه سابق خود را ندارد. بر اساس نظرسنجی مؤسسه پیو که در سال ۲۰۱۳ - زمانی که بخش بزرگی از جهان به دلیل سیاست‌های اوباما با این کشور همراه بوده‌اند - انجام شده است، ۵۲٪ از آمریکایی‌ها معتقد بوده‌اند که نقش رهبری آمریکا نسبت به ۴۰ سال پیش، ضعیف‌تر شده و تنها ۱۷٪ معتقد بوده‌اند که آمریکا نسبت به ۱۰ سال پیش، قدرتمندتر شده است. حتی این گروه نیز نسبت به ۴۰ سال پیش، ۱۰٪ کمتر شده‌اند. این فرآیند نشان‌دهنده این مسئله است که خود آمریکایی‌ها نیز باور به افول نقش رهبری کشورشان در سیاست بین‌الملل دارند.<sup>۱</sup>

1 <http://www.people-press.org/2016/05/05/8-perceptions-of-u-s-global-power-and-respect/> و همچنین <http://www.people-press.org/2013/12/03/public-sees-u-s-power-declining-as-support-for-global-engagement-slips/12-3-2013-1/>

حدود ۷۰٪ از آمریکایی‌ها معتقدند که آمریکا نه تنها نقش رهبری خود را از دست داده، بلکه احترام بین‌المللی خود را نیز از دست داده است.<sup>۱</sup> از این رو ۴۴٪ از آمریکایی‌ها بر اساس نظرسنجی شورای روابط خارجی، معتقدند که حتی اواما نیز آن‌گونه که باید، نتوانست سیاست خارجی را مدیریت کند. ۹۲٪ از آمریکایی‌ها معتقدند، افکار عمومی آمریکا، از سیاست‌جهانی این کشور، کمتر حمایت می‌کنند.<sup>۲</sup> این روند اعتقاد به افول رهبری آمریکا، نه تنها در داخل آمریکا وجود دارد، بلکه در سطح جهان نیز در حال همه‌گیر شدن است. بر اساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ در ۱۳۴ کشور جهان که در سال ۲۰۱۷ انجام شده، اعتقاد به رهبری آمریکا از ۴۸٪ به ۳۰٪ در سطح جهان رسیده است.<sup>۳</sup> نکته مهم تر آنکه، این روند کلان برای مخالفان رهبری آمریکا، به صورت افزایشی بوده است.

بر اساس آنچه در این قسمت مطرح شد، رهبری جهانی آمریکا در ذهن مردمش و سایر نقاط جهان، رو به ضعف و افول است؛ اما نکته‌ای که در این رابطه حائز اهمیت بوده، ناظر بر این مسئله است که در عرصه عینی سیاست بین‌الملل نیز پس از بر روی کار آمدن ترامپ، ادبیات افول قدرت آمریکا و رهبری این کشور، با قدرت بیشتری مطرح شد.

## ۹. افول اجتماعی - فرهنگی

یکی از شاخصه‌های افول آمریکا، در حوزه فرهنگی و اجتماعی، در حال وقوع

---

1 <https://www.economist.com/graphic-detail/2017/11/15/republicans-believe-that-america-is-now-more-respected-under-donald-trump>

2 <http://www.people-press.org/2013/12/03/public-sees-u-s-power-declining-as-support-for-global-engagement-slips/>

3 <https://news.gallup.com/poll/225761/world-approval-leadership-drops-new-low.aspx>

است که نظرات مختلف اندیشمندان حوزه‌های ذکر شده در داخل آمریکا را به خود معطوف کرده است. در این رابطه، پژوهشگران طرفدار افول این کشور، آمریکا را به عنوان یک کشور دارای عناصر فرهنگی و اجتماعی در نظر می‌گیرند و طبیعتاً برای آن، شاخص‌هایی را مدنظر خود قرار می‌دهند که قابلیت آماری شدن داشته باشد. بر اساس آماری که از شاخص‌های حوزه فرهنگ و جامعه آمریکا به دست می‌آید، آمریکا، اولاً به عنوان یک کشور و ثانیاً به عنوان بخشی از تمدن غرب، در سراسییبی افول قرار گرفته است.

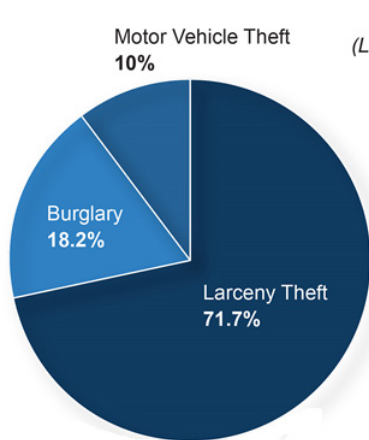
در ادامه مهم‌ترین شاخصه‌های آماری این افول، برشمرده خواهد شد:

### ۹-۱. افزایش جرم و جنایت در آمریکا

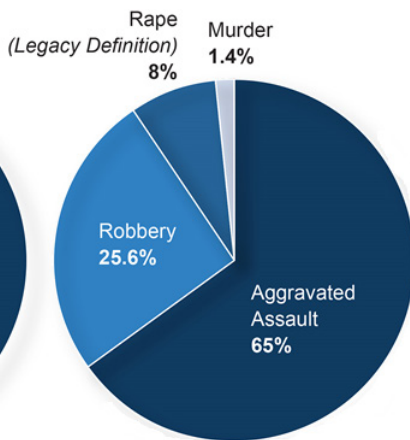
بر اساس آمار، بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، جمعیت در آمریکا ۴۱٪ رشد داشته و هزینه‌های دولت در حوزه جامعه، از ۱۴۳,۷۳ میلیارد دلار به ۷۸۷ میلیارد دلار رسیده است. هزینه‌ها در حوزه رفاه، ۶۳٪ رشد داشته و در حوزه آموزش، ۲۲۵٪ رشد را تجربه کرده است؛ اما در همین بازه زمانی ۳۰ ساله، ۵۶٪ برآمار جرائم خشن و همین‌طور، ۴۱۹٪ بر بارداری‌های غیرقانونی افزوده شده است. کودکانی که یک سرپرست دارند، سه برابر شده‌اند و نرخ خودکشی نوجوانان نیز ۲۰۰٪ افزایش پیدا کرده است. کشور آمریکا از نظر آمار قتل، مقام اول را بین کشورهای که خود را دموکراتیک می‌خوانند، دارد. در واقع، ۲۶ درصد از مرگ‌هایی که بر اثر خشونت حادث می‌شود، در آمریکا رخ می‌دهد. نسبت این آمار در آمریکا، ۵ و ۵۶ صدم درصد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است، در حالی که این نسبت برای ژاپن، ۲۸ صدم درصد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است. علاوه بر این موارد، بیشترین تعداد زندانیان جهان نیز در آمریکا هستند. در حال حاضر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از مردم آمریکا ۷۰ نفر یعنی بیش از دو میلیون و ۲۲۸ هزار نفر زندانی هستند.

نمودار شماره ۱۵: وضعیت آمار جرم و جنایت در آمریکا

### Property Crime in 2017



### Violent Crime in 2017



منبع: (<https://www.fbi.gov>)

از نمره رضایت از زندگی نیز ۸۰ نمره کم شده است<sup>۱</sup>. براساس این، احتمال به قتل رسیدن در سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴، دو برابر احتمال آن پیش از ۱۹۶۰ شده است. این رقم در سال ۱۹۸۹ نیز بیشتر از بازه زمانی ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ بوده است. بر اساس برآورد FBI، سرقت، میان سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ به میزان ۲۱٪ افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۸، شهروندان آمریکایی ۳۷٪ بیشتر تجاوز جنسی را گزارش داده‌اند<sup>۲</sup>. رشد این جرائم تاکنون نیز ادامه داشته است. به‌عنوان مثال، تجاوز جنسی از ۸۵۵۹۳ نفر در سال ۲۰۱۰، به ۱۳۵۷۵۵ نفر در سال ۲۰۱۷ رسیده که حدود ۶۰٪ افزایش داشته است. همچنین آمار قتل از ۱۴۷۷۲ نفر در سال ۲۰۱۰، به ۱۷۲۸۴ نفر در سال ۲۰۱۷ رسیده است که حدود ۳۵٪ رشد را نشان

1 Reprinted with permission of the Wall Street Journal, (c) 1993 Dow Jones & Company, Inc. All Rights Reserve, at: <http://ashbrook.org/publications/onprin-v1n1-bennett/>

2 <http://prospect.org/article/violent-crime-increasing>

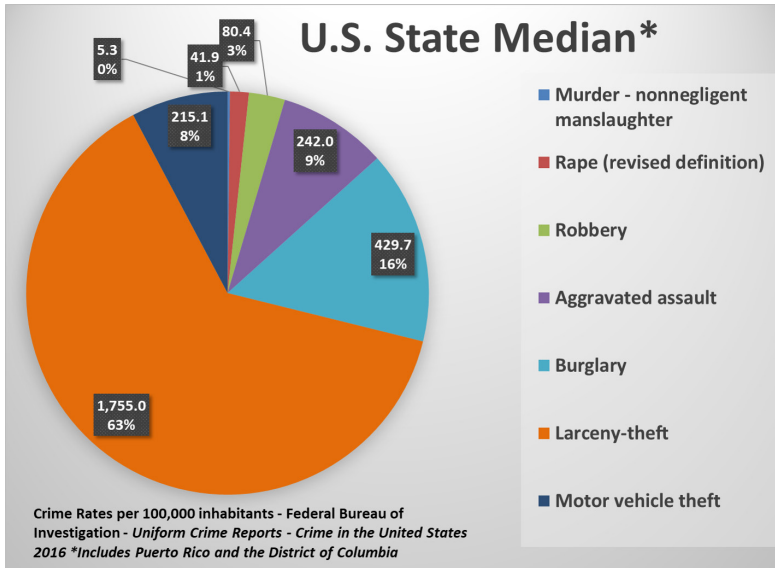
می دهد<sup>۱</sup>.

تبعیض نژادی مهم ترین مشکل جامعه امروز آمریکا است. در حال حاضر ۱۲ درصد جامعه آمریکا را سیاه پوستان تشکیل می دهند که بیشتر از سایر گروه های نژادی اعم از لاتین تبار و آسیایی تبار، با بی عدالتی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مواجه هستند. نتایج نظرسنجی موسسه پیو در سال ۲۰۱۳، حاکی از آن است که ۸۸ درصد از آفریقایی تباران آمریکا، تبعیض نژادی را تجربه کرده اند. علاوه بر تبعیض در بهره مندی از خدمات آموزشی و بهداشتی، نرخ بیکاری بین سیاه پوستان، دو برابر سفیدپوستان گزارش شده است. همچنین سیاه پوستان از نظر متوسط درآمد نیز فاصله زیادی با سفیدپوستان دارند. علاوه بر سیاه پوستان، بومیان آمریکا و لاتین تبارها نیز با بی عدالتی های اجتماعی مواجه هستند. نوع برخورد پلیس با نژادهای مختلف، از مصادیق این بی عدالتی است. در سال ۲۰۱۶، پلیس آمریکا بیش از هزار و ۹۰ نفر را به قتل رساند که در این میان، نسبت قتل بومیان آمریکا، لاتین تبارها و سیاه پوستان نسبت به جمعیتشان، چندین برابر سفیدپوستان بوده است.

---

1 <http://www.disastercenter.com/crime/uscrime.htm>

نمودار شماره ۱۶- آمار جرم و جنایت در آمریکا در سال ۲۰۱۶



منبع: (<https://muninetguide.com>)

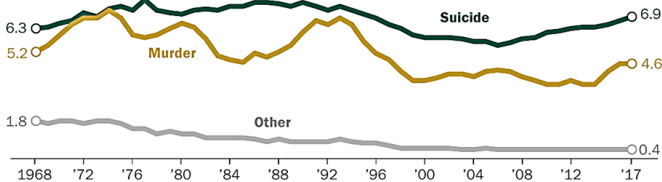
ساکنان ۱۲ سال و بالاتر در آمریکا، ۲۳ میلیون جرم خشونت‌آمیز یا دزدی را تجربه کرده‌اند. براساس گزارشی که سپتامبر ۲۰۰۸ از سوی اداره پلیس فدرال آمریکا منتشر شد، ۱/۴ میلیون جرم خشونت‌آمیز در کشور گزارش شده است که ۱۷۰۰۰ مورد از آن، مربوط به قتل و ۹,۸ میلیون مورد نیز جرم‌های مربوط به اموال را در سال ۲۰۰۷ شامل می‌شود. در طول سال ۲۰۰۷، میزان دزدی در آمریکا، ۴۴۵/۱۲۵ مورد تخمین زده شده است که نسبت به پنج سال گذشته، ۷,۵ درصد رشد را نشان می‌دهد. در آمریکا هر ۳۱ دقیقه یک قتل، در هر ۵,۸ دقیقه یک تجاوز به عنف و هر ۱۴,۵ ثانیه یک سرقت اتفاق می‌افتد. در بین شهرهایی که میزان قتل و خشونت در آن‌ها نسبتاً بالا است، در نیواورلئان ۹۵ قتل در هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر گزارش شده که این میزان، در بالتیمور ۴۵، دیترویت ۴۴، سنت لوئیس

۴۰، فيلادلفيا ۲۷،۸، هوستون ۱۶،۲ و دالاس ۱۶،۱ در هر ۱۰۰،۰۰۰ نفر جمعيت است. در ايالات متحده در هر ۳۱ دقيقه يك قتل، در هر ۵،۸ دقيقه يك تجاوز به عنف و در هر ۱۴،۵ ثانيه يك سرقت اتفاق مي افتد. آمارها حاكي از آن است كه حدود ۲۰۰ ميليون اسلحه شخصي از جمله ۶۰ تا ۶۵ ميليون اسلحه كمری، در مالكييت شهروندان آمريكايي قرار دارد. ۴۸ ايالت از كل ايالت های آمريكا به ساكنان خود، اجازه حمل اسلحه را مي دهند. همچنين مي توانند به نمايشگاه های اسلحه رفته و از آنجا اسلحه بخرند. يك فروشگاه اسلحه در تنسی، در تاريخ ۵ نوامبر ۲۰۰۸، به تنهائي ۷۰ قبضه اسلحه فروخت. ۱،۳۵ ميليون دانش آموز دبirstاني حداقل يك بار با اسلحه زخمی شده يا مورد تهديد قرار گرفته اند. بر اساس مركز پيشگيري و كنترل بيماري ايالات متحده، ۱،۳۵ ميليون دانش آموز دبirstاني در سال ۲۰۰۷، حداقل يك بار با اسلحه زخمی شده يا مورد تهديد قرار گرفته اند.


نمودار شماره ۱۷- آمار قتل و خودشي با سلاح گرم در امريكا (۱۹۶۸-۲۰۱۷)

### After declining in late 1990s, U.S. gun suicide and gun murder rates have edged higher in recent years

Gun death rate per 100,000 U.S. residents, by type



Source: Centers for Disease Control and Prevention.

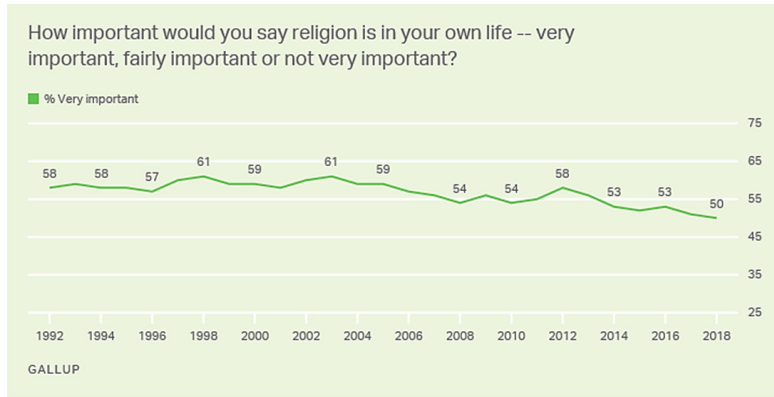
Pew Research Center 

منبع: (<https://www.pewresearch.org>)

## ۹-۲. کم‌رنگ شدن نقش دین

برخلاف بسیاری از اظهارنظرها که در حوزه دین‌داری در آمریکا مطرح می‌شود، براساس آمار نقش دین در آمریکا در حال کاهش است.

نمودار شماره ۱۸- سیرنزولی باور به نقش دین در زندگی مردم آمریکا (۱۹۹۲-۲۰۱۸)



منبع: (<https://news.gallup.com>)

براساس نظرسنجی مؤسسه پیو، بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴، شاخصه مسیحیت انجیلی<sup>۱</sup> از ۲۶٫۳٪ به ۲۵٫۴٪ کاهش یافت. این کاهش برای کاتولیک‌ها از ۲۳٫۹٪ به ۲۰٫۸٪ بوده است. در پروتستان‌تسیم از ۱۸٫۱٪ به ۱۴٫۷٪ بوده است. به جای آن، بی‌دینی از ۱۶٫۱٪ به ۲۲٫۸٪ افزایش یافت و سایر دین‌ها نیز با افزایش ۱٫۲٪ همراه بوده است.<sup>۲</sup> این روند از دهه‌های گذشته آغاز شده است و برای مثال، از سال ۱۹۹۰، افرادی که خود را متعلق به هیچ مذهبی

1 Evangelicalism

2 [http://www.pewforum.org/2015/05/12/americas-changing-religious-landscape/pf\\_15-05-05\\_rls2\\_1\\_310px/](http://www.pewforum.org/2015/05/12/americas-changing-religious-landscape/pf_15-05-05_rls2_1_310px/)

نمی‌دانند، از ۸٪ به ۲۲٪ رسیده‌اند که آمار مؤسسه پیونیز، مؤید این مسئله است.

جدول شماره ۲- تمایل مردم آمریکا نسبت به شرکت در مراسم‌های مذهبی (۱۹۹۲-۲۰۱۸)

سال	Yes	No
	%	%
۲۰۱۸	۵۰	۵۰
۲۰۱۷	۵۴	۴۶
۲۰۱۶	۵۵	۴۴
۲۰۱۵	۵۴	۴۶
۲۰۱۴	۵۷	۴۲
۲۰۱۳	۵۹	۴۱
۲۰۱۲	۵۹	۴۱
۲۰۱۱	۵۹	۴۱
۲۰۱۰	۶۱	۳۸
۲۰۰۹	۶۳	۳۶
۲۰۰۸	۶۱	۳۹
۲۰۰۷	۶۱	۳۹
۲۰۰۶	۶۳	۳۷
۲۰۰۵	۶۴	۳۶
۲۰۰۴	۶۴	۳۶
۲۰۰۳	۶۵	۳۵
۲۰۰۲	۶۵	۳۵
۲۰۰۱	۶۶	۳۴
۲۰۰۰	۶۸	۳۲
۱۹۹۹	۷۰	۳۰
۱۹۹۸	۶۸	۳۲
۱۹۹۷	۶۷	۳۳
۱۹۹۶	۶۵	۳۵

۱۹۹۵	۶۹	۳۱
۱۹۹۴	۶۹	۳۱
۱۹۹۳	۶۹	۳۱
۱۹۹۲	۷۰	۲۹

منبع: (<https://news.gallup.com>)

بيشترين سرعت افول مذهب در آمريكا نيز بين پروتستان ها در حل رخ دادن است و بي دين ها نيز با شيب تندي در حال افزايش هستند. افراډي كه در دهه ۱۹۴۰، به دنيا آمدند، عمدتاً پروتستان هستند و ۲۵٪ كاتوليك، در حالي كه افراډي كه در دهه ۱۹۸۰، به دنيا آمدند، غالباً بي دين هستند و جمعيت بي دين ها نيز در حال حاضر، بيشتر از كاتوليك ها است.

جدول شماره ۳- گرایش مذهبی مردم آمریکا (۱۹۹۲-۲۰۱۸)

	Protestant	Christian (nonspecific)	Catholic	Jewish	Mormon	Other	None	No answer
	%	%	%	%	%	%	%	%
۲۰۱۸	۳۵	۱۰	۲۲	۲	۲	۵	۲۰	۴
۲۰۱۷	۳۸	۹	۲۱	۲	۲	۵	۲۰	۴
۲۰۱۶	۳۸	۱۰	۲۲	۳	۲	۵	۱۸	۲
۲۰۱۵	۳۸	۹	۲۳	۲	۲	۶	۱۷	۴
۲۰۱۴	۳۷	۱۰	۲۳	۲	۲	۶	۱۶	۴
۲۰۱۳	۳۸	۱۰	۲۴	۲	۲	۵	۱۵	۴
۲۰۱۲	۴۱	۱۰	۲۳	۲	۲	۴	۱۴	۳
۲۰۱۱	۴۲	۱۰	۲۳	۲	۲	۵	۱۳	۳
۲۰۱۰	۴۵	۸	۲۱	۲	۲	۴	۱۴	۴
۲۰۰۹	۴۵	۹	۲۲	۲	۱	۵	۱۳	۳
۲۰۰۸	۴۷	۸	۲۲	۲	۲	۵	۱۲	۳
۲۰۰۷	۵۱	۵	۲۳	۳	۲	۴	۱۱	۲
۲۰۰۶	۴۹	۶	۲۲	۲	۲	۵	۱۲	۲
۲۰۰۵	۴۹	۷	۲۳	۲	۲	۵	۱۰	۲
۲۰۰۴	۵۰	۷	۲۴	۲	۲	۴	۹	۲

۲۰۰۳	۴۹	۷	۲۴	۲	۲	۴	۱۰	۲
۲۰۰۲	۴۹	۷	۲۴	۲	۲	۴	۱۰	۲
۲۰۰۱	۵۳	۴	۲۵	۲	۲	۴	۸	۲
۲۰۰۰	۵۲	۵	۲۵	۲	۲	۵	۸	۲
۱۹۹۹	۵۲	۲	۲۷	۱	۲	۶	۸	۲
۱۹۹۸	۵۸	n/a	۲۷	۱	۱	۵	۶	۲
۱۹۹۷	۵۳	n/a	۲۶	۲	۱	۷	۹	۲
۱۹۹۶	۵۶	n/a	۲۵	۳	۱	۶	۷	۲
۱۹۹۵	۵۶	n/a	۲۷	۲	۱	۵	۶	۲
۱۹۹۴	۵۹	n/a	۲۴	۲	۱	۵	۶	۲
۱۹۹۳	۵۶	n/a	۲۶	۲	۱	۷	۶	۲
۱۹۹۲	۵۶	n/a	۲۶	۲	۱	۵	۷	۳
۱۹۹۱	۵۶	n/a	۲۵	۲	۱	۵	۹	۲
۱۹۹۰	۵۶	n/a	۲۵	۲	۱	۵	۹	۲
۱۹۸۹	۵۷	n/a	۲۵	۲	۱	۶	۷	۲
۱۹۸۸	۵۷	n/a	۲۶	۲	۱	۵	۷	۲
۱۹۸۷	۵۷	n/a	۲۸	۲	۲	۱	۹	*
۱۹۸۶	۵۸	n/a	۲۷	۲	۲	۲	۹	*
۱۹۸۵	۵۷	n/a	۲۸	۲	۲	۳	۸	۱

۱۹۸۴	۵۷	n/a	۲۸	۲	۲	۸	۱
۱۹۸۳	۵۵	n/a	۲۹	۲	۴	۸	۱
۱۹۸۲	۵۶	n/a	۲۹	۲	۴	۸	۱
۱۹۸۱	۵۹	n/a	۲۸	۲	۴	۷	۱
۱۹۸۰	۶۱	n/a	۲۸	۲	۲	۷	*
۱۹۷۹	۵۸	n/a	۲۹	۲	۲	۷	۱
۱۹۷۸	۶۰	n/a	۲۹	۲	۱	۷	*
۱۹۷۷	۶۱	n/a	۲۷	۲	۲	۷	۱
۱۹۷۶	۶۰	n/a	۲۸	۲	۳	۶	*
۱۹۷۵	۶۰	n/a	۲۷	۲	۴	۶	۱
۱۹۷۴	۶۰	n/a	۲۸	۲	۴	۵	*
۱۹۷۳	۶۰	n/a	۲۷	۲	۴	۵	۱
۱۹۷۲	۶۱	n/a	۲۷	۲	۴	۵	*
۱۹۷۱	۶۳	n/a	۲۶	۳	۴	۴	*
۱۹۷۰	۶۵	n/a	۲۶	۳	۲	۳	*
۱۹۶۹	۶۴	n/a	۲۷	۳	۲	۴	*
۱۹۶۸	۶۷	n/a	۲۵	۳	۲	۳	*
۱۹۶۷	۶۷	n/a	۲۵	۳	۳	۲	*
۱۹۶۶	۶۷	n/a	۲۵	۳	۲	۲	*

۱۹۶۵	۶۹	n/a	۲۴	۳	n/a	۲	۲	*
۱۹۶۴	۷۰	n/a	۲۳	۳	n/a	۲	۲	*
۱۹۶۳	۶۹	n/a	۲۴	۳	n/a	۲	۲	*
۱۹۶۲	۶۹	n/a	۲۴	۳	n/a	۲	۲	۱
۱۹۶۱	۷۰	n/a	۲۳	۲	n/a	۲	۲	۱
۱۹۶۰	۶۷	n/a	۲۵	۳	n/a	۲	۲	۱
۱۹۵۹	۶۸	n/a	۲۴	۳	n/a	۲	۲	*
۱۹۵۸	۶۹	n/a	۲۳	۳	n/a	۲	۲	۱
۱۹۵۷	۷۰	n/a	۲۴	۳	n/a	۱	۱	۱
۱۹۵۶	۷۱	n/a	۲۵	۳	n/a	۱	۱	*
۱۹۵۵	۷۰	n/a	۲۲	۴	n/a	۲	۲	۱
۱۹۵۴	۷۱	n/a	۲۲	۳	n/a	۲	n/a	۲
۱۹۵۳	۷۰	n/a	۲۳	۴	n/a	۲	۱	۱
۱۹۵۲	۶۶	n/a	۲۶	۴	n/a	۱	۱	۱
۱۹۵۱	۶۸	n/a	۲۴	۴	n/a	۲	۱	۱
۱۹۵۰	۶۶	n/a	۲۵	۴	n/a	۳	n/a	۲
۱۹۴۹	۶۹	n/a	۲۲	۴	n/a	۳	n/a	۲
۱۹۴۸	۶۹	n/a	۲۲	۴	n/a	*	۲	۳

منبع: (<https://news.gallup.com>)

از سال ۱۹۹۰ تاکنون، جمعيت بی دین ها ۴۰٪ افزایش پیدا کرده است.<sup>۱</sup> این آمار، دین را به عنوان یک سازوکار وحدت بخش ملی و مانع از انجام جرم و جنایت در سطح فردی، به شدت تضعیف کرده است که افول یکی از شاخصه های اجتماعی در آمريكا محسوب می شود. در سال ۱۹۷۰، بیش از ۸۱٪ از افراد جامعه خود را سفیدپوست و مسیحي معرفی می کردند، در حالی که این عامل هویت بخش با افول بسیار شدید، هم اکنون به ۴۰٪ رسیده است. علاوه بر این، سایر ادیان نیز در حال رشد هستند و نسل های جوان بیشتری در حال تولد از آن ها است. به عنوان مثال، اسلام با ۴۳٪ افراد زیر ۳۰ سال، بیشترین درصد از جمعیت جوان را در خود جای داده است.

مسئله دینی دیگر برای آمريكا، این است که ۲۵ سال پیش، ۸۰٪ از مسیحي ها سفیدپوست بوده اند، در حالی که اکنون، تنها ۵۰٪ از طرفداران مسیحيت، سفیدپوست هستند و بقیه به سایر نژادها نظیر اسپانیایی تبارها تعلق دارد. در حال حاضر تنها ۳۰٪ از افراد حزب دموکرات، سفیدپوست و مسیحي هستند، در حالی که ۱۰ سال قبل، این میزان ۵۰٪ بوده است؛ یعنی مرکزیت حزب دموکرات، به سمت غیر سفیدپوست شدن در حال حرکت است.<sup>۲</sup>

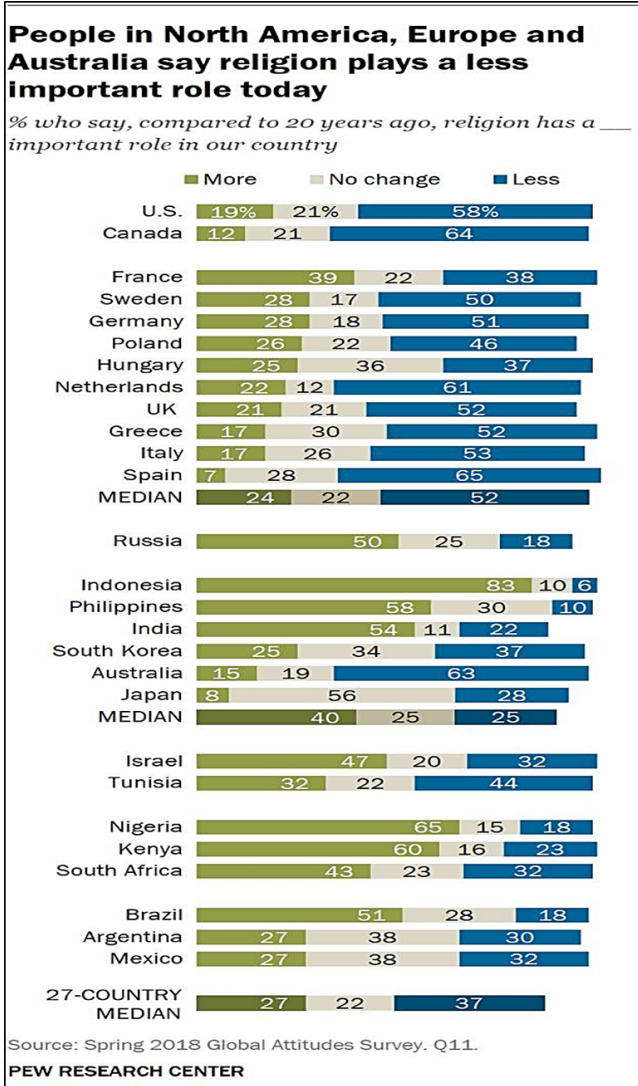
مرکز تحقیقات پیو (اندیشکده ای آمريکایی مستقر در واشینگتن دی. سی)، روز دوشنبه با انتشار نتایج یک تحقیق صورت گرفته در چندین کشور جهان، اعلام کرد که ۵۱ درصد از مردم آمريكا موافق تقویت نقش مذهب در کشورشان هستند؛ در حالی که ۱۸ درصد از ساکنان آمريكا، خلاف این باور را دارند. بر اساس نتایج این تحقیق که بهار سال گذشته میلادی به صورت همزمان در ۲۷ کشور جهان انجام شده بود، ایالات متحده آمريكا به همراه یونان (با موافقت ۵۱ درصدی تقویت نقش مذهب) از جمله کشورهای غربی بودند که موافقان تقویت

1 <https://blogs.scientificamerican.com/observations/the-u-s-is-etreating-from-religion/>

2 <https://www.prii.org/research/american-religious-landscape-christian-religiously-unaffiliated/>

نقش مذهب، درصد بالایی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند.

نمودار شماره ۱۹- سیر نزولی باور به نقش دین در آمریکا



اما نکته مهم در این نظرسنجی، این است که ۷۶ درصد از ساکنان آمریکا معتقدند که دین در کشورشان در حال حاضر از جایگاهی کم‌اهمیت‌تر نسبت به بیست سال قبل برخوردار است.

جدول شماره ۴- جایگاه اجتماعی کنونی دین در نظر مردم آمریکا

سال	Increasing its influence	Losing its influence	Same (vol.)	No opinion
	%	%	%	%
۲۰۱۸	۲۱	۷۶	۱	۲
۲۰۱۷	۲۴	۷۳	۱	۱
۲۰۱۶	۲۲	۷۵	۱	۲
۲۰۱۵	۲۰	۷۶	۱	۲
۲۰۱۴	۲۴	۷۳	۱	۲
۲۰۱۳	۲۱	۷۶	۱	۲
۲۰۱۲	۲۴	۷۲	۲	۳
۲۰۱۱	۲۶	۷۱	۱	۲
۲۰۱۰	۲۵	۷۰	۲	۳
۲۰۰۹	۲۵	۷۰	۲	۳
۲۰۰۸	۲۹	۶۷	۲	۳
۲۰۰۷	۳۳	۶۲	۲	۳
۲۰۰۶	۴۰	۵۵	۲	۳
۲۰۰۵	۴۷	۴۸	۲	۲
۲۰۰۴	۴۸	۴۸	۲	۲
۲۰۰۳	۳۹	۵۶	۲	۳
۲۰۰۲	۴۸	۴۶	۳	۳
۲۰۰۱	۵۵	۳۹	۳	۳
۲۰۰۰	۳۶	۵۸	۴	۲
۱۹۹۹	۳۶	۵۸	۳	۳
۱۹۹۸	۴۳	۵۲	۳	۳

۱۹۹۷	۳۶	۵۸	۳	۳
۱۹۹۶	n/a	n/a	n/a	n/a
۱۹۹۵	۳۷	۵۷	۳	۳
۱۹۹۴	۲۷	۶۸	۲	۳
۱۹۹۳	۲۷	۶۲	۶	۵
۱۹۹۲	۲۷	۶۳	۵	۵

منبع: (<https://news.gallup.com>)

در نظرسنجی‌ای که توسط گروه تحقیقاتی «Pew Forum»، درباره مذهب و زندگی اجتماعی از طریق مصاحبه با بیش از ۲۸۰۰ صورت گرفته است، گفته می‌شود که مردم آمریکا اغلب در جوانی مذهب خود را تغییر می‌دهند و گاهی نیز این کار را تکرار می‌کنند. بر اساس این تحقیق، بیش از نیمی از افراد با نظرات کلیسا درباره مسائلی از جمله سقط جنین و هم‌جنس‌گرایی موافق نیستند. حدود نیمی از آن‌ها، نظرات مذهبی درباره جلوگیری از بارداری را نمی‌پسندند و یک سوم نظرات کاتولیک درباره طلاق و ازدواج مجدد را دوست ندارند. در دهه‌های اخیر، جالب‌توجه‌ترین روند در مسئله دین‌مداری در میان مردم آمریکا، اجتناب از تعیین و اعلام یک دین رسمی برای خود بوده است. از هر پنج آمریکایی یک نفر (۲۱ درصد) فاقد هویت دینی رسمی است، در حالی که این رقم، در اوایل دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، ۲ الی ۳ درصد بوده است. از دهه ۱۹۷۰، تعداد کسانی که هیچ‌گونه هویت مذهبی برای خود قائل نیستند، رو به افزایش گذاشت و در دهه ۱۹۹۰، به آستانه ۹۰ درصدی رسید. تعداد اعضای کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها نیز کاهش داشته است. اکثر مردم آمریکا (۷۲ درصد)، همچنان معتقدند که دین در مقایسه با گذشته تأثیر و نفوذ خود را از دست داده است. این باور تقریباً ظرف هشت سال گذشته به قوت خود پا برجا بوده است؛ اما پیش از آن، این رقم در طول زمان، نوسان نیز داشته است. برای مثال در سال ۱۹۵۷ و همچنین اندکی پس از وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر، اکثر مردم آمریکا معتقد بودند که تأثیر و نفوذ دین در زندگی آنان، رو به افزایش است.

جدول شماره ۵- میزان تمایل مردم آمریکا برای حضور در کلیسا (۱۹۹۲-۲۰۱۸)

	Every week	Almost every week	About once a month	Seldom	Never	No opinion
	%	%	%	%	%	%
۲۰۱۸	۲۲	۱۰	۱۱	۲۵	۲۸	۳
۲۰۱۷	۲۴	۱۳	۱۴	۲۷	۲۲	۱
۲۰۱۶	۲۶	۱۲	۱۳	۲۸	۲۰	۱
۲۰۱۵	۲۵	۱۰	۱۲	۲۶	۲۴	۳
۲۰۱۴	۲۷	۱۰	۱۲	۲۴	۲۳	۴
۲۰۱۳	۲۸	۱۱	۱۵	۲۶	۱۹	۱
۲۰۱۲	۳۰	۱۰	۱۳	۲۴	۲۰	۲
۲۰۱۱	۲۸	۱۰	۱۳	۲۶	۲۰	۳
۲۰۱۰	۲۹	۱۰	۱۲	۲۵	۲۰	۴
۲۰۰۹	۳۰	۱۰	۱۲	۲۶	۲۰	۲
۲۰۰۸	۲۹	۱۱	۱۲	۲۷	۱۹	۲
۲۰۰۷	۳۰	۱۱	۱۲	۲۷	۱۸	۲
۲۰۰۶	۳۰	۱۱	۱۳	۲۶	۱۸	۲
۲۰۰۵	۳۲	۱۱	۱۳	۲۷	۱۷	۲
۲۰۰۴	۳۱	۱۱	۱۳	۲۸	۱۶	۱
۲۰۰۳	۳۰	۱۱	۱۴	۲۷	۱۷	۱
۲۰۰۲	۳۲	۱۱	۱۴	۲۷	۱۵	۱
۲۰۰۱	۳۲	۱۰	۱۳	۲۸	۱۵	۱
۲۰۰۰	۳۲	۱۴	۱۳	۲۷	۱۳	۱
۱۹۹۹	۳۲	۱۲	۱۵	۲۷	۱۳	۱
۱۹۹۸	۳۲	۱۳	۱۷	۲۸	۱۰	۱
۱۹۹۷	۲۹	۱۳	۱۷	۲۹	۱۱	۱
۱۹۹۶	۲۹	۱۲	۱۵	۳۲	۱۱	۱
۱۹۹۵	۳۱	۱۲	۱۶	۳۰	۱۰	۱
۱۹۹۴	۳۲	۱۳	۱۶	۲۸	۱۰	۱
۱۹۹۳	n/a	n/a	n/a	n/a	n/a	n/a
۱۹۹۲	۳۴	۱۰	۱۴	۲۷	۱۴	۱

منبع: (https://news.gallup.com)

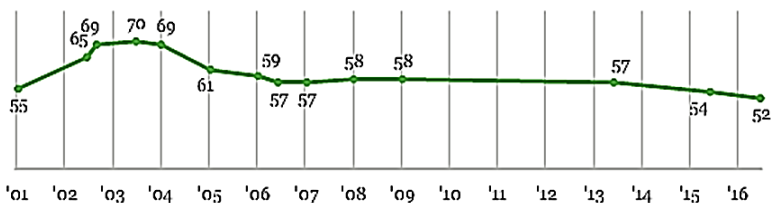
### ۳-۹. افول ملی‌گرایی

یکی از مسائلی که آمریکایی‌ها با آن مواجه هستند، افول ملی‌گرایی در این کشور، به خصوص در دهه‌های اخیر است. از آنجا که آمریکا دین رسمی ندارد، مهم‌ترین شاخصه وحدت‌بخش آن ملی‌گرایی است. بر اساس آماری که مؤسسه گالوپ در سال ۲۰۱۶ منتشر کرد، ملی‌گرایی در آمریکا از ۷۰٪ در سال ۲۰۰۳، به ۵۲٪ در سال ۲۰۱۶، تقلیل یافت که برای بافت فرهنگی و اجتماعی آمریکا، امری بسیار مهم است<sup>۱</sup>.

نمودار شماره ۲۰ - شدت ملی‌گرایی در آمریکا

*How proud are you to be an American -- extremely proud, very proud, moderately proud, only a little proud or not at all proud?*

■ % Extremely proud



GALLUP<sup>2</sup>

منبع: (<https://news.gallup.com>)

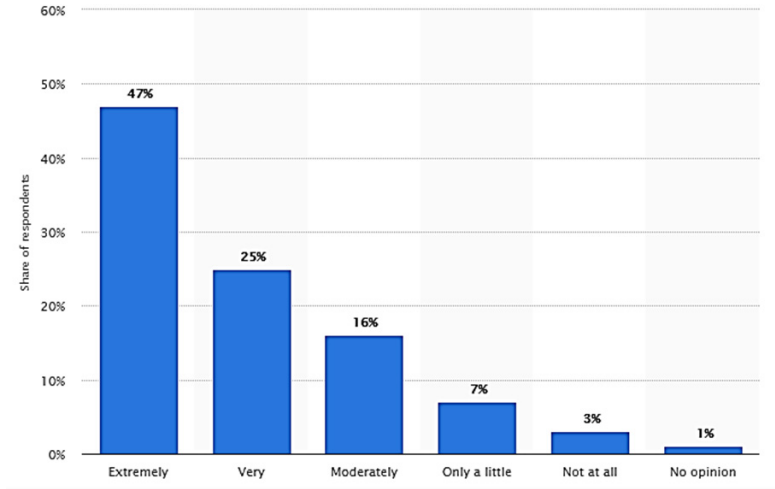
نتیجه این افکار سنجی از این جهت مهم است که کاهش اصلی ملی‌گرایی آمریکایی، عموماً میان افراد جوان بوده و از ۶۰٪ به ۳۴٪، تقلیل یافته است. این امر، به این مفهوم است که در حال حاضر، ۳۴٪ از جوانان آمریکایی که نسل آینده این کشور را تشکیل می‌دهند، به آمریکایی بودن خود افتخار می‌کنند<sup>۲</sup>. این در حالی است که در سال ۱۹۸۸، بیش از ۷۳٪ از جوانان آمریکایی احساس

1 <https://news.gallup.com/poll/193379/new-low-extremely-proud-americans.aspx>

2 <https://www.seattletimes.com/opinion/the-sharp-decline-in-american-patriotism/>

وطن پرستی داشته اند و افول ملی گرایی به خصوص در نسل جوان، برای آمریکایی ها بسیار مهم بوده است، به گونه ای که تقریباً اکثر رسانه های اصلی این کشور به آن پرداخته اند<sup>۱</sup>.

نمودار شماره ۲۱- میزان افتخار آمریکایی ها به آمریکایی بودنشان (۲۰۱۸)



منبع: (<https://www.statista.com>)

1 <https://www.nytimes.com/2014/07/05/upshot/younger-americans-are-less-patriotic-at-least-in-some-ways.html>

جدول شماره ٦- تغيير شدت افتخار به آمريكايي بودن در ميان مردم آمريكا (٢٠١٦-٢٠٠١)

	٢٠٠١	٢٠٠٣	٢٠١٦	.Change ٢٠١٦ to ٢٠٠٣
	%	%	%	(.pct. pts)
All	٥٥	٧٠	٥٢	١٨-
Men	٥٤	٦٧	٥٣	١٤-
Women	٥٦	٧٣	٥٠	٢٣-
١٨ to ٢٩	٥١	٦٠	٣٤	٢٦-
٣٠ to ٤٩	٥٦	٧٤	٥١	٢٣-
٥٠ to ٦٤	٥٧	٧٣	٦٤	٩-
+٦٥	٥٧	٦٨	٥٥	١٣-
Whites	٥٨	٧٣	٥٤	١٩-
Nonwhites	٣٩	٥٩	٤٥	١٤-
College grads	٥٨	٦٣	٤٧	١٦-
College nongrads	٥٤	٧٣	٥٤	١٩-
Republicans	٦٤	٨٦	٦٨	١٨-
Independents	٤٦	٦٢	٤٤	١٨-
Democrats	٥٣	٦٥	٤٥	٢٠-
Conservatives	٦٢	٨٠	٦١	١٩-
Moderates	٥٣	٦٨	٥٣	١٥-
Liberals	٤٩	٥٦	٣٦	٢٠-

منبع: (<https://news.gallup.com>)

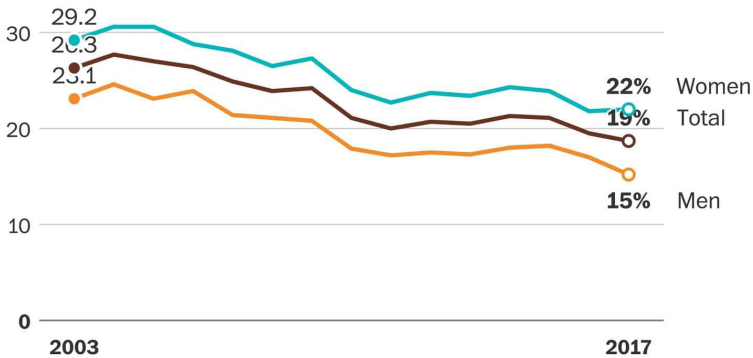
## ۹-۴. كاهش سرانه مطالعه

اين مسئله بسيار جالب توجه است كه كاهش سرانه مطالعه در آمريكا، از سوي متخصصان حوزه فرهنگ در اين كشور، به عنوان يكي از نشانه‌هاي افول فرهنگي تلقى مي‌شود. در اين حوزه بايد به آماری اشاره كرد كه در اين رابطه مطرح شده است. سرانه مطالعه در آمريكا، از ۲۶٫۳٪ در سال ۲۰۰۳، به ۱۹٪ در سال ۲۰۱۷ رسیده است<sup>۱</sup> و اين براي افراد دانشگاهي كه اصولاً شغل آن‌ها مطالعه است، ۳۷٪ بوده و براي افراد غيردانشگاهي، حدود ۷٪ ارزيابي شده است<sup>۲</sup>.

نمودار شماره ۲۲- كاهش سرانه مطالعه در آمريكا

### American reading declines

Percent reading for personal interest on a typical day



Source: American Time Use Survey

WAPO.ST/WONKBLOG

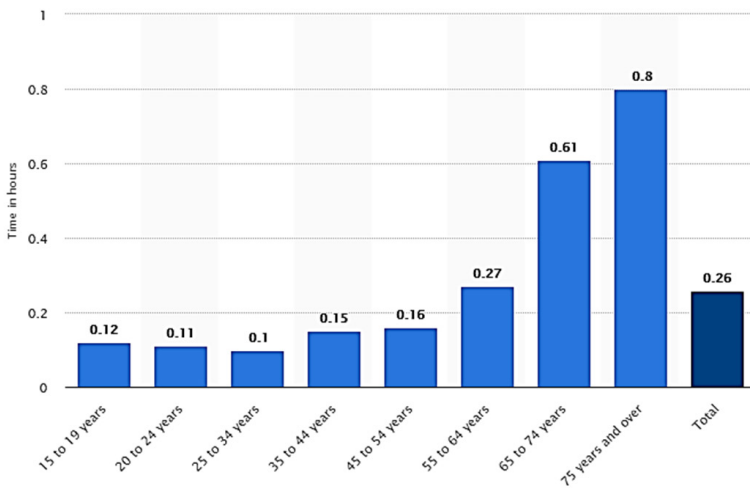
منبع: (<https://www.washingtonpost.com>)

1 <https://goodereader.com/blog/bookselling/reading-books-is-on-the-decline>

2 <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2018/03/23/who-doesnt-read-books-in-america/>

بر اساس نظرسنجی ها، ۷۰٪ آمریکایی ها در سال های اخیر، وارد کتابخانه نشده اند و ۸۰٪ از آنان نیز اصلاً در پنج سال گذشته کتاب نخریده اند. بر اساس نظرسنجی فوربس، در سال ۲۰۱۷ در آمریکا ۱۶۰ میلیون کتاب دیجیتال فروخته شده که نسبت به سال ۲۰۱۶، ۱۰٪ کاهش را تجربه کرده است.<sup>۱</sup> بر اساس این، با کاهش نرخ مطالعه در جوانان بین ۲۰-۲۴ سال در آمریکا، سرانه مطالعه در این کشور و در این گروه سنی، ۱۳٪ از یک ساعت بوده است (حدود ۷/۸ دقیقه) و برای گروه سنی ۳۵-۴۴ این میزان، ۱۹٪ از یک ساعت بوده است (حدود ۱۱/۴ دقیقه).<sup>۲</sup>

نمودار شماره ۲۳- سرانه مطالعه در میان گروه های سنی مختلف جامعه آمریکا

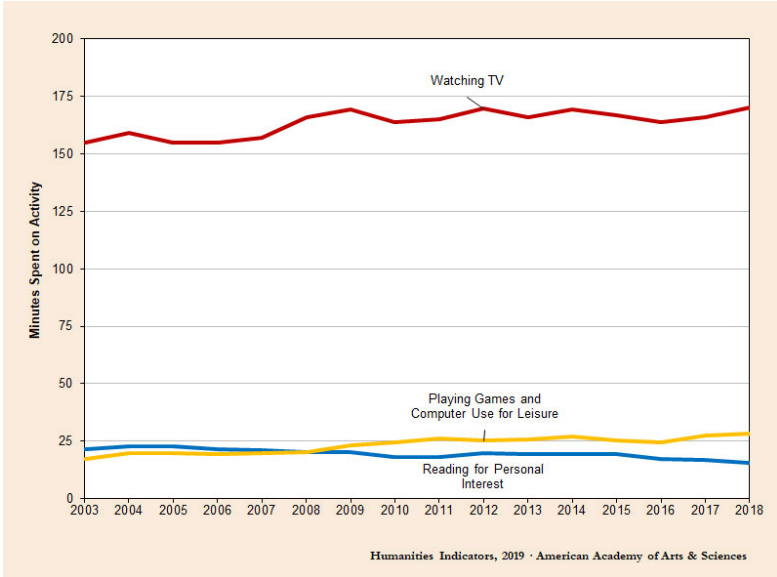


منبع: (<https://www.statista.com>)

1 <https://www.forbes.com/sites/adamrowe/2018/04/29/traditional-publishing-ebook-sales-dropped-10-in-2017/#342ca5bf7943>

2 <https://www.statista.com/topics/3928/reading-habits-in-the-us/>

نمودار شماره ۲۴ - میانگین زمانی که آمریکایی ها در سن ۱۵ سال و بالاتر، به فعالیت - های انتخابی اوقات فراغت اختصاص می دهند (۲۰۱۱ - ۲۰۰۳)



منبع: (<https://www.humanitiesindicators.org>)

## ۹-۵. افول دانشگاهی

بر اساس آمار به دست آمده، افرادی که تحصیلات دبیرستان خود را تکمیل کرده اند، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ با نسبت بالایی کاهش یافته است. بر اساس این پژوهش که از افراد ۱۶-۲۴ سال به عمل آمده است، در بازه زمانی ذکر شده، ثبت نام افراد در آموزش متوسطه، در مجموع از ۱۰/۹٪ در سال ۲۰۰۰، به ۶/۱۶٪ در سال ۲۰۱۶، کاهش یافته است.

جدول شماره ۷- پیشرفت تحصیلی در ایالات متحده (۲۰۱۸)

Education	۲۵ Age and over	Age ۲۹-۲۵
High school diploma or GED	٪۸۹,۸۰	٪۹۲,۹۵
Some college	٪۶۱,۲۸	٪۶۶,۳۴
Associate and /or bachelor's degree	٪۴۵,۱۶	٪۴۶,۷۲
Bachelor's degree	٪۳۴,۹۸	٪۳۶,۹۸
Master's and /or doctorate and /or professional degree	٪۱۳,۰۴	٪۹,۰۱
Doctorate and /or professional degree	٪۳,۴۷	٪۲,۰۲
Doctorate	٪۲,۰۳	٪۱,۱۲

منبع: (<https://www.census.gov>)

نمودار شماره ۲۵- وضعیت ادامه تحصیل در میان اقوام و شهروندان آمریکایی

Figure 2. Population 25 Years and Older With Educational Attainment Less Than High School Diploma by Race and Hispanic Origin and Nativity (In millions)

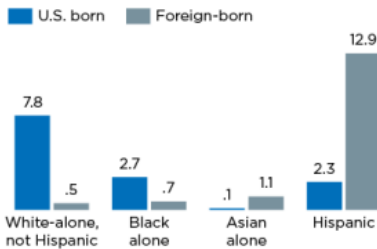
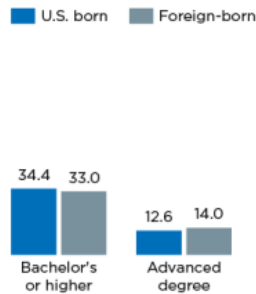


Figure 3. Educational Attainment by Nativity (In percent)



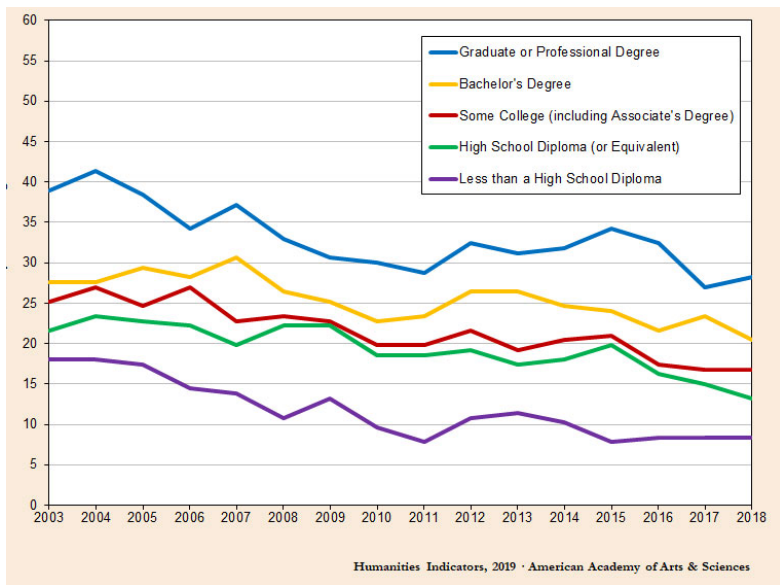
Source: U.S. Census Bureau, Current Population Survey, Annual Social and Economic Supplement, 2016.

منبع: (<https://www.census.gov>)

این آمار برای بازه زمانی سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶، از ۷/۴٪ به ۶/۱٪ رسیده است. توزیع جنسیتی این روند نیز در میان مردان، از ۱۲٪ به ۷,۱٪ رسیده و برای زنان نیز اقول از ۹,۹٪ به ۵,۱٪ بوده است. بخش اعظم این کاهش نیز به جمعیت

اسپانيایي تبار آمريکا تعلق دارد که پيش بينی می شود تا سال ۲۰۵۰، بزرگ ترين اقليت قومی در آمريکا باشند. اين افول برای اسپانيایي تبارها از ۲۷٫۸٪ به ۸٫۶٪ بوده است، امري که بيش از هر قوميت ديگري منجر به عدم آموزش آن ها می شود.<sup>۱</sup>

نمودار شماره ۲۶ - میانگين زمان روزانه ای که یک آمريکايی در سن ۲۵ سالگی به مطالعه برای پيشرفت تحصيلی مبادرت می کند (۲۰۰۲-۲۰۱۸)



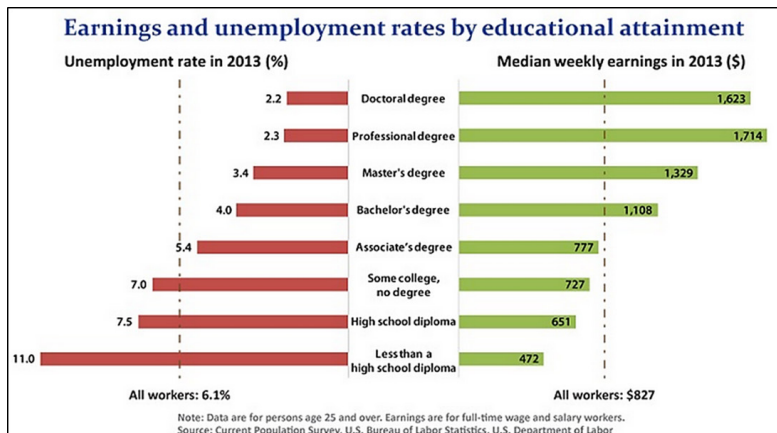
منبع: (https://www.humanitiesindicators.org/content/indicatordoc.aspx?i=11094)

افول علمی آمريکا نه تنها در سطح تحصيلات متوسطه، بلکه در سطح آموزش عالی و تحصيلات تکمیلی نیز وجود دارد. بر اساس گزارشی که دانشگاه «هاروارد» آمريکا - که از آن به عنوان بهترين دانشگاه دنيا یاد می شود - منتشر کرده است،

1 <https://nces.ed.gov/fastfacts/display.asp?id=16>

در آمريكا سالانه ۳۰۰ هزار نفر در رشته‌هاي علمي، فناوري، مهندسي و رياضي فارغ‌التحصيل مي‌شوند.

نمودار شماره ۲۷- وضعيت درآمدي مدارك تحصيلي در آمريكا



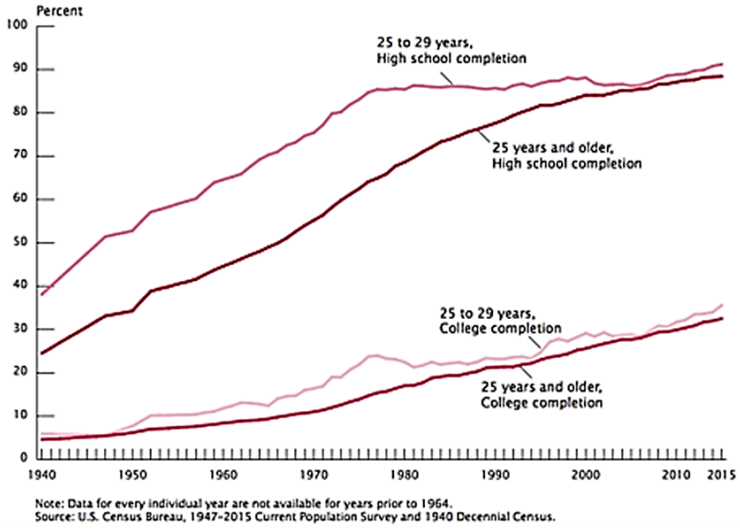
منبع: (<https://www.census.gov>)

درحالي‌كه نياز جامعه كاري آمريكا در اين حوزه‌ها، بيش از ۳ ميليون نفر است (۱۰ برابريشتر). با توجه به اين آمار، پژوهش‌گراستدلال كرده است كه توسعه علمي آمريكا، در سراشيبی قرار دارد و بايد برای آن، تمهيدي انديشيد شده شود. براساس اين گزارش، برخلاف دهه‌هاي گذشته در حوزه‌هاي ذكرشده، آمريكا كمترين تعداد تحصيل‌كرده دكترى را نسبت به جمعيتش، در ميان كشورهاي توسعه‌يافته OECD را دارد. همچنين اين دانشگاه، پيشنهاد كرد كه به يك تحول اساسي در حوزه علمي و فناوري در سيستم آموزشي آمريكا نياز است<sup>۱</sup>.

1 <https://lbj.utexas.edu/news/2012/decline-american-education>

نمودار شماره ۲۸- میانگین افراد دارای مدرک متوسطه (دیپیرستان) در آمریکا (۱۹۴۰-۲۰۱۵)

**Percentage of the Population 25 Years and Over Who Completed High School or College by Age Group: Selected Years 1940-2015**

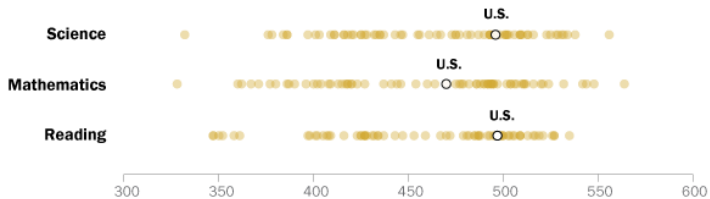


منبع: (https://www.census.gov)

نمودار شماره ۲۹- پیشرفت تحصیلی دانشجویان آمریکایی

**Internationally, U.S. stands in middle of pack on science, math, reading scores**

Average scores of 15-year-olds taking the 2015 Program for International Student Assessment

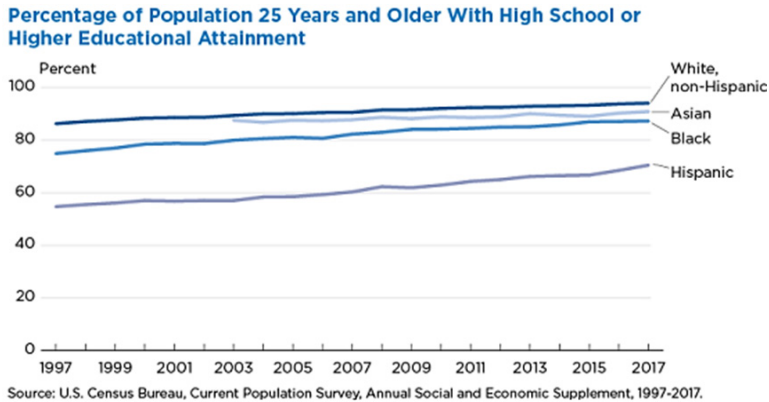


Note: Scale ranges from 0-1,000. Results from China not included because only four provinces participated in PISA 2015.  
Source: OECD, PISA 2015

PEW RESEARCH CENTER

منبع: (https://www.pewresearch.org)

نمودار شماره ۳۰- درصد جمعیت ۲۵ سال و بالاتر دارای مدرک متوسطه و بالاتر در آمریکا (۱۹۹۷-۲۰۱۵)



منبع: (<https://www.census.gov>)

## ۹-۶. کاهش رضایت‌مندی در آمریکا

یکی از ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه آمریکا که در خصوص آن، تحلیل‌ها و بررسی‌های متفاوتی انجام و از آن به‌عنوان یکی از شاخصه‌های افول آمریکا یاد شد، شاخص روان‌شناسانه رضایت‌مندی از زندگی<sup>۱</sup> یا خوشحالی<sup>۲</sup> است. براساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ، رضایت‌مندی از زندگی، از ۷۱٪ در سال ۲۰۰۰، به ۳۷٪ در سال ۲۰۱۸ رسیده است<sup>۳</sup>. این حرکت قهقرایی موجب شده تا خوشحالی در زندگی آمریکایی‌ها نیز با افول چشمگیر مواجه شود و در سال ۲۰۱۶، به ۳۱٪ برسد. براساس همین گزارش، ۴۸٪ آمریکایی‌ها به‌ندرت، نگران سلامتی خود هستند و بیش از نیمی از مردم این کشور، برای سلامتی خود نگران هستند. همچنین در این رابطه، ۷۵٪ از آمریکایی‌ها گفته‌اند که

1 Satisfaction

2 happiness levels

3 <https://news.gallup.com/poll/1669/General-Mood-Country.aspx>

صدایشان در تصمیمات ملی که بر آن اثرگذار باشد، شنیده نمی‌شود<sup>۱</sup>. نکته جالب توجه در اینجا، این است که علی‌رغم اینکه رابطه شادی و خوشحالی با درآمد افراد، رابطه‌ای مستقیم دارد و این شاخصه (درآمد) نسبت به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ افزایش پیدا کرده، اما خوشحالی و رضایتمندی افزایش نداشته و حتی کاهش نیز داشته است<sup>۲</sup>.

وضعیت رضایتمندی و خوشحالی در آمریکا، بر اساس گزارش جهانی در خصوص رده‌بندی کشورها در رابطه با خوشحالی<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱۶، نسبت به سایر کشورها توسعه‌یافته چندان مناسب نیست و در رده ۱۴ قرار دارد<sup>۴</sup>. بر اساس گزارش دیگری که توسط کشورهای عضو OECD منتشر شده است، آمریکایی‌ها برخلاف جایگاه سومشان در موضوع خوشحالی، در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، در حال حاضر، نوزدهمین کشور خوشحال، در مجموع ۳۴ کشور عضو OECD هستند که افول بسیار شدیدی را در خوشحالی و رضایتمندی از زندگی در این کشور نشان می‌دهد<sup>۵</sup>.

یکی از پیامدهای ناکارآمدی سیستم سیاسی آمریکا، کاهش رضایتمندی مردم از اوضاع کشورشان است. طبق آمارهای سال ۲۰۱۴، تنها ۳۳ درصد آمریکایی‌ها از اوضاع کشورشان راضی بودند؛ اما در مقایسه، چین با ۸۷ درصد رضایتمندی مردمی، رتبه اول جهان را در اختیار دارد که این میزان از رضایت‌مندی، حدود ۴۰ درصد بیشتر از آمار اوایل قرن ۲۱ است. در یکی از پیمایش‌هایی که در زمینه میزان احساس شادی در چندین کشور دنیا انجام شد، پاسخ‌دهنده‌های

1 <http://time.com/4871720/how-happy-are-americans/>

2 <https://www.fastcompany.com/40544341/america-desperate-for-happiness-is-getting-less-and-less-happy>

3 World Happiness Report

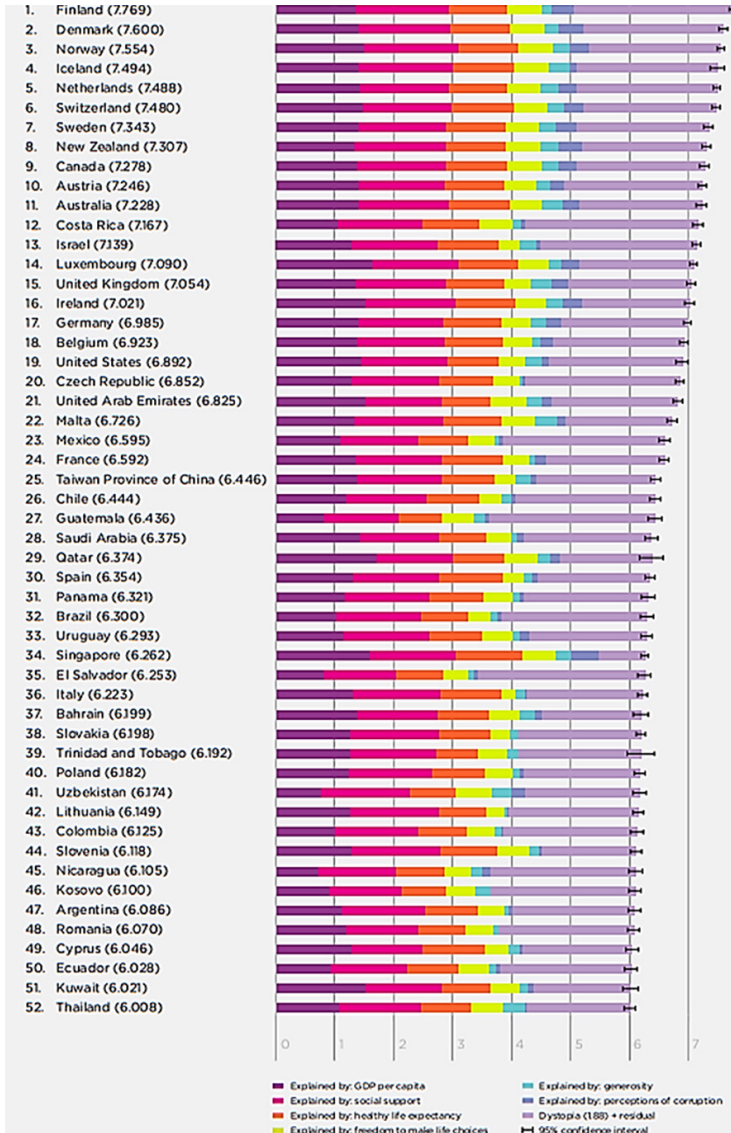
4 <http://fortune.com/2017/03/20/america-world-happiness-report/>

5 <https://www.businessinsider.com/american-happiness-is-declining-2017-7>

آمريکايی که به لحاظ آماری معرف جمعيت آمريکا بودند، الزاماً خود را خیلی شاد و خوشحال معرفي نکردند. طبق اين پژوهش، مردم آمريکا حداقل در قياس با بعضی از کشورهای ديگر، از شادی کمتری برخوردارند.

جالب است بدانيد که بعضی از کشورهای که شاخص خوشبختی اظهار شده در آن ها بسيار بالا بود، لزوماً کشورهای چندان ثروتمندی نيز نيستند؛ بعد از دانمارک که مقام اول را به دست آورد، پورتوريکو و کلمبيا در آمريکای لاتين قرار داشتند. براساس اظهارات شهروندان آمريکايی در اين پژوهش، اين کشور مقام شانزدهم را در رده بندی شادترين مردم داشت. دکتران اينگلهارت، استاد دانشگاه ميشيگان و مجری اين پژوهش، دريافت که لزوماً همه مردم آمريکا خودشان را شادترين مردم روی زمين نمی دانند، با وجود اين که می دانيم آمريکا یکی از بالاترين درآمدهای سرانه ملی را دارد اما در اين کشور، توزيع درآمدها به هيچ وجه عادلانه نيست و اختلاف سطح زندگی اقشار فقير و غنی بسيار زياد است. آمريکا جزء کشورهایایی است که شکاف طبقاتی در آن، بسيار زياد است.

نمودار شماره ۳۱ - رتبه آمریکا در رتبه بندی شادمانی (۲۰۱۶-۲۰۱۸)



## ۹-۷. افول خانواده در آمریکا

یکی از دغدغه‌های همیشگی جامعه‌شناسان در خصوص آمریکا، به ازهم‌گسیختگی بنیاد خانواده در این کشور و در تاریخ ۵۰ سال اخیر، به خصوص بعد از جنگ سرد اشاره دارد.

## ۹-۷-۱. فرزندان نامشروع

در سال ۱۹۵۰، تنها ۵٪ از نوزادان در آمریکا، خارج از روابط زناشویی متولد می‌شدند اما در سال ۲۰۱۵، بیش از ۴۱٪ کودکان، در خارج از خانواده متولد می‌شوند که معادل ۲۵ میلیون کودک است. حدود ۸٫۵ میلیون نفر از این کودکان، پدر و مادر بیولوژیک و طبیعی خود را تجربه نمی‌کنند. این مسئله به مفهوم سرراهی بودن یا بدون والدین بودن این کودکان است.<sup>۱</sup> از دهه ۶۰ به این طرف، رشد شاخصه ذکرشده در جامعه آمریکا، معادل ۷۲٪ است که این رشد، به نوعی نماد ازهم‌گسیختگی خانواده است.<sup>۲</sup> نکته جالب توجه نیز این است که در آمریکا، افزایش تولد کودکان بی سرپرست با کاهش شدید ازدواج در این جامعه، همسوس شده است.

---

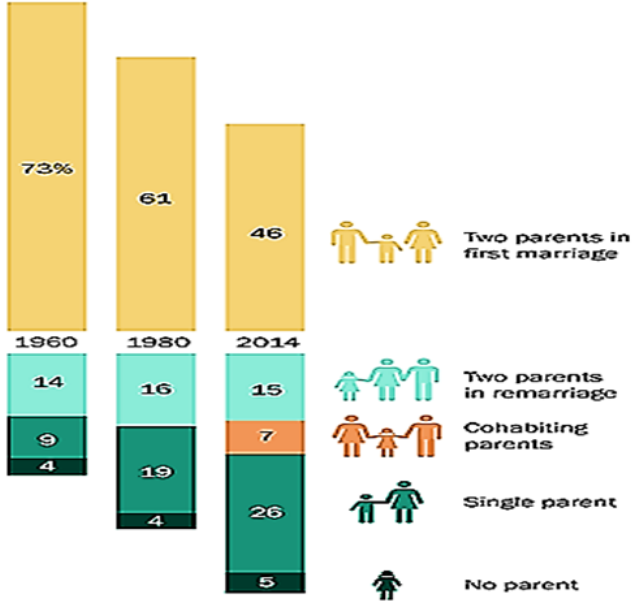
1 <http://www.mafamily.org/i-the-decline-of-the-american-family/>

2 <https://www.thetrumpet.com/12312-traditional-families-on-the-decline>

نمودار شماره ۳۲ - درصد کودکان آمریکایی که با پدر و مادریا هر دو زندگی می کنند  
(۱۹۶۰-۲۰۱۴)

### For children, growing diversity in family living arrangements

% of children living with ...

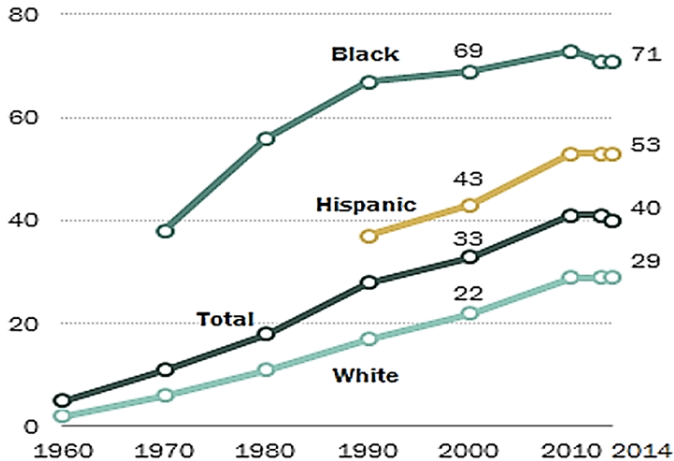


منبع: (<https://www.pewsocialtrends.org>)

نمودار شماره ۳۳- نسبت كودكان به زنان ازدواج نكرده در آمربكا (۱۹۶۰-۲۰۱۴)

## The decoupling of marriage and childbearing

% of births to unmarried women



منبع: (<https://www.pewsocialtrends.org>)

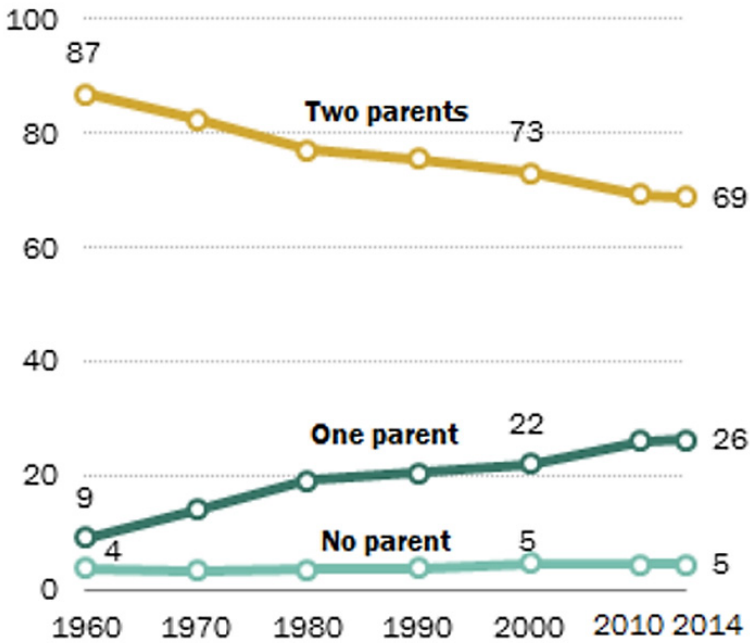
براساس آمار، از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶، نرخ ازدواج از ۹٫۸٪ در سال ۱۹۹۰ به ۶٫۹٪ در سال ۲۰۱۶ رسیده است<sup>۱</sup>. در واقع، روابط خارج از روابط زناشویی، با کاهش آمار ازدواج و افزایش كودكان نامشروع، رابطه مستقيم و همبستگي دارد.

1 <https://www.statista.com/statistics/195951/marriage-rate-in-the-united-states-since-1990/>

نمودار شماره ۳۴- درصد کودکانی که با پدر و مادر، یکی از آن‌ها یا بدون آنان زندگی کرده‌اند (۱۹۶۰-۲۰۱۴)

## The two-parent household in decline

% of children living with ...



منبع: (<https://www.pewsocialtrends.org>)

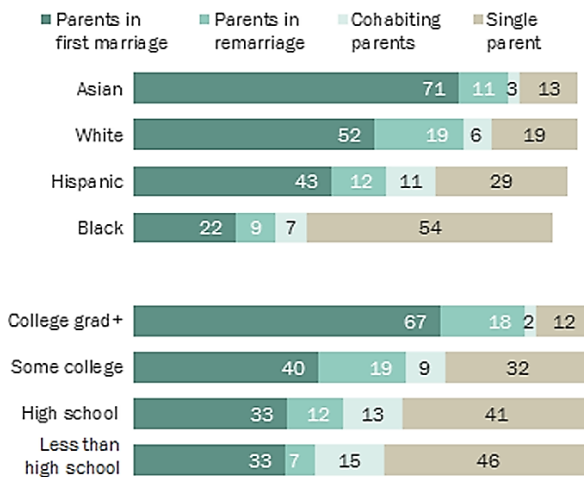
این آمار در تاریخ آمریکا نیز روند کلان از هم‌گسیختگی بنیاد خانواده را به نمایش می‌گذارد. بر اساس نتایج تحقیقات آماری مؤسسه‌ای دیگر، از سال ۱۹۶۰ که ۷۳٪ کودکان در خانواده متولد می‌شده‌اند، این آمار به ۶۱٪ در سال ۱۹۸۰ رسید تا جایی که در سال ۲۰۱۵، تنها ۴۷٪ فرزندان در داخل خانواده متولد شده‌اند؛ در نتیجه شاهد رشد بسیار شدید، در فروپاشی نهاد خانواده هستیم. این آمار با

آمار فرزندان نامشروع و بی سرپرست همخوانی و همگونی دارد. در حال حاضر و در سال ۲۰۱۵، ۶۳٪ از افراد، هنوز در ازدواج اول خود حضور دارند که در مقابل، ۸۳٪ در سال ۱۹۶۰، افت قابل توجهی داشته است<sup>۱</sup>.

نمودار شماره ۳۵- وضعیت های گوناگون پدر و مادر کودکان در آمریکا (۱۹۶۰-۲۰۱۴)

### Black children and those with less educated parents less likely to be living in two-parent households

% of children living with ...



منبع: (<https://www.pewsocialtrends.org>)

### ۹-۷-۲. کاهش ازدواج

مسئله اساسی دیگری که در مورد فروپاشی بنیاد خانواده وجود دارد، فقط به افراد تحصیل کرده اجتماع مربوط نمی شود، بلکه در تمام اقشار جامعه آمریکا، در حال وقوع است. بر اساس گزارش نشریه آتلانتیک، ۸۹٪ از افرادی

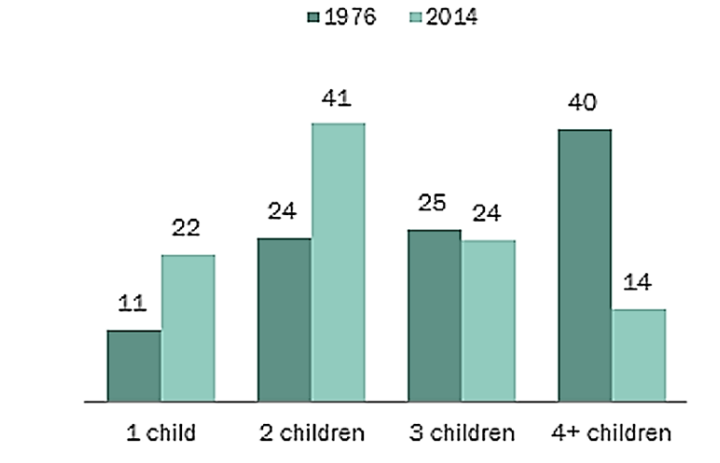
1 <http://www.pewsocialtrends.org/2015/12/17/1-the-american-family-today/>

که تحصیلات عالیہ دارند، دارای خانواده و فرزند هستند. حدود ۸٪ جمعیت، بدون ازدواج رسمی اما دارای فرزند هستند و ۳٪ نیز در این قشر، به تنهایی (بدون همسر) فرزند خود را بزرگ می‌کنند. در کنار این قشر، افرادی که تحصیلات متوسطه دارند، معادل ۷۰٪ خانواده و فرزند دارند. حدود ۲۰٪ جمعیت نیز بدون ازدواج اما با فرزند هستند و ۱۰٪ هم در این قشر، به تنهایی فرزند دارند.

نمودار شماره ۳۶- وضعیت تمایل زنان به حاملگی (۱۹۶۰-۲۰۱۴)

### Among women, fertility is declining

% of women ages 40-44 who have given birth to ...



منبع: (<https://www.pewsocialtrends.org>)

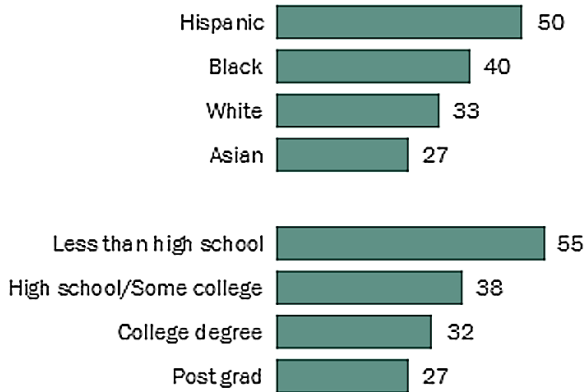
البته افرادی که تحصیلات متوسطه نیز ندارند، معادل ۶۵٪ خانواده و فرزند دارند؛ حدود ۲۲٪ جمعیت، بدون ازدواج اما با فرزند هستند و ۱۳٪ نیز در این قشر، به تنهایی فرزند دارند؛ که نشان‌دهنده این موضوع است که افرادی که حتی تحصیلات کمتری دارند و قاعدتاً باید بیشتر خانواده تشکیل دهند، وضعیتی

به مراتب بدتر نسبت به دو قشر تحصیل کرده دارند<sup>۱</sup>. این مسئله از این جهت نیز حائز اهمیت است که افول خانواده در آمریکا، جریانی کلی بوده و محدود به عده‌ای روشن‌فکر نیست.

نمودار شماره ۳۷- تمایل زنان آمریکایی به داشتن فرزند بیش از یکی (۱۹۶۰-۲۰۱۴)

### Among Hispanics and the less educated, bigger families

% of mothers ages 40-44 who have given birth to 3 or more children



منبع: (<https://www.pewsocialtrends.org>)

### ۹-۷-۳. هم جنس گرایی

رشد ازدواج هم جنس‌گرایان شاهد دیگری است بر بحران ازدواج در آمریکای امروز. ازدواج هم جنس با هم جنس در ۳۷ ایالت از ۴۰ ایالت آمریکا قانونی است. در دوسوم ایالت‌های آمریکا که در آن‌ها اجازه ازدواج هم جنس با هم جنس

1 <https://www.theatlantic.com/business/archive/2013/11/the-slow-death-of-traditional-families-in-america/281904/>

داده می‌شود، قانونی شدن این نوع ازدواج، براساس هیچ‌گونه روند دموکراتیک یا قانون‌گذاری مشروعی صورت نگرفته و تنها به حکم دادگاه‌های فدرال، این کار انجام می‌شود. این در حالی است که رأی‌دهندگان در ۳۱ ایالت آمریکا، براساس متمم‌های قانون اساسی، به ممنوعیت ازدواج هم‌جنس‌گرایان رأی داده‌اند. بسیاری از دادگاه‌های فدرال، برخلاف این آرا عمل کرده‌اند. براساس گزارش موسسه نظرسنجی گالوپ (gallup) در ۲۷ مه ۲۰۱۱، بیش از نیمی از مردم آمریکا (۵۲ درصد) اعتقاد داشتند که حداقل از هر پنج فرد آمریکایی یک فرد، تمایلات هم‌جنس‌گرایانه دارد. این در حالی است که ۳۵ درصد از مردم، «پیسوشال ترندز» (pewsocialtrends)، در ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳، حدود ۵۱ درصد از مردم آمریکا، موافق آزادی هم‌جنس‌گرایی در این کشور بودند.

#### ۹-۷-۴. ایدز

آنتونی گیدنز در کتاب «جامعه‌شناسی» خود نوشته است: ایالات متحده آمریکا مقام اول را در تعداد مبتلایان به بیماری ایدز به خود اختصاص داده است. وی در ادامه افزود: ۲۲,۷ نفر از هر ۱۰۰ هزار آمریکایی، مبتلا به این بیماری تشخیص داده شده‌اند. از میان هم‌جنس‌گرایان مرد آمریکایی که مبتلا به ایدز هستند، بیش از ۸۰ درصد آن‌ها به واسطه ارتباط جنسی با هم‌جنس خود، به دامان این بیماری کشیده شده‌اند. سهم سیاه‌پوستان در این میان، بیش از دیگران است. ۳۰ درصد مبتلایان به ایدز در آمریکا را سیاه‌پوستان تشکیل می‌دهند؛ این در حالی است که این میزان در میان زنان سیاه‌پوست، گاه به ۵۳ درصد نیز می‌رسد. براساس گزارش سایت «مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها (CDC)»، در سوم دسامبر ۲۰۱۳، حدود ۱/۱ میلیون نفر آمریکایی مبتلا به بیماری ایدز هستند. البته برخی از منابع، این میزان را به دلیل عدم اطلاع ۱۸ درصد از شهروندان از بیماری خود تا میزان ۲/۳ میلیون نفر برآورد می‌کنند.

## ۹-۷-۵. خشونت عليه زنان

بر اساس گزارش سازمان عفو بين الملل، ميزان خشونت خانگی که متوجه زنان می شود، به مراتب بیشتر از امراضی چون سرطان و همچنين تصادفات منجر به مرگ و ميريا مصدوميت زنان است. به گفته سازمان مذکور، حدود ۳۰ الی ۳۵ درصد از زنان در ایالات متحده، مورد ضرب و شتم یا آزار فیزیکی شوهران خود قرار می گیرند. این در حالی است که ۱۵ الی ۲۰ درصد از این زنان، در زمان بارداری نیز از آزار جسمی در امان نیستند.

## ۹-۷-۶. وضعیت کودکان

دیوید کامپانیا محققى است که در زمینه معضلات خانواده و خشونت علیه کودکان و همچنين معضل فرزند آزاری در آمریکا، تحقیق های زیادی را به انجام رسانده است. وی بر این باور است که از هر چهار دانش آموز آمریکایی، یک نفر از مشکلات ناشی از زور و اعمال خشونت در مدارس این کشور رنج می برد. در حال حاضر، خشونت و مواد مخدر نیز رفتار اجتماعی ۴۰ میلیون دانش آموز آمریکایی را تهدید می کند. طبق گزارش کمیته ملی جلوگیری از آزار کودکان، در ایالات متحده، میزان مرگ و میر کودکانی که در خیابان ها زندگی می کنند، بر اثر آزار و اذیت دیگران رو به افزایش است. بر اساس این گزارش، تنها در یک ایالت آمریکا (ایالت ویرجینیا)، مادران، مسئول مرگ ۳۹ درصد از کودکان و پدران، مسئول مرگ ۱۸ درصد از کودکان شناخته شده اند.

پایگاه خبری هلت دی نیوز (health day news) در سال گذشته گزارشی منتشر کرد که بر اساس آن، میزان استفاده از الکل و مواد مخدر (به خصوص مواد مخدر صنعتی و روان گران) میان نوجوانان آمریکایی، رشدی ۱۵ درصدی داشته است. سی. اس. پی. آی (CSPI)، گزارشی را منتشر کرد که از وضعیت وخیم مصرف الکل در زنان آمریکایی پرده برداشت. این سایت نوشت: بیش از ۷۷ درصد از زنان آمریکایی تاکنون، حداقل یک بار تجربه نوشیدن مشروبات الکلی را داشته اند.

## ۹-۸. افول تعلق خاطر به جامعه و ظهور فردگرایی افراطی

فردگرایی یکی از ویژگی‌های بارز فرهنگ آمریکایی است که به مرور زمان، در حال افزایش است تا حدی که جامعه‌شناسانی چون پاتنام، زنگ‌های هشدار را برای جامعه آمریکا به صدا درآورده و بیان کردند که این فردگرایی افراطی در حال هدایت جامعه آمریکا به سمت افول است. در این خصوص باید گفت که آمریکا با آمار ۵۷٪، فردگراترین کشور جهان محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> این فردگرایی حتی در کتاب‌های ادبیات آن‌ها نیز رسوخ کرده و کلماتی که نشان‌دهنده فردگرایی باشند، نظیر استقلال، فردگرایی، هویت فردی و... در آمریکا، افزایش یافته است. از سال ۱۹۶۰ که این کلمات، ۰،۰۹۶٪ لغات را در برمی‌گرفته به ۰،۱۱۵٪ در سال ۲۰۰۸، افزایش پیدا کرده است.<sup>۲</sup> این در حالی است که فردگرایی در سطح جهانی از سال ۱۹۶۰ تاکنون، تنها ۱۲٪ رشد کرده، درحالی‌که این رقم برای آمریکا، چندین برابر بوده است.<sup>۳</sup>

## ۹-۸-۱. مصادیق فردگرایی

تلاش برای موفقیت شغلی در آمریکایی‌ها، ۷۳٪ بوده است که موجب قربانی کردن خانواده، جامعه و تمام ارزش‌های اجتماعی دیگر در جامعه آمریکا شده است. در این گزارش، ۵۷٪ از آمریکایی‌ها معتقد بوده‌اند، موفقیت می‌تواند خارج از کنترل انسان باشد که بازهم براراده جامعه آمریکا برای فردگرایی تأکید می‌کند. در این گزارش، آمریکایی‌ها بیشترین درصد در این شاخص را نسبت به سایر کشورهای جهان داشته‌اند.<sup>۴</sup> محوریت دادن ۷۳٪ به کار، فراتراز تمام

1 <http://www.pewresearch.org/fact-tank/2016/04/19/5-ways-americans-and-europeans-are-different/ft.16-04-22.usindividualism/>

2 <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC3393731/>

3 <https://www.npr.org/sections/13.7/2018/02/05/581873428/could-a-more-individualistic-world-also-be-a-more-altruistic-one?t=1539788512680>

4 Pew Research Center, October 2014, "Emerging and Developing Economies Much More

ارزش‌های دیگر زندگی اجتماعی، جامعه‌ای از افراد جدا از هم که هریک به دنبال کار و منفعت خود هستند و به دیگران اهمیتی نمی‌دهند، تشکیل داده است. لذا هشدار جامعه‌شناسان در این خصوص، بی‌مورد نبوده است.<sup>۱</sup> در نظرسنجی مشابهی که توسط مؤسسه گالوپ انجام شد، بالاترین ارزش‌های جامعه آمریکا عبارت‌اند از: آزادی فردی با ۷۷٪، کیفیت زندگی با ۶۵٪، موفقیت برای پیشرفت فردی ۵۵٪، سیستم قوه مجریه ۴۶٪، سیستم اقتصادی ۳۴٪ و سیستم سلامت ۲۹٪، مهم‌ترین ارزش‌های زندگی فردی برای آمریکایی‌ها بوده است.<sup>۲</sup>

همچنین فردگرایی موجب از بین رفتن یا تقلیل قابل توجه بیشتر نهادهای جمعی در آمریکا شده است. آمار نشان می‌دهد که اکثر نهادهای صنفی در آمریکا، به جز اصناف مربوط به کشاورزی، شاهد سقوط شدیدی در عضویت بوده‌اند. به عنوان مثال، عضویت در اصناف از ۳۲٫۵٪ در سال ۱۹۵۳، به ۱۵٫۸٪ در سال ۱۹۸۵ رسیده است.<sup>۳</sup> این آمار در سال ۲۰۱۷ برای عضویت در افراد، ۱۰٫۷٪ شده است.<sup>۴</sup> طبق بررسی‌های جدید انجام شده توسط مرکز تحقیقاتی پیو، سهم آمریکایی‌هایی که به دولت اعتماد دارند، از سال ۱۹۵۸ تا ۲۰۱۷ به میزان ۵۵ درصد افت داشته و در حال حاضر، به کمتر از ۲۰ درصد رسیده است. میزان مشارکت نیز در همین دوره زمانی کاهش داشته و مشارکت در سازمان‌های مدنی، به نصف رسیده است.

---

Optimistic than Rich Countries about the Future”

1 Pew Research Center, October 2014, “Emerging and Developing Economies Much More Optimistic than Rich Countries about the Future”

2 ..<https://news.gallup.com/poll/159716/americans-consider-individual-freedoms-nation-top-virtue.aspx>

3 <http://www.socialcapitalgateway.org/content/paper/putnam-r-d-1995-bowling-alone-americas-declining-social-capital-journal-democracy-6-1-1>

4 <https://www.bls.gov/news.release/union2.nr0.htm>

### ۹-۷-۳. دلایل افول هویت ملی

در حال حاضر ایالات متحده با سه مشکل اساسی در زمینه افول تعلق خاطر به جامعه و ظهور فردگرایی مواجه است: اول، رئیس جمهوری که هنجارهای دموکراتیک را نقض می‌کند؛ دوم، شهروندانی که احساس می‌کنند، نهادهای نماینده آن‌ها از هم فروپاشیده‌اند؛ و سوم، احزاب متخاصم و قطبی شده است. در نیم قرن گذشته توازن قدرت میان بخش خصوصی و دولتی، به تدریج از بین رفته است. چندین دهه رفع محدودیت‌ها و حذف قوانین به علاوه پروژه‌های ایدئولوژیکی در زمینه حقوق سیاسی به منظور غیرقانونی کردن فعالیت دولت و گشایش به روی بازار، یک خلأ ایجاد کرده است. با کاهش اعتقاد به نهادهای نمایندگی، شرکت‌ها در زمینه سیاسی بیشتر مشارکت می‌کنند؛ شرکت البسه «لوی و استراوس» اخیراً اعلام کرد که به ابتکار کنترل اسلحه مایکل بلومبرگ پیوسته است؛ «آمازون»، «برکشایر هاتوی» و «جی پی مورگان» نیز اقدامی را برای رسیدگی به عملکرد ضعیف سیستم مراقبت‌های بهداشتی آمریکا آغاز کرده‌اند.

پس از بحران‌های اقتصادی و سیاسی دهه ۱۹۷۰، روابط سرمایه‌داری و دموکراسی، وارد مرحله جدیدی از سرمایه‌داری سهامداران شده است؛ دورانی که با حذف محدودیت‌ها، جهانی‌سازی و افزایش نفوذ نهادهای مالی همراه است. این عصر جدید، مفهوم جدیدی از شرکت ارائه داده است که طبق توضیح میلتن فریدمن، هیچ تعهد اخلاقی به جز افزایش سود سهامداران ندارد. با چنین منطقی، نتایجی که برای سرمایه‌داران مناسب است، لزوماً به نفع عموم مردم نیست و مشکلات مربوط به عدم افزایش دستمزدها و بهره‌وری، نابرابری اقتصادی و مخاطرات برای نیروی کار، هیچ ارتباطی به سرمایه‌داران ندارد. دونالد ترامپ نمونه بارز مشکلات این عصر جدید است. او مدیر کسب و کار با منافع تجاری جهانی است که از موقعیت سیاسی خود سود می‌برد؛ کابینه دولت او از سرمایه‌داران ثروتمند با پیشینه اندک در خدمات عمومی تشکیل شده است که سیاست‌گذارها را بر مبنای منافع مادی خودشان پیش می‌برند.

## ۱۰. نتیجه‌گیری

با توجه به مسائل مطرح شده، مثال‌ها و شواهدی که بیان شد، مشخص گردید که سقوط آمریکا، نه گفتمانی صرفاً برای جامعه ما که برای خود آمریکا است. اولین مطرح‌کنندگان سقوط آمریکا، خود، آمریکایی بوده‌اند و ادامه‌دهندگان آن نیز به مکاتب فکری مختلف در درون جامعه آمریکا تعلق دارند. سقوط و فروپاشی هم که در این نوشتار مطرح شد، در دو سطح مورد توجه قرار گرفت:

اول، افول و سقوط از جایگاه ابرقدرتی و دوم، سقوط و فروپاشی درونی جامعه آمریکا. شاخصه‌هایی که برای زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آمریکایی‌ها، محوری تلقی می‌شوند.

همان‌طور که در این نوشتار بیان شد، هریک از این آثار، اصول مشخصی را به عنوان هدف خاص خود در نظر داشته‌اند؛ اما در نهایت، از نتایج مسائلی که مطرح شد، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که سقوط آمریکا با توجه به چرخه تمدنی مطرح شده به حرکتی اطلاق می‌شود که از نقطه اوج گذشته است؛ لذا به تدریج به درجات پایین‌تر قدرت، تنزل پیدا می‌کند، مانند آنچه بر امپراتوری فرانسه یا روسیه اتفاق افتاد.

نکته بعدی نیز به جامعه داخلی آمریکا مربوط است که از نابرابری، بی‌اخلاقی، بی‌هویتی، بی‌ثباتی اقتصادی و ناامنی رنج می‌برد که این موضوع، موجب تضعیف دولت-ملت آمریکا در بلندمدت می‌شود؛ عاملی که سقوط آمریکا را تشدید می‌کند.

